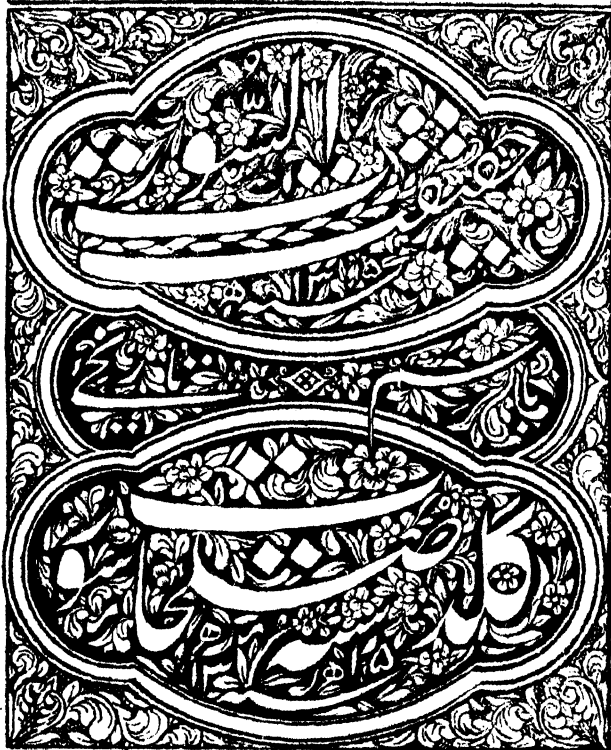
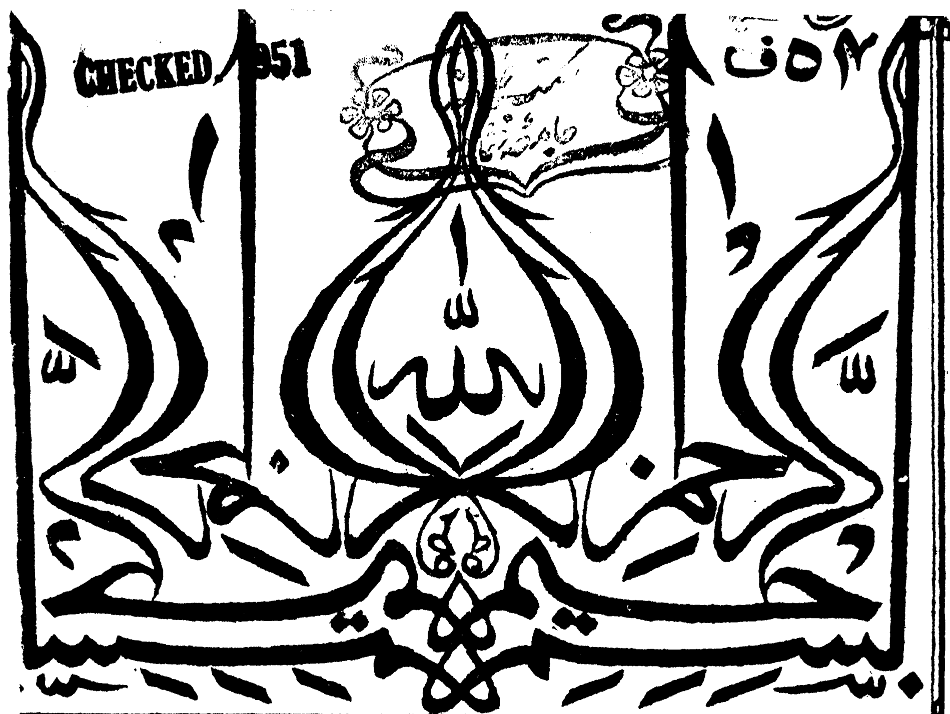
بعونِ صانعِ حکیم و مکانِ فضلِ حنّان و منّانِ ما

از افادت با سعادت بلبل بوستان فضل و کمال عندلیب گلستان عزّ و اقبال عالیجناب شیخ بهادر عرف شیخو میان صاحب دام مجده کتاب گنجینهٔ حسن سیرت و صورت مسمّی باسم تاریخی



زیر اهتمام ناکس و ناتمام اضعف الانام امیدوار غفران حضرت ذی الجلال والاکرام بندهٔ منعم ملهم محمد عبد المنعم باعکظه خطیب جامع بمبئی ابن المرحوم معلم شیخ ابراهیم باعکظه غفر لهما

در مطبعِ شهابی واقعِ بمبئی بطبعِ مزیّن مقبولِ جهان شد



الحمد لله رب العالمین خالق السموات والارضین والصلا
والسلام علی رسوله محمد سید المرسلین وعلی آله واصحابه
الطیبین الطاهرین اجمعین ط **اما بعد** میگوید بندهٔ خاکسار ذرهٔ
بمقدار شیخ بهادر عرف شیخو میان ابن المرحوم شیخ احمد عرف بخشو میان ابن
المغفور شیخ حامد بن شیخ بهادر ببرور بن عمدة التجار شیخ محمود بن عمدة
شیخ محمد فاضل الشهید العبیدی الحجازی البدوی ثم الصندی السورتی عفی
که والد ماجدم شیخ احمد المرحوم از چهارصد و چهل و چهار کتب معتبره مضامین
واحوال پسندیده منتخب فرموده کتاب ضخیم در سه جلد تالیف نموده **حدیقهٔ**
احمدی نام نهاده در سنه ۱۲۶۵ هجری ازین جهان گذران بجنان رحلت
فرمودند آن تالیف گرامی نزدم موجود هست و در جلد خمسه ... اسبه
بیان مذهب اهل سنت وجماعت واد

علما و فضلاء و حفاظ و غیره گلدستهٔ آسا مرتب فرموده اند فرمایش و اصرار
بعض اکابران شهر ہذا عموماً و فضیلت پناه معظم و مکرم مولوی میان محمد المعروف
عبد المنعم خلف المرحوم مشیخت مآب جناب شیخ ابراہیم صاحب باعلکظه خطیب
جامع مسجد بمبئی خصوصاً برای نوشتن احوال بزرگان سورت احقر آماده ساخت
که گلینی از آن گلزار از اندرون چهار دیوار بیرون آورده باگلهای نضیر ہمرنگ ساخته
گلدسته سازم لهذا از حدیقهٔ مذکور صرف حال بزرگان سورت جدا نموده
زمیه بران از تاریخ وفات پدرم تا حین که ۱۳۱۵ هجری ست هر حال بخشش نو
نسبت هر بزرگی که بر من هویدا شد حواله بطور حاشیه نموده این مختصر را نام

گلدستهٔ صلحاء سورت نهاده بنام تاریخی **حقیقة السورت**

موسوم ساخته پیشکش ارباب دانش و بینش مینمایم و مغفرت از رب العباد میخواهم

بضاعت نیاوردم الا امید	خدایا ز عفوم مکن ناامید

اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ قُلُوْبَنَا وَقُلُوْبَ النَّاظِرِيْنَ بِمُطَالَعَتِهَا



احوال بزرگانِ رفاعیه



ابو الحسن سید احمد الکبیر الرفاعی چون از ین خاندان سید عبد الرحیم بن سید محمد
بن سید صالح الرفاعی در سورت تشریف آورده اقامت گزیده بودند لهذا از ایشان
آغاز نموده شد سید عبد الرحیم بن سید محمد الرفاعی رحمة الله علیه در سنه

له در بعض کتب ابو العباس و ابو صالح نوشته دیده شد ۱۲

در مدینه منوره تولد فرموده واز آنجا در بندر مبارک سورت وارد هندوستان گشته سکونت اختیار نموده هزارها خلائق را در بیعت مشرف ساخته مرید نموده‌اند و مدتی برهنمائی خلائق بوده روز دوشنبه وقت عصر بستم ماه جمادی الاولی ۱۱۳۲ هجری رحلت فرموده بر دروازهٔ بر بائو مدفون شدند آنجناب را چهار پسر و سه دختر بودند اول سید احمد بن سید عبد الرحیم الرفاعی رحمة الله علیه به دوازدهم شعبان ۱۱۱۲ه در ملک تلنگ[1] رحلت نموده مدفون شدند و دوم سید محمد مهدی رحمة الله علیه به دویم محرم ۱۱۱۳ه در راجپور گوکن رحلت نموده مدفون شدند و سیوم سید نور الدین بن سید عبد الرحیم الرفاعی رحمة الله علیه روز چهارشنبه بست و هفتم ماه ربیع الآخر ۱۱۲۰ه رحلت نموده در جنگی بندر واقع سورت مدفون شدند شریفه مومنه بنت سید عبد الرحیم هشتم شوال ۱۱۳۳ه رحلت نموده نزدیک پدر در سورت مدفون شدند نفیسه سرور بنت سید عبد الرحیم به بست و دوم ربیع الآخر ۱۱۳۴ه هجری رحلت نموده نزدیک پدر مدفون شدند چهارم سید یوسف الرفاعی بن سید عبد الرحیم الرفاعی رحمة الله علیه به بست و هشتم ماه صفر ۱۱۰۱ه[2] تولد نموده بعد از پدر رهنمائی خلائق گشته روز جمعه هجدهم ربیع الاول ۱۱۴۴ه رحلت نموده نزدیک پدر خود در بندر سورت مدفون شدند و آنجناب را ... دند یکی سید علی مستان بن سید یوسف الرفاعی رحمة الله علیه که در ۱۱۴۴ه رحلت نموده سید عبد الرحیم

---

[1] بعض در گلنگ ملک فارس می نویسند ۱۲

[2] تاریخ چهارم صفر ۱۱۰۲ه تولد نموده ۱۲

ابن سید علی ستان در سنہ رحلت نمودہ سید حسین ابن عبد الکریم الرّفاعی اجل مشائخ
واکابران شہر سورت بودند با نبیی میر خیر الدین خان عبرت جنگ بہادر بخشی صاحب
سورت منسوب بودہ مدتی رہنمائی خلائق گردیدہ سلخ رمضان المبارک ۱۲۴۸ھ رحلت فرمودہ
در بندر سورت مدفون شدند و آنجناب را دو فرزند بودند کہین سید محی الدین کہ در عنفوان
جوانی در سنہ ۱۲۴۳ھ رحلت نمودند و مہین فرزند ایشان جلیل الاصل جمیل الوصل سیادت شرافت
پناہ واقف اسرار خفی و جلی سید علی صاحب کہ الحال در حیدرآباد تشریف بردہ اند پسرم
سید یوسف الرّفاعی مرحوم سید محی الدّین کہ در سنہ ۱۲۳۱ھ تولد نمودہ ذات پاک ما زتاریخ
تولد ایشان بود بچہارم شعبان ۱۲۳۱ھ رحلت نمودہ در بندر سورت مدفون شدند تاریخ
رحلت از ظریف پاک ہویدا است پسر سوم سید یوسف الرّفاعی مرحوم سید عماد الدین
احمد اللہ الرفاعی رحمۃ اللہ علیہ در سنہ ۱۲۴۳ ہجری تولد نمودہ خیر یوم احد ولد فیہ
احمد اللہ ہو قطب اعظم تاریخ تولد آنجناب سید یوسف صاحب فرمودہ ہزارہا مرید
خلیفہ ایشان اند بتاریخ بست و یکم محرم الحرام ۱۲۹۲ھ رحلت نمودہ نعش را از بیرون شہر و بندر
سورت آوردہ بیرون روضۂ رفاعیہ بر چبوترہ علیحدہ مدفون نمودند آنجناب را نہ پسر و چند
دختر بودند اوّل سید عز الدّین محمود دوم سید یوسف الدین یحییٰ سوم سید تاج الدّین
محمد مصطفیٰ کہ تولد ایشان در سنہ ۱۲۶۴ ہجری شدہ چہارم سید بدر الدین محسن ہشتم ذیقعدہ سنہ ۱۲۶۴ھ

۱؎ بتاریخ بست و ہشتم ربیع الآخر سنہ در حیدرآباد دکن انتقال فرمودہ اند از آنجناب یک دختر مسماۃ شریفہ بیگم صاحبہ بودہ کہ مادر سید امین الدین
صاحب ولد میر کمال الدین صاحب مرحوم مشہوند و سید امین الدین بتاریخ دہم ماہ ذیحجۃ الحرام ۱۳۱۴ رحلت نمودہ در مقبرۂ رفاعیان مدفون شدند
از ایشان سہ پسر سید فیاض الدین و سید شمس الدین و سید نواز اند ۱۲
۲؎ بہ بست و ہشتم شوال تولد نمودہ ۱۲
۳؎ بست و پنجم ذوالحجہ تولد نمودہ ۱۲
۴؎ از سری گاؤں ۱۲ ۵؎ صغیر فوت شدہ ۱۲

تولد نموده در سنه ۱۲۱۱ هجری در بندر بمبئی رحلت فرموده در بهنڈی بازار مدفون
شدند پنجم سید زین العابدین که در سنه ۱۲۱۱ه تولد نموده تاریخ خورشید
جوان وظفر در سنه ۱۲۵۳ه رحلت کرده که سید شاهجهان رفاعی پسر
شان بودند که در عین جوانی در بندر سورت سنه ۱۲۵۵ه تاریخ پانزدهم ماه رمضان
رحلت نمودند و از ایشان یک پسر مانده ششم سید حسام الدین که هژدهم رجب سنه ۱۱۸۱
تولد نموده در سنه رحلت کرده هفتم سید رضی الدین عبد الله که به هشتدهم
رمضان المبارک سنه ۱۱۸۵ه تولد نموده در سنه رحلت فرموده هشتم

ه به ششم جمادی الاولی ۱۲۲ه قریب باب الله تالاب در بمبئی مدفون شدند ۱۲۳۰ه تولد ایشان در سنه ۱۲۱۱ه و تاریخ رحلت غره ماه
از ایشان دو پسر و یک دختر خلف ماندند اول سیادت مآب سید حسام الدین بن شاهجهان رفاعی بتاریخ غره محرم سنه ۱۲۴۴ه تولد
نموده دوم جامع فروع و اصول حاوی معقول و منقول مولوی سید عماد الدین رفاعی بن سید شاهجهان رفاعی که در سنه ۱۲۴۶ه تولد شده
سیوم زینب النسا بیگم بنت سید شاهجهان رفاعی اما سید حسام الدین بن سید شاه جهان رفاعی را دو پسر و یک دختر خلف ماندند اول سید
زین العابدین که در سنه ۱۲۶۹ه بماه ذیقعد تولد یافته دوم سید نور الدین سیف الله که در سنه ۱۲۷۱ه بتاریخ غره ماه صفر تولد یافته و صدر النساء
عرف رفاعیه بیگم بنت سید حسام الدین در سنه ۱۲۷۵ه تولد شده که با سید میر غازی بن سید قطب الدین قادری باشندهٔ سورت منسوب است
و سید زین العابدین را یک دختر مسماة رحیم النساء عرف زینب بیگم که با میر صدر الدین بن میر عظیم الدین خان بخشی سورت منسوب است
و از سید نور الدین سیف الله یک پسر سید بدر الدین محمد فیض الله که بتاریخ دهم شعبان سنه ۱۳۰۲ه تولد شد و یک دختر جمال النساء عرف نور جهان
بیگم بتاریخ چهاردهم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۳ه تولد شد سید حسام الدین رفاعی مذکور بعد از انتقال پدرش سید شاه جهان رفاعی مرحوم
مدتی بر سجادهٔ مشیخت جلوه گر بوده بسیاری کسان را مرید و خلیفه و فقیر نموده بتاریخ هفتم محرم سنه ۱۳۱۵ه در شهر احمد آباد انتقال فرمودند
خلف شان سید نور الدین نعشش را از احمد آباد آورده در شهر سورت بخانقاه رفاعیه جنب پدرش سید شاه جهان رفاعی دفن نمودند
و سید حسام الدین رفاعی و سید عماد الدین بعد از وفات پدر خویش از سورت در بمبئی رفته استقامت ورزیدند. چنانچه الحال
بعد از وفات سید حسام الدین پسرش سید زین العابدین در بمبئی بمقام والد خود سکونت پذیرفته اند و سید نور الدین بن
سید حسام الدین بعد از انتقال سید احمد الله بن سید عبد الرحیم عرف دادا میان رفاعی مرحوم قائم مقام وی سجاده
نشین سورت گشته. خلاصه اش در احوال سید احمد الله رفاعی خواهد آمد و سید عماد الدین که عالم و فاضل بودند
بتاریخ چهارم ماه صفر سنه ۱۳۱۰ هجری رحلت در بمبئی فرمودند خلف شان سید غلام محمد بجائے پدر
قائم مقام اند ۱۲

سید شرف الدین مهدی رحمة الله علیه بود از دهم صفر سنه ۱۱۸۱ هجری تولد نموده و در سنه
وفات کرده در بندر سورت مدفون اند ششم سید نورالدین هاشم
فیض الله سید احمد الله رفاعی روز پنجشنبه دهم رمضان سنه ۱۱۶۶ھ تولد نموده الملقب
سید مصنو بودند تاریخ تولد الله محافظ المولد پدرش فرموده مدتی رهنمائی خلائق
گشته به بست و هفتم ماه شعبان سنه ۱۲۴۸ھ رحلت نموده نزدیک پدر خود مدفون شدند
از آنجناب چهار پسر ماندند اول سید قطب الدین عرف باشاه میان دوم سیادت
و شرافت پناه نجابت و نقابت دستگاه اجل الاکمل حضرت سید فخرالدین علی عرف
امیر میان صاحب سلمه الله تعالی سوم سیادت پناه سید لاڈ میان چهارم سید رکن الدین محمود عرف مٹها میان صاحب

سنه تاریخ ۲۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ھ در شهر پیران پٹن انتقال نموده نزد حاجی بابا حب پیران پٹنی رفاعی مدفون اند و در سنه ۱۱۹۹ تولد شده بعد از پدر رهنمائی خلائق گشته
تاریخ ۹ ربیع الاول سنه ۱۲۶۶ هجری انتقال فرموده در شهر بڑوده بر شکر گوئی در روضه مقبره صندرست مدفون اند از ایشان دو فرزند یکی سید عبدالکریم عرف وزیر میان دیگر
سید عبدالرحیم عرف دادا میان که در میان هر یکی تنازعه بود تا حال سید عبدالرحمان جانشین سید عبدالکریم و سید عبدالرحیم و سید [illegible] پسران سید عبدالکریم مذکور
و سید نورالدین متنازع اند سید عبدالکریم تاریخ ۱۹ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۹ در حیدرآباد دکن وفات یافته و سید عبدالرحیم چند مدت بر جاده شیخیت
متمکن بوده تاریخ ۱۹ نوزدهم [illegible] سنه ۱۲۶۳ وفات یافته در شهر سورت [illegible] مدفون اند قاضی احمد سعید الله تاریخ گفته ۞ تاریخ وفات

از سرای مرشد عالیجناب — فخر اولاد رفاعی سید عبدالرحیم
کرد رحلت روز شنبه سوی جاودان — نوزدهم تاریخ بود ماه رمضان الکریم
از پی ورود فراقش چشم عالم اشکبار — شد بسان برحمت و نزول سوز دیوار دونیم
جستم از مصرع تاریخ سال وصل او — آنچنان گر شوق آمد بر غیب طبع سلیم
گز سر لفظ [illegible] گفت تاریخ اهل قدس — سید قوم الرفاعی دید جنات النعیم

این جناب همشیره امیر عظیم الدین خانصاحب بخشی سورت منسوب بودند و از بطنش دو خلف گذاشته یکی سید احمد الله عرف باوا میان رفاعی که در سنه ۱۲۵۰ تولد یافت
دوم سید قطب الدین که در عین شباب [illegible] فوت شده در سورت نزدیک پدر خود مدفون اند اما سید احمد الله رفاعی مذکور بعد از پدر بر سجاده شیخیت مدتی بوده سه دختر
گذاشته تاریخ چهارم ذیقعده سنه ۱۳۰۳ھ انتقال فرمودند در روضه جدش امیر میان در بڑوده بخانقاه رفاعیه مدفون شده اند سید احمد الله مذکور قبل وفات تبرکات سجادگی
جبه و عمامه و آنچه خود داشت به عظیم الدین خان بخشی سورت با این غرض فرستادند که سید نورالدین سیف الله رفاعی از بطن [illegible] بحضور مشائخان و اکابران و فقیران
وغیره جانشین من قرار داده بدختر کلان من منسوب سازند چنانچه بموجب تحریر شان سید نورالدین رفاعی مذکور را تاریخ بستم ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۳ھ بحضور مشائخین
وغیره تبرکات سجادگی بخشی صاحب موصوف داده بر جاده شیخیت نشاندند. و نیز حسینی بیگم دختر کلان سید احمد الله رفاعی را در عقد نکاح شان دادند
و از بطنش یک پسر سید بدرالدین محمد سیف الله تاریخ دهم ماه رمضان المبارک سنه ۱۳۰۶ هجری تولد شد سید نورالدین موصوف
تاریخ چهاردهم ماه صفر سنه ۱۳۱۵ هجری دستار خلافت بر سر پسر خود سید بدرالدین بحضور مشائخین و فقرا و اکابران شهر
سورت بسته اجازت بیعت رفاعیه و قادریه داده و تعلیم خود داشته اند ۱۲ سنه و در سنه ۱۲۰۰ هجری تولد شده
بسیار سیر و سیاحت نموده بقیه زندگی در شهر سورت آمده در سنه ۱۲۹۱ھ تاریخ سیزدهم انتقال فرموده ۱۲ سنه در فرد سالی فوت شده

حافظ ابراهیم صاحب مرحوم از جملهٔ شاگردان میر شاه عبد الله صاحب
در بندر مبارک سورت بودند در ماه ذیحجه سنه ۱۲۹۶ھ رحلت فرموده خلف آن
جناب فضیلت مآب کمالات انتساب رہنمائی گم گشتگان وادی حجب و ضلالت
دستگیر از پا رفتگان عوائب بدعت کاشف سرائر کونی و آلهی واقف رموز
سپیدی و سیاهی صاحب مدارج فضل و کمالات ناصب معارج ملل و انحلال
کشاف حقائق علم و حکمت و عقده کشای دین و دولت مترجم لغات مشکله محلل
مصطلحات متنوعه عالیقدر مولوی محمد اکبر سلمه الله تعالیٰ تکمیل علوم از مولانا
نور محمد شاه نگر نموده در فن وعظ گوئی سبقت از سائر واعظان برده بحضور
بادشاه هندوستان رفته بخلعت نیمه آستین و سرپیچ و ماده فیل و بخطاب مولوی
اکبر علیخان بهادر اعجاز المدرسین مناظر الدوله فقیه الملک مباحث جنگ
مفتخر گشته بعد ازان در لکھنؤ تشریف برده ناموری پیدا کرده والحال در حیدرآباد
دکن تشریف برده اند خدا سلامت دارد زبان حقائق بیانش مفتاح ابواب
معانی و کلام بلاغت انجامش مبین دقائق صحف آسمانی ست لآلی محاسن اوصاف
ذات مکارم انوار صفات مشمول اعطاف شمائل و عموم الطاف
خصائل ایشان ازان شگرف تر است که در صدد تقریر و تحریر این حدیقه درآید
خدا تعالیٰ ذات عالیه را همیشه بر سر مسترشدان سلامت دارد آمین یا رب العالمین
حافظ سید احمد صاحب مرحوم رحمة الله علیه عالم و عارف و قطب وقت بود

ف در حیدرآباد بسیار عزت و توقیر یافته چند سال شده سرای جاودانی رحلت فرموده اند و نیز خلف
ایشان مولوی احمد علی بوده آن هم وفات یافته که هر دو در حیدرآباد دکن مدفون اند ۱۲

تکمیل علوم نیز از شاه میر عبد الله صاحب نموده اکثر اشعار تصوفانه میفرموده و در مسجد حاجی فرهاد واقع بیگم پوره سورت تشریف میداشتند و بیست و پنجم ماه صفر سنه ۱۲۳۳ رحلت فرموده هم در آنجا مدفون شدند مولوی احمد علی خلف مولوی محمد یار خان رحمة الله علیه اصلش از شاه جهان پور وارد بندر مبارک سورت شده سکونت اختیار فرموده مدتی رهنمائی خلائق گشته بهفتم ماه محرم سنه ۱۲۳۵ رحلت نموده در مسجد حافظ بهادر صاحب مدفون شده اند و سید علی پسر آنجناب نیز طالب علم بوده هشتم ماه محرم سنه ۱۲۵۱ھ وفات کرده پایان ایشان مدفون شدند سیادت شرافت پناه سید[1] محمود صاحب واعظ و سید امجد صاحب سلمهما الرحمن خلفان ایشان اند خدا سلامت دارد حافظ سید احمد رحمة الله علیه عمده واعظین شهر بوده بتاریخ سنه ۱۲۵۲ھ رحلت فرموده نزدیک روضه حسن جی صاحب مدفون گشته و سید صالح[2] صاحب سلمه الله برادر سید احمد صاحب و سید نظام الدین صاحب خلف ایشان طالب علم و در فن وعظ دستگاهی کمال دارند خدا سلامت دارد حافظ تقا بیگ خان خلف خواجه عبد الحکیم کشمیری رحمة الله علیه از امرای عهد عالمگیری شاهی بودند ترک امارت نموده در بندر سورت بعد از فراغ حج بیت الله آمده سکونت اختیار فرمودند و مرزا گدا بیگ و مرزا عاشور بیگ

[1] سید محمود و سید امجد چند سال شده وفات نموده اند سید امجد را یک پسر سید نظام الدین که در سنه [illegible] فوت شد از سید محمود دو پسر یکی سید محمد و دویم سید محمود اند ۱۲

[2] سید صالح چند سال شده که فوت شده اند و سید نظام الدین بتاریخ بیست و ششم رجب سنه ۱۲۹۳ھ انتقال کرده بر تکیه حسن جی مدفون شدند از ایشان دو پسر یکی حافظ حکیم سید قمر الدین که علوم عربی از علمای شهر و علم طب از حاذق الحکما حکیم عبد الرزاق صاحب رام پوری حاصل نموده مطب جاری ساخته و بسا ده عزت بزرگان خود اند و وعظ خوب میگویند دویم سید حفیظ الدین اند ۱۲

و بڑے خان نیز از امرای عالمگیری ہم عصر ایشان بوده که در بندر وارد شده
ہر یکے بنام خود چکله و مسجد بنا نمود و مرزا جانی صاحب از اولاد مرزا عاشور بیگ مرد قابل
و منشی بے بدل بوده چند سال ہست که رحلت فرمودند و خواجه بقا بیگ مقابل قلعه
سورت مسجد بنا فرموده تاریخ ساخت حافظ بقا به فضل اله

بمنع خیر مسجد دل خواه	بود اتمام این خجسته بنا
چون بپرسیدم از دل آگاه	که بتاریخ او چه گوئی گفت

این بنا کرده جالصا بالله
۱۱۲۵ ھ

و خواجه بقا به نوزدهم ماه شعبان سنه ۱۱۳۹ھ رحلت نموده ہمدران مسجد مدفون شدند
و مولوی ہدایت الله بن شیخ پیر محمد بعد از ایشان متولی آن مسجد شده و بعد از وفات
ایشان مولوی محمد اسمٰعیل خلف ایشان متولی گشته در اورنگ آباد رفته خرقهٔ خلافت
از شاه پیر محمد خلیفه شاه عنایت الله صوفی یافته ملقب مظہر شاه شدند و در سنه ۱۲ ھ
رحلت نموده ہمدران مسجد مدفون گشتند از ایشان یک دختر مانده که مادر مادر جناب
افصح البلغا منشی عبد الحکیم خلف شیخ عبد الوہاب بن شیخ عبد الغنی عباسی ماتریدی
بودند قدوهٔ خوشنویسان روزگار و زبدهٔ کاتبان سحر نگار نخلبند گلستان صنایع
حرف و نقط و نقش پیوند نگارستان بدایع زلف و خط واقف دقایق معقول و
منقول عارف حقائق فروع و اصول ناسک مناسک دین قدیم سالک مسالک
صراط مستقیم محمد عبد الحکیم سلمه الله تعالی تحصیل علوم از غفران پناه حضرت سید
میانصاحب مرحوم از صرف میر تا میر قطبی و در احادیث و تفاسیر و در فقه
و اصول و کتاب ہدایه از مولانا غلام علی صاحب که الحال قاضی بندر مبارک

سورت اندرس گرفته واز خدمت مولوی محمد سعید صاحب پشوری از عقاید نسفی
وعضدی تا به سلّم و قاضی مبارک واز تحریر اقلیدس در علم هندسه تا به علم هیئت
ملا علی قوشجی حاصل کرده واز خدمت اعلم العلما ملا فیاض محمد المعروف ملا باو شاه کابلی
سلمه الله تعالی از حکمت العین شرح مواقف تا شرح تجرید الکلام خفیفی خوانده سند
فضیلت در ۱۲۶۵ھ حاصل ساخته و مشق خط از حکیم اکمل خان خوشنویس کرده در هفت
قلم سباق از خوشنویسان جهان برده معروف و مشهور گشته و در شکسته نویسی زور
بازار کفایت خان شکسته وقتیکه شاهزادهٔ جهان و جهانیان میرزا کام بخش بهادر
در بندر سورت تشریف آوردند مشق ایشان را پسند فرموده بخطاب زرین قلم
خان مخاطب ساخته خوبی دانش زیاده بر آنکه تحریر آید خدا تعالی ذات ایشان را سلامت
دارد که مغتنمات روزگاراند آمین یا رب العالمین

وازتصانیف ایشان مناظرة النجوم در علم نجوم ست و رساله رد رفض و کتاب رد الکفر در رد نصاری و کلمة الحق و نفایس الکلام
و دفع شبهات المعجزه متضمن بدلائل معقول خصوصاً در اثبات معراج جسمانی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از طریق دلایل معقول
و اثبات شق القمر بدلایل معقولی و حسی و در تشکیک و ظنون فرقهٔ دهریه از دلائل حکمای اسلامیین و فضلای متکلمین و رساله
نفایس الکلام مع بعضی فوائد در آن مندرج ساخته در ۱۲۶۱ هجری اتمام فرمودند و کتاب تذکرة الصالحین در ذکر
بیان حالات اولیای بندر مبارک سورت و کتاب انشای رنگین متضمن به مکتوبات و رقعات متناسب هر علم بفقرات
و مضامین دلنشین مرتب نموده گاه گاه در نظم و نثر و اشعار خیال می نمودند و سحر البیانی بظهور می آوردند و در تاریخ گوئی مثیل خود
نداشتند تاریخ ششم جمادی الثانی ۱۲۷۵ رحلت نموده در مسجد حافظ نفا بیگ مدفون شده اند ایشان را
دو پسر بودند یکی رضی الدین که شاعر شیرین بیان بود و احسنگ تخلص میداشتند تاریخ
نوزدهم شوال ۱۲۸۰ هجری رحلت کرده و دویم غلام محی الدین عرف چهوٹو میان که در تاریخ گوئی
مهارت داشتند تاریخ پانزدهم شوال المکرم ۱۳۱۲ هجری انتقال کرده مولوی عبد القادر تاریخ گفته
شاعر اهل بهشت دیگر شاعر با خلق و تصانیف منشی عبد الحکیم در اے
رساله رد جواهر معلوم نشد که چه شد و کجا رفت ۱۲ فقط

بخشو شاه و اشرفی شاه و ایشان از موسی سهاگ نعمت یافته صاحب کمال بودند اشرفی شاه در ۱۰۴۵ھ وفات نموده بخشو شاه زمین کنار گام خریده در آنجا مدفون ساختند به هژدهم ماه جمادی الثانی رحلت نموده محمد حسین خسر محمد بهائی سیٹهه معتقد بوده و محمد شفیع نیز معتقد آنجناب بوده که پائین مدفون اند حضرت سید جمال الدین المعروف خواجه دانا صاحب سورتی رحمة الله علیه خلف سید بادشاه پرده پوش ابن سید اسمعیل ابن خواجه سید قریش ابن خواجه سید ولایت ابن حضرت سید عبد الله زربخش ابن قطب هند سید احمد اتا خواجه ابن سید حسین اتا ابن سید اسمعیل اتا ابن سید جعفر ابن سید نظام ابن سید یقین ابن سید محمد ابن امام علی هادی ابن امام علی نقی رضوان الله علیهم اجمعین - باید دانست که بادشاهان مغل چغتائی سلطان حسین میرزا و ابراهیم حسین مرزا و شیخ مرزا وغیره سعادت خود دانسته دختران خود را با خواجگان موصوف عقد می بستند والدهٔ آنجناب نیز از اولاد بادشاهان بوده تولد آنجناب در ۹۵۸ھ در موضع جبوق چار فرسنگ از خوارزم است رو نموده چون آنحضرت چهار ماهه شدند حضرت خواجه سید بادشاه والد ماجد آنجناب در فتنهٔ شاه اسمعیل صفوی بدرجهٔ شهادت فایض شدند خواجه بابا

و در آنجا مسجد چبوتره پخته ساخته اند و نیز قبر بخشو شاه در آنجاست و هر چهار قبر پخته اند و مشهور تکیهٔ بخشو شاه است آن بدست ناخدا محمد علی صاحب رگهو مرحوم که مشهور معروف تاجر بمبئی بودند و از ایشان بدست مجمع الفضائل مولوی محمد ابراهیم صاحب باعکنظه مرحوم و مغفور خطیب و مدرس مسجد جامع بمبئی آمده ایشان بوجه ملازمت خویش به سپردگی فرزند اکبر خود معلم شیخ علی باعکنظه داده بودند و بعد انتقال شیخ علی باعکنظه به زیر غور و پرداخت معلم شیخ محمود صاحب باعکنظه باین شرط سپرد شد که سالانه مبلغ پنجروپیه حق السعی خود بگیرند و پنج روپیه بزوجه معلم ابراهیم صاحب داده شود و باقی مانده وصول به مزار مقدس خرچ کرده آید بعد از رحلت مغفرت قرین معلم شیخ محمود صاحب باعکنظه حالا بدست خلف شان فضیلت پناه مولوی عبد القادر باعکنظه مانده که عرس بخشو شاه بتاریخ هژدهم جمادی الثانی می کنند و فاتحه بخشو شاه بتاریخ هفتم رجب و تاریخ وفات اشرفی شاه نیست ۱۲ شهر مغلیه پاک واصل حق ۱۲ المعروف بخواجه دیوانه هستند مولف او با خواجه بابا نوشته

المعروف خواجہ ابوالحسن کہ از اولاد حضرت سید آتا صاحب بودند و خرقۂ خلافت از
خواجہ عبد اللہ احرار یافتہ بتکمیل علوم از حضرت سید بادشاہ صاحب نمودہ در عالم رؤیا
جناب سید بادشاہ صاحب شہید بہ تربیت فرزند خود بایشان حوالہ فرمودند خواجہ موصوف
بموجب ارشاد آنجناب را از دایہ گرفتہ از خوارزم بر آمدہ باور النہر در دشت
خاوران بسر چشمہ اقامت انداختند در آن وادی شیر نایاب بود حضرت خواجہ
تا سہ روز انگشت ابہام را می مکیدند چون سہ روز شد حضرت خواجہ بابا بدرگاہ
الٰہی التجا آوردند تیر مراد بر ہدف اجابت رسیدہ کہ مادۂ آہو نزدیک حضرت خواجہ
آمدہ شیر دادن گرفت حضرت خواجہ بابا این حال دیدہ و قدرت الٰہی را مشاہدہ
فرمودہ شکر الٰہی بجا آوردند و تا ایام رضاعت مادۂ آہو شیر دادہ بعد از آن
جناب علفہای صحرائی و بیخہای نبات غذا فرمودند چنانچہ خواجہ محمد قاسم متخلص بہ
رضوان خلف آنجناب در کتاب مناقب الاحیا کہ در احوال آنجناب تحریر
فرمودہ می نویسند کہ من از زبان مبارک آنحضرت شنیدم کہ آنچہ از نباتات
و علفہا لذت می یافتند از خورشہای تکلف لذت نمی یابم چون حضرت خواجہ بابا
تا دوازدہ سال بتربیت و تلقین آنحضرت اشتغال داشتند رحلت فرمودند جنازہ
غیب با لباسہای فاخرہ از جانب قبلہ پیدا گردیدہ حضرت خواجہ بابا را غسل دادہ
تجہیز و تکفین نمودہ بر جنازہ اش نماز خواندہ و حضرت خواجہ را دلاسا و تسلی
دادہ نعش را برداشتہ از نظر غائب شدند و آنحضرت در ہمان دشت بر سر چشمہ
ماندند ہمراہ آہوان بودند حضرت خواجہ سید بادشاہ شہید در عالم رؤیا بخواجہ
سید محمد فرمودند کہ سید جمال الدین ہنوز محتاج تربیت اند حوالہ شما کردم پس حضرت

سید محمد در جستجوی آنجناب بر آمدند و بدشت خاوران ملاقات کرده فرمودند که مارا
بزرگان شما برای تربیت حکم فرموده اند پس تا مدت شش سال آنحضرت را بعلم و عمل
کامل ساخته مراجعت فرمودند و آنحضرت هم در آنجا بتصفیهٔ باطنه و ریاضت شاقه مشغول بودند علی شی

در آن سرزمین بود پیوسته شاد | چه در گرم و سرد و چه در ابر و باد
بگردش زده حلقه شیر و غزال | سلیمان هست گویا بجاه و جلال
خجسته پی آن طرفه آهو لنگ | پی شیر دادن میان بست تنگ
چنین بود تا داشت آنجا سکون | حقایق پناه و معارف شئون

پس آنحضرت بصحبت باباجویان مجذوب ترکستانی مشرف شده در بلخ تشریف
آوردند و بخانهٔ خواجه عبد الهادی نبیرهٔ خواجه محمد پارسا فرود آمدند و شاد بیگم حرم
محترم ایشان آنحضرت را طعام خوردن آموخت پس آنحضرت را با خواجه جویبار
قدس سره صحبت حاصل شد و پیر محمد خان بن جانی بیگ خان والی توران معتقد
آنجناب گشته همشیر رضاعی خود را با آنجناب مناکحت نمودند و آنحضرت مدتی در بلخ
تشریف داشته از خدمت خواجه جان پارسا صدیقی شرف صحبت حاصل ساخته با
منکوحه متوجه هندوستان شدند و از راه سنده و ٹهٹه در آگره رفته در مسجد
اقامت فرمودند پسران و امرایان شیر شاهی انواع عقیدت بهم رسانیدند و تولک محمد
خان توچین و شاه قلی خان محرم مرید آنجناب گشتند پس آنحضرت متوجه ملک گجرات
شده در نواح برداده قطاع الطریق اسباب عالیه را بغارت بردند و آنجناب در
برودهٔ بملاقات مولانا نظیر بدخشی رحمة الله علیه مسرور گشته مدتی در آنجا تشریف
داشتند و از جناب الهی مامور شدند که در بندر سورت رفته اقامت نمایند شاهزاده

دانیال ابن اکبرشاه در برهان پور عقیدتمندی بهم رسانیده تیمور فرزند خود را در دامن آنحضرت انداخته چون او وفات نمود آنحضرت مخبر شده بدانصوب رفته او را زنده گردانیدند و بسیار خوارق عادات از آنجناب ظهور آمده که این مختصر گنجایش تمام احوال سعادت اشتمال ندارد و همه در ملفوظات آنجناب مشروحاً مسطور است پس آنحضرت در بندر سورت تشریف آوردند قلیچ خان قلعدار سورت باستقبال برآمده به تعظیم و توقیر آنحضرت را در شهر آوردند و را توقت آبادی شهر سورت آغاز بوده آنجناب فرمودند

گرو تحریر بصور قدرت — باد آباد بندر سورت
پی امداد کشتیهای این بحر — وطن داریم اندر کنج این شهر
برین خدمت ز حق گشتیم ماموُر — چه خوش گفتند المامور معذور

اکبرشاه معتقد آنجناب گشته نذرانهٔ فراوان ارسال داشته آنحضرت بنای خانقاه آغاز نهادند معماران کار میکردند و آنجناب همه شب می شکستند مریدان سوال کردند که شکستن موجب چیست فرمودند برای نفع مردمان پس آنحضرت مدتی رهنمائی خلائق بوده با خر شب جمعه پنجم ماه صفر ۱۰۱۶ه رحلت فرموده در صحن خانقاه مدفون شدند تاریخ رحلتش **خدا شناس** مرزا یوسف علی گفته ❊ تاریخ ❊

زهی خواجه خواجگان خواصهٔ ما — که صد سال هادی راه هدی شد
از این دشت غولان دیوان رهزن — بسوی خدا خلق را رهنما شد
ز حکم الٰهی بدین عیسوی دم — که لطفش بسی خسته را دوا شد
چو جذب الٰهی گریبان گرفتش — ز دار فنا سوی دار بقا شد
چو او درة التاج بود اولیا را — بناگاه رفت و غمش جانگدا شد

خرد سال تاریخ آن قدوهٔ دین	بگفتا که تاج سر اولیا شد

وحضرت خواجه محمد قاسم صاحب خلف آنجناب فرمود

خواجهٔ خواجگان جمال الدین	آن نمائیدهٔ طریق خدا
مرشد سالکان خفی وجهر	هادی طالبان ز جهد ادا
صد وسی سال در جهان میزد	کوس لا انتشرکوا به خدا
شب آدینه پنج ماه صفر	هاتف از رحلتش بداد ندا
بسکه کردند ناله از هجرش	گنبد چرخ گشت پر ز صدا
بود فخر تا رسید اتا	ای دریغا که شد ز خلق جدا
هر که تاریخ رحلتش پرسید	خواه شاهنشه ست خواه گدا
زو مکرر بگوئی با دل زار	روح الله روحه ابدا

۱۶

تاریخ قطب اقطاب باعلی رفت

۱۰۱۶

تاریخ

جمال الدین خواجه قطب برحق	بارشاد خلائق فیض مطلق
صد وسی سال فرموده هدایت	بپیش نقل مکان زاست مطبق
به پنجم ماه صفر وقت سحرگه	ازین باطل سرا در کشور حق
چو زین دیر مغاک او کوچ فرمود	زده در خلد علیین بیرق
شده زین واقعه عالم پریشان	زمین با آسمان گشته مطبق
سروشی گفت چشمی او چو پوشید	جمال الدین خواجه واصل حق

۱۰۱۶

بعد از چندے باران عظیم بارید قبر آنجناب فرو رفت فرزندانش تربت آنجناب را

کشادند نعش مبارک دران نبود آنحضرت بخواجه محمد قاسم در علم رؤیا فرمودند که مارا بحرم شریف برند مولینا درویش تاشقندی ملفوظات آنحضرت را تحریر فرموده و قاضی خان بخاری کتاب مقامات العارفین در احوال آنجناب نوشته و خواجه محمد قاسم خلف آنجناب مناقب الاخیار در سیر آنحضرت تحریر فرموده بسیزدهم صفر سنه ۱۰۱۹ رحلت فرمودند خواجه ابو الحسن رحمة الله علیه خلف حضرت خواجه دانا صاحب بعد از پدر سجاده نشین مسند هدایت شده در زمان آنحضرت عبد الله خان فوجدار متن مسجد جامع حضرت خواجه صاحب بنا نهاد ✤ تاریخ ✤

چون حاکم بهروا عبد الله	بنیاد نمود مسجد و شد مشکور
تاریخ سروش گفت از جدی تمام	مسجد جامع چو بیت المعمور

ولہ

حاکم گجرات نیکو اعتقاد عبد الله خان	ساخته در صحن سورت مسجد عالی نشان
گفت تاریخ بنایش سروش فی البته	مسجد جامع نیاز خواجهٔ دیوانگان

تاریخ

مسجد و جامع کبیت المعمور

سنه ۱۰... درهمان سال عبد الله خان بر مرقد حضرت خواجه صاحب گنبد عالیه را بنیاد نهاد

تاریخ

عبد الله خان نمود بنا گنبد بلند	چون همت بلند خود و اندر رسانیش
بر خوابگاه خواجهٔ دیوانه نقشبند ✤	خادم ولی ست از نگه ناگهانیش
مستحکم و رفیع و مصفا و خوش بنا	بود ند صالحین در آخر نشانیش

این پیر چرخ با همه دیرینه سالگی
اندر خیال خود ندهد نقش ثانیش
سر از فلک همین نهد این مهر بر درش
هر بامداد و سر چو یکی پاسبانیش
پر کار ازین خجسته مکان شد وصال حق
مامون بود از فتنه دو جهانیش
سال شمس بر روش گفت زوجد و ثانیش
گردیده ارجمند بکونین بانیش

و در سال سنه شاهجهانی ۱۰۵۰ هجری بتجویز معتمد الملک منصدی سورت موضع م[illegible] در تصرف اخراجات عرس شریف مقرر شد و حضرت خواجه ابو الحسن به نهم ماه صفر سنه ۱۰۵۱ رحلت فرموده در گنبد مدفون شدند ❀ تاریخ ❀

آن خواجه بو الحسن که بتوفیق ذو الجلال
علم و عمل نمود بهم تا عین الانتقال
در لیلة الاحد سفر آخرت نمود
تاریخ فوت اوست لعین و نون و دال
یعنی هزار بوده و پنجاه و چهار فوق
از هجرت رسول خدا و ند ذو الجلال
شهر صفر بروز نهم شد درون قبر
یارب تا به مغفرتش خواص لایزال
سید محمد ابن شریفش خلیفه اش
یارب ترقیش نما در جمیع حال
اخلاق نیک بخششی و اوضاع اولیا
تا غیر ذکر تو نکند غیر قیل و قال
همت بلند بخش که نزدیک همتش
دنیا رود در همش به نماید کم از سفال

خواجه سید محمد رحمة الله علیه خلف خواجه ابو الحسن بعد از پدر بر مسند هدایت جلوس فرموده رهنمائی خلائق گشته بدوم رمضان سنه ۱۰ ه رحلت فرموده در گنبد عالیه مدفون شدند تاریخ

خواجه سید محمد آنکه بود
مثل او در جهان نه هیچ دیار

ـــــــــ

له بطرف غرب قبر ایشان است ۱۲

زبدهٔ خواجگان عالیقدر — عمدهٔ دودمان ذوالمقدار
سید باحسب کریم خصال — لطف و اکرام خلق و همت کمال
مرهم زخم بر دل مجروح — مونس غمگسار هر آزار
کس ندیده است در جهان چون او — محتشم باکرم بحلم و وقار
بود تاریخ دویم رمضان — کز قضا گشت برسلے افکار
کس نه آسود یکدمی در دهر — آه زین چرخ گنبد دوار
چون سفر کرد زین جهان فنا — رخت بربست سوی دار قرار
سال تاریخ رحلتش چو خرد — گشت جویان ز هر صغار و کبار
قیصر از درد و غم بطور زبان — رضی الله گفت با دل زار

خواجه نور الحسن رحمة الله علیه خلف حضرت خواجه سید محمد صاحب مرحوم از پدر بر مسند ارشاد جلوس فرموده مدت پنجاه سال رهنمائی خلائق گشته در ۱۱۲۶ھ رحلت فرمودند ؎ تاریخ ؎

پیشوای اهل عرفان حضرت نور الحسن — آنکه گشته علم حق در پیش او عین الیقین
چون بساط دهر در منظور انظارش نبود — در حضور خویش کرد فیض الحسن را جانشین
بسکه نور معرفت در جبهه‌اش تابنده بود — بعد ازان تلقین نموده آنچه بود علم الیقین
چون قضا را ایزدی آمد ترانی گفت و رفت — های های ای محبان خسرو نشری شد یقین
تا که برچید لباس هستی خود را ز دهر — پیشوای عرشیان شد در سپهر برترین
از سر گریه تمنا گفت سال رحلتش — واصل رحمان شده آن قدوهٔ اهل یقین
۱۱۲۶

مزار شریف در سه باره دری جانب جنوب گنبد شریف است ۱۲

تاریخ ❁ یافت نور الحسن جنان منزل

۱۱۲۶

تاریخ

باب جودش نهفت گفت سروش ❁ یافت نور الحسن وصال بحق

۱۱۲۸

آنجناب را دو فرزند بودند خواجه فیض الحسن و خواجه نور الاعلی خواجه فیض الحسن رحمة الله علیه خلف خواجه نور الحسن در سنه ۱۰۹۸ھ تولد نموده بعد از وفات پدر بزرگوار مسند نشین وسجادگی حضرت خواجه صاحب شده فتاوی فیض نقشبندیه و شرح کیدانی[ا] مسمی بفرخ سیر شاهی تصانیف آنجناب است اجلهٔ علمای این شهر بودند در سنه ۱۱۵۱ھ رحلت فرمودند از آنجناب یک دختر عقب مانده که با قاضی شرف الدین المخاطب سید ولی اسد خان که منصب قضای بندر مبارک سورت داشتند منسوب بود و حافظ قاضی ابو الحسن از بطن آن عفیفه تولد نمودند

تاریخ

خواجهٔ دیوانگان نقشبند	عمر از خاک درش سر مه کشید
طائر باغ یقین فیض الحسن	جرعه از جام وصال حق چشید
هست این کهنه قفص گفته سروش	شاه باز عشق از عالم پرید

۱۱۵۱

خواجه نور الاعلی رحمة الله علیه خلف دویم حضرت خواجه نور الحسن بوده بعد از پدر بر مسند هدایت خلق الله اجلاس فرمودند کتاب کنز الفوائد تالیف آنجناب است ایشان را نیز یک دختر بوده که با حافظ قاضی ابو الحسن خلف سید ولی الله خان منسوب در سنه ۱۱۵۰ھ نموده در سنه ۱۱۵۹ھ حافظ ابو الحسن را سجاده نشین خانقاه حضرت خواجه صاحب مقرر نموده مسند تولیت بمهور اکابران شهر سورت مترتب نموده مواضع و وظائف

ا؎ بشرح خلاصه کیدانی در فقه مسمی بفرخ شاهی ۱۲

متعلقه درگاه وغیره حواله ایشان کرده ودر سنه ۱۱۶۴ھ رحلت فرمودند تاریخ

نور علی خواجه دیوانه	می ز جام وصل الا الله چشید	سال تاریخش سروش چند گفت	شاه بانک عشق زد دنیا پرید ۱۱۶۴

ولہ

بادگار خواجگان نقشبند	نور علی خواجه با فیض عمیم	عندلیب گلبن باغ بهشت	قمری سرو گلستان نعیم
نور چشم مصطفی و مرتضی	تاج فرق اولیاء مستقیم	خرقه بخش وجلال قرب حق	جرعه بخش می پیمانهٔ قدیم
باغ حلم او نهال نو بهار	بر دل خضر بخشیده نسیم	کرد رحلت زین جهان پر محن	سوی فردوس ام بخوف و بیم
	فی البدیهه گفت تاریخش سروش	وصل جنت شد ز قلب سلیم ۱۱۶۴	

این هر دو تاریخ میان ابو الخیر سروش که یکی از اجلهٔ شعرای آن عصر در سورت بوده گفته اند حافظ قاضی سید ابو الحسن صاحب رحمة الله علیه ابن خواجه سید شرف الدین المخاطب سید ولی الله خان ثانی بن سید فتح الله که نسب شریفش سید یحیی ترمذی خلف سید علی الاصغر سید علیم الدین ترمذی اند که معاصر فیروز شاه بادشاه دهلی بودند و کشف و کرامات عالیه داشتند فیروز شاه معتقد آنجناب گشته دختر خود را بشرف ازدواج آنحضرت آورده و آنجناب بعمر چهارده سالگی مرید حضرت مخدوم جهان گشت جهانیان بوده اند تکمیل علوم ایشان حواله حضرت زنده اولیاء عظام مخدوم اخی جمشید خلیفه خود نمودند و ملفوظات مخدوم جهانیان تالیف همین بزرگوار اخی جمشید است و لفظ اخی عنایات حضرت مخدوم جهانیان است و اخی جمشید روز شنبه دهم شوال رحلت نمودند مردمان این روز را نحس گفتند آنحضرت از کفن برخواسته گفتند فردا به روز چهارشنبه وفات خواهم نمود چون فرزند نداشتند شیخ نور ولد قیام الدین خواهرزاده ایشان جانشین شدند که شیخ فتح الله راجگری از اولاد ایشان اند پس حضرت مخدوم سید یحیی

از سید اخی جمشید بعد از تحصیل علوم ظاهری و باطنی بارادهٔ طواف بیت الحرام زادها الله شرفاً
و تعظیماً با قبیلهٔ مادر خود از دهلی بر آمده در نواحی پٹن رسیده شیخ عبداللطیف یمنی را
به بیعت مشرف ساخته خلیفه نمودند و حسب الحکم جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
ارادهٔ حج موقوف کرده در بڑوده اقامت نمودند کتاب مجالس برہانی و مشاغل جلالی
و مشاغل منلالی و مشاغل برہانی تصانیف آنجناب ست بتاریخ بستم ماه رمضان سنه ۵ھ
رحلت فرموده بر تالاب مانڑیه بڑوده مدفون شدند پس حضرت سید ابوالحسن بموجب وصیت
حضرت خواجه نور الاعلیٰ سجاده نشین شده و نیز منصب قضا بندر مبارک سورت با آنجناب
مفوض گشته بتاریخ رحلت فرمودند آنجناب را پنج فرزندان بودند میر محمد حسین صاحب[1]
سید درویش و میر زین العابدین که به نهم جمادی الثانی سنه ۱۲۲۹ھ رحلت فرموده و میر احمد
صاحب که بچهاردهم جمادی الثانی سنه ۱۲۴۲ رحلت فرموده و میر محمد صاحب که بچهاردهم
شعبان سنه ۱۲۴۱ھ در حیدرآباد رحلت فرموده و میر عین الحسن صاحب سلمه الله تعالی

حافظ قاضی میر محمد حسین صاحب رحمة الله علیه خلف میر ابوالحسن صاحب بعد از
پدر را سجاده نشین خانقاه حضرت خواجه صاحب شده و عالم و عارف حق بوده اوقات
همیشه در ورد و اوراد مشغول داشته به شزدهم محرم سنه ۱۲۳۵ رحلت فرمودند منشی
عبدالحکیم صاحب تاریخ گفته **تاریخ**

قاضی شرع شه فخر رسل مصطفیٰ — صاحب مسند نشین درگاه خواجهٔ علا
داشت ز علم فقه بسکه کمال عظیم — بدلقبا ند ورا درکه لا انتقا

[1] پسران سید ابوالحسن پنج نوشته اند اما از روی تعداد اسامی شش اند والله اعلم ۱۲ منه از ایشان میر ابوالحسن عرف پیر صاحب بعت
مانده که با دختر بخشی میر صدر الدین خان صاحب کتخدا شده بود از ایشان صفدر صاحب عرف ذوالحسن صاحب حیات اند ۱۲ منه ایشان بتاریخ نوزدهم
ربیع الاول سنه ۱۲۴۸ رحلت نمودند خلفان میر محسن الله بن عرف سید حسین صاحب تاریخ هشتم ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ وفات یافتند از ایشان
سید احمد صاحب اند ۱۲

چون پے تاریخ آن سید غفران پناہ | بس بہ تردد شدم تا کہ سروش از سما
گفت کہ از فقہ گو باز عقبا دیگو | میر محمد حسین کرد بفردوس جا

و آنجناب را چہار پسر بود میر محمد منظفر حسین صاحب مرحوم و سید اخی صاحب سلمہ اللہ تعالی ۱۲۳۵
و غلام نقشبند عرف حاجی میان و غلام بہاؤ الدین صاحب مرحوم میر محمد منظفر حسین صاحب
بر مسند قضا جلوس فرمودند و جناب سیادت و شرافت پناہ حقائق و معارف آگاہ افضل
الفضلا اعلم العلما خلاصۂ خاندان اصطفے زبدۂ دودمان ارتضی و اجتبے سالک
مسالک جلال و جمال والی ولایت کمال واقف اسرار خفی و جلی کاشف حقائق علم لدنی
حضرت حافظ سید اخی صاحب سلمہ اللہ تعالی بر مسند ہدایت سجادگی
خانقاہ حضرت خواجہ صاحب جلوس فرمودہ رہنمائی خلائق اند خدائے تعالی
سلامت دارد و سلسلہ مشائخیۂ آنجناب بدین طور است **نسب نامہ**

مصطفے و مرتضی و شاہ دشت کربلا | زین العباد و گر زید شہید منفدا
پس حسین یحیی عمر احمد حسین یحیے و زید | چون علے عبد اللہ بو طاہر از ین پس با صفا
طاہر و عبد اللہ پس بو بکر عثمان و حسن | بعد عثمان ہست محمد باز عثمان بی دغا
پس علی اصغر کہ او بود از اعلام دین | حضرت مخدوم یحیے بود او میر ہدا
بعد ازان سید اخی ہادی دین احمدی | نور دین لادن پس از وی دیدۂ دل را ضیا
صاحب علم لدنی شمس دین عبد الملک | میر نور الدین پس از وی مقتدای اصفیا
باز شہ لادن ازان فتح اللہ آمد بعد ازین | شد ولی اللہ کز و فتح اللہ نور اتقیا
میر شرف الدین ازان پس سید آمد بو الحسن | قبلۂ اہل زہاد و منبع اہل صفا
بعد ازان قاضی دین احمدی میر حسن | پس ازان سید اخی شد مرشد راہ ہدا

۵ میر محمد مظفر حسین صاحب عرف میران صاحب قاضی شهر بتاریخ ششم ذی الحجه ۱۲۳۱ه رحلت نمودند از ایشان قاضی میر حسن علی صاحب مرحوم بودند که در ماه رجب ۱۲۵۳ه انتقال نمودند و غلام نقشبند عرف حاجی میان صاحب بتاریخ هفدهم ماه ذیقعده ۱۲۶۶ه رحلت نمودند و غلام بهاؤ الدین صاحب در بهروچ رفته وفات یافتند ۱۲

۵ و از سید اخی صاحب مرحوم چهار خلف عقب ماندند اول شریعت و فضیلت مآب قاضی جمال الدین عرف غلام خواجه صاحب قاضی شهر بودند و بتاریخ بست و سیوم جمادی الاولی ۱۲۹۴ه دو خلف گذاشتند رحلت فرمودند ؛ تاریخ ؛

غلام خواجه دیوانه صاحب
به بست و سیوم از ماه جمادی

جوان و صاحب تقوی چه شد آه
بسیوم ابیع در خلد ناگاه
کشیده شد سر روح و شفا را

ازین عالم چو بسته رخت هستی
پی تاریخ آن مرحوم و مغفور
جمال الدین قاضی رحمت الله

روان شد سوی جنت روشن آگاه
ندای غیب شد ناگاه بر آه

اول شریعت پناه میر سید اخی صاحب که الحال قاضی شهر اند در ۱۲۹۴ه بمسند قضا آمدند دوم والا مرتبت عالی مکان میر معصوم علیخان صاحب که در ۱۲۵۳ه تولد یافته خدا سلامت دارد و فرزند دوم سید اخی صاحب خلاصه اولاد مصطفی امیر عالیقدر نوشیان نواب

میر غلام بابا خان بهادر را احوال شان در تواریخ سورت مشروحاً نوشته خواهد شد تولد شان شب چهاردهم شعبان ۱۲۴۴ه شده و از سرکار انگلشیه خطاب خان بهادر و سی آئی ای یافته بتاریخ دوازدهم شوال ۱۳۱۱ه داعی حق را لبیک گفتند منشی غلام محی الدین عرف چهوٹو میان ولد منشی عبد الحکیم تاریخ گفته ؛ تاریخ ؛

ای دریغا زجهان بست چه رخت
الف و پنجاه و صد بود سنه از هجری
عمر مرحوم شده شصت که رسید اجل

هستی بدرین دو زصد و غلام بابا
روز شعبان شده مولود غلام بابا
گفت برخیز به معبود غلام بابا
از سر هفت فلک گفت چه صفوان تاریخ

سید آل نبی نرندی اولاد حسین
رخ بر از شب دوازدهم شوال
شد تفکر پی تاریخ وصال حضرت
سبحان آمده آسوده غلام بابا

نقشبندی سندی بود غلام بابا
روز شنبه شده مرحوم غلام بابا
رحمت الله ذو الجود غلام بابا

و نیز میر غلام بابا صاحب خان بهادر در ۱۳۱۳ه تعمیر منار خواجه دانا صاحب که از سبب طوفان باد افتاده بود از سر نو بنا کردند شیخ بهادر عرف شیخو میان تاریخ گفته ؛ تاریخ ؛

برای سال بنایش چو فکر بنمودم
بگفت ملهم غیبی ز ستاد ناگاه

امیر وقت خوشا آن غلام بابا خان
ز روی بانگ بگو بر نمود دین بنی

منار کرد بنا قبیح و عالیجاه
دوباره شهره دان لا اله الا الله

و از نتایج فکر والا جناب مولوی عبد الحمید صاحب با فکر خطیب جامع مسجد بمبئی ؛ رئیس مکرم غلام بابا صاحب

جناب معلی باهمش مناره

بنا کرد چندی عجب این تعمیر
ملائک بمسم از سر نو گفته

بطوفان افتاده را کرد ملصق
بوقت تهجد به ترحیم و تکبیر

معظم مقدر و احسن به تدبیر
ز سطح منقش به توشیح و تدویر

ترقی رسانا ارحم الراحمینی
ادا ساخت پر و تکبیر مکرر

کنی آرزو مستجاب عفو تقصیر
صدای ز انشاء اکبر به تسخیر
اگر سال خواهی همه از ول ذاتن

مهلل بگفت لا اله الا سواه
بگوی مؤذن ز روی خلایش
به تهلیل حق گو تو ترحیم و تکبیر

به بست نوبهار بر رقاب تصویر
۸۴ ۸۰ ۳ ۲۲
تو ترتیب و تهلیل ترحیم و تکبیر
۲۸۹ ۶۸۹ ۱۳۲ ۲۵۳

۵ سبحان الله خوبی عادات امیر غلام بابا خان بهادر را یارا نیست که بحیطه بیان در آرد خلیق و حلیم و سلیم متواضع و متحمل با وجود حسن جمال ادب کیاز ادنی تا اعلی مشفق که چنین همانا جمال بود بجای آورد ازیشان و خلف را از بطن عصمت نواب حرم انسا بیگم صاحبه ... بیگم صاحب دختر نیک اختر نواب مستطاب میر جعفر علیخان صاحب بهادر مرحوم و نبیره نواب میر افضل الدین خانصاحب قمر الدوله حشمت جنگ بهادر نواب سورت که در ۱۲۶۳ه کتخدا شده بودند عقب ماندند یکی نونهال باغ سیادت و امارت میر مظفر حسین خانصاحب و دوم نوباوهٔ باغ نبوت و ایالت میر جعفر علیخان صاحب که خدا

... دارد و رونق دربار نوابی از ایشان هست و سیوم پسر سید امی صاحب سیادت مآب مصطفی عرف گورو میان صاحب که بیاد رب العباد مشغول اند و چهارم سید فیض الحسن عرف چهوٹو میان که بتاریخ سیوم صفر ۱۳۰۹ه رحلت نمودند ایشان را دو فرزند سید شرف الدین و سید ابو الحسن اند

و سید اخی صاحب تاریخ دوم ربیع الثانی ۱۱۶۲ھ رحلت نمودند راقم بخشش تاریخ گفته

تاریخ

چو سجادہ خواجہ دانای دہر	ز اولاد سید شہ ترمذی
سوی خلد رفتند و من از سر وش	شدم بہر تاریخ شان ملتجی

بگفتا چو دامن ز دنیا کشید
بفردوس جا کرد سید اخی

سید جمال تھپری ابن سید حسین بن ابو المظفر عزیز الدین ابن ابی الوقت تاج الدین ابن ابو طاہر علی ضیاء الدین بن زین الدین بن عماد الدین بن امین الدین بن عفیف الدین حسن بن کریم الدین سلیمان بن حضرت سید عبد الوہاب خلف حضرت غوث الاعظم رحمۃ اللہ علیہم اجمعین سید حسین صاحب از بغداد شریف وارد دکن ہندوستان شدہ در قصبہ تھپری مضاف احمد نگر سکونت ورزیدند سلطان بہادر گجراتی آنجناب را از دکن در احمد آباد آوردہ قطب وقت و غوث عصر بودند بست و سیوم شعبان المعظم ۹۷۱ھ رحلت فرمودہ نزد دروازۂ رائیگڑھ احمد آباد مدفون شدند تاریخ عاشق مست ۹۷۱ و از اولاد آنجناب سادات پناہ میر غازی صاحب و سید محی الدین امان اللہ برادر شش و سید مبارک سورند انتقال بدین

تولد سید حسین بتاریخ سیزدہم ربیع الاول ۱۱۸۵ھ وفات ایشان در ۱۲۹۲ھ تولد میر غازی بتاریخ بست و سیوم شعبان ۱۱۹۵ھ تاریخ غلام حسین و وفات ہفدہم ماہ رمضان ۱۲۶۲ھ تاریخ میر غازی ایشان را دو پسر اول میر قطب الدین عرف میر صاحب ولادت در ۱۲۲۳ھ تاریخ ھو غلام عالم و بتاریخ بست دوم ماہ شعبان ۱۲۷۶ھ وفات یافتند تاریخ نکو آخرت ایشان را سہ پسر یکی سید حفیظ الدین تولد ہم ذی الحجہ ۱۲۵۲ھ حالا در جزیرہ پرم در مسجد پیش امام طالب العلم اند دوم سید امیر الدین عرف میاں تولد در ۱۲۵۸ھ و وفات تاریخ بست چہارم صفر ۱۳۰۳ھ سیوم میر غازی تولد بستم ذیقعدہ ۱۲۶۰ھ ایشان را سہ پسر سید احمد اللہ ولادت ہفتم ذیقعدہ ۱۲۹۶ھ تاریخ فرید بخت دوم سید ضیاء اللہ ولادت بستم ذی الحجہ ۱۲۹۹ھ سیوم سید عبد اللہ ولادت بتاریخ بست و پنجم ماہ رمضان ۱۳۰۱ھ و دوم پسر میر غازی صاحب سید جہانگیر تولد بتاریخ بست و دوم ماہ رجب ۱۲۶۳ھ و بتاریخ بست و نہم ۱۳۰۱ھ وفات یافتند ہیچ عقب نماند و سید محی الدین صاحب اکثری حالت مجذوبیت خاموش میماندند و خوارق عادات از ایشان بظہور آمدہ تاریخ مظہر اولیا و وفات در ۱۱۵۲ھ تاریخ قربت عینی شاہ جیلانی

طور سورت سید جمال اللہ میر غازی بن سید غیاث الدین میر صاحب ابن سید سعادت اللہ
ابن سید عنایت اللہ بن سید عطاء اللہ بن سید اسد اللہ بن سید نصر اللہ بن سید سلام اللہ
بن سید عبد النبی بن سید امین الدین اسد اللہ ابن سید جمال تہری قدس سرہ سید حسن
المعروف شیخ حسن جی سورتی رحمۃ اللہ علیہ ابن سید فتح اللہ بن سید عبد الغنی
بن نعمت اللہ بن سید محمد بن سید شمس الدین بن سید برہان الدین بن سید مبارک بن سید
شاہ علی بن سید رضی الدین بن سید مجتبےٰ بن سید یوسف الدین بن سید قیس بن سید
حنیف بن سید محمد بن سید قاسم بن سید علی بن سید عمر اشرف بن سید علی زین العابدین
بن امام حسین بن علی المرتضےٰ رضوان اللہ علیہم اجمعین تولد آنجناب در میٔن گجرات
شدہ والدہ اش امۃ السلام بنت سید حسن بودہ پدر و مادرش در خورد سالی آنجناب
انتقال فرمودند ایشان با سید محمد برادر بزرگ خود در بندر سورت تشریف آوردہ
سکونت اختیار نمودند آنجناب را چہار پسر بودند سید محمد و سید احمد و سید مصطفیٰ
ہر سہ پسران عالم و عارف بودہ بحضور ایشان رحلت فرمودند و سید مجتبیٰ پسر چہارم
آنجناب در طفولیت رحلت نمودہ و آنجناب در خوشنویسی مشہور بودہ قوت بسری
از آن کسب مینمودند چونکہ عارف باللہ شیخ محمد بن فضل اللہ برہان پوری بارادہ
حج بیت اللہ الحرام در بندر سورت تشریف آوردند آنجناب و شیخ انسور ایزدی
بیعت نمودہ خرقۂ خلافت یافتند و بمرتبۂ ولایت رسیدند و شیخ محمد بن فضل اللہ
بعد از فراغ حج باز تشریف آوردہ آنجناب را در برہانپور بردہ بتکمیل رسانیدند
و چہل ہزار بیت در دیوان خود مدح سرور کائنات صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم واہلبیت
منظوم فرمودہ دو خمسہ یکی بمقابل خمسۂ مولانا نظامیؒ دیگر بمقابل خمسۂ امیر خسرو

نظم فرمودہ و ماورش از اولاد امیر خسرو بودند و دیگر رسالہ ہزار بیت در کشف و کرامات دوازدہ امام نظم فرمودہ و برہان ہندی مولود النبی در پنجہزار بیت نظم فرمودہ جملہ یک لکھ و دوازدہ ہزار بیت تصانیف آنجناب بشمار آمدہ و قصائد بی نقط در مدح جناب سرور کائنات صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بسیار نظم فرمودہ کہ ازان یک بیت تبرکا تحریر یافت

بیت

محمد آمد و اسلام کرد در عالم
علوم آمد ہمراہ او عدل و کرم

شیخ ولی اللہ بن شیخ ابراہیم ملفوظات آنجناب را جمع ساختہ اتحاف احسن نام نہادہ و در آن مشروحا احوال آنجناب کشف و کرامات ایشان تحریر نمودہ اندروز چہارشنبہ پنجم ماہ ذیقعدہ ۱۱۶۱ھ نود و چہار سالگی رحلت فرمودہ و در بندر سورت مدفون شد مقبرہ ایشان بیرون دروازہ سید پورہ مشہور و معروفست **تاریخ توفی فی خامس شہر ذیقعدہ** ۱۱۵۹ھ

حضرت شاہ حلیم سورتی رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب کمال بودہ خوارق عادات عالیہ داشتہ ہمیشہ در آب نشستہ بذکر نفی و اثبات مشغول بودند کہ بوقت ذکر حروفش بر آب نمایان میشد عمدۃ التجار شیخ محمود جدا این حاوی اوراق معتقد آن جناب بودہ تاریخ بست و چہارم ماہ ذی الحجۃ الحرام ۱۱۶۱ھ در جنگ نواب صفدر محمد خان و نواب میر معین الدین خان مرحوم گولی تفنگ بر شقیقہ آنجناب رسیدہ ازان شہادت یافتند و در ہمانجا بر تالاب گوپی مدفون شد چنانچہ عرس آنجناب ہر سال از مکان این راقم میشود و ہر چہ ہاست از دعاے آن جناب ست ۱۲ھ

سید حبیب اللہ قادری رحمۃ اللہ علیہ از اولاد قادریہ اند در بندر سورت سکونت داشتہ

ا۔ فقط تاریخ وماہ وسنت ازمادہ تاریخ بر می آید ۱ ۔ ب سر فرا تاریخ وفات چنین نوشتہ شدہ تاریخ جنابش ز روی ارادت رسیدہ سجق شد بغرد وس شاہ حلیم ۱۲

یہ ہژدہم شعبان ۱۲۱۳ھ رحلت فرمودند جناب سیادت پناہ سید محمد المعروف سید بحری سلمہ اللہ تعالیٰ خلف آنجناب تا حالت تحریر موجود اند خدا سلامت دارد حبیب شاہ رحمۃ اللہ علیہ خلیفہ شاہ عبد الرزاق احمد آبادی قادری فقیر صاحب کمال بودند واین جای اوراق نیز مستفید خدمت شدہ بعمر صد و دہ سالگی روز شنبہ دوم ماہ شعبان ۱۲۳۶ھ رحلت فرمودہ در برہان پورہ سورت مدفون شدند ❀ تاریخ ❀

آفتابی شد نہان زیر زمین

ولی شاہ خلیفہ آنجناب در حیدر آباد رفتہ عروج یافتہ رحلت فرمودہ و غریب شاہ خلیفہ آنجناب نیز در ۱۲۴۱ھ رحلت نمودہ میر حسن علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ خلف میر مجاہد اصلش از برہان پور بزرگانش در سورت آمدہ سکونت اختیار نمودند او قاتش ہمیشہ در ورد و اوراد مشغول بودہ و زبانش ہمیشہ بذکر اللہ ذاکر بودہ در ۱۲۵۲ھ رحلت فرمودہ نزدیک مکان خود متصل دربار مدفون شدند شاہ خیر اللہ سورتی خلیفہ شاہ سلیم سورتی رحمۃ اللہ علیہما عالم و عارف بودہ در مسجد مرجان شامی سورت سکونت داشتہ رہنمای خلایق بودند کشف و کرامات عالیہ داشتہ در ۱۱۷۴ھ رحلت فرمودہ ہمدران جا در حجرہ بنا نمودۂ خویش مدفون شدند تاریخ

در ہزار و یکصد و ہفتاد و چہار ۱۱۷۴	
شاہ خیر اللہ سفر کرد اختیار	مولانا مولوی خیر الدین شیخ سورتی

رحمۃ اللہ علیہ ابن محمد زاہد بن مولانا حسن بن شاہ محمد بن لاڈ محمد بن محمد عمر بن محمد اسحٰق بن شیخ بُڈہ بن مولانا عیسیٰ بن شیخ المکرم محمد عرب بن شیخ عیسیٰ بن ابو بکر بن فضل بن عبد الرحمٰن بن ابو القاسم بن زید بن عبد اللہ بن ثابت بن عبد اللہ الطویل بن عبد الملک

ے چند سال شدہ باشد کہ سید بحری وفات یافتند پسران سید حاجی میان بودہ کہ آن ہر دو بست سال وفات یافتہ از اولاد شان کسے نیست ۱۲

ابن حاتم بن فتح اللہ بن ابی ذرعہ بن ہاشم بن قسم بن زبیر بن عبد المطلب بن ہاشم رضوان اللہ علیہم اجمعین اول کسیکہ در ہند وارد شدہ شیخ محمد عرب محدث و فقیہ بہ عمر بست و پنج سالگی از مدینہ منورہ وارد ہندوستان شدہ در بندر دمن فرود آمدند بعد ازان در قصبۂ نوساری ساکن شدہ با دختر قاضی آنجا کہ از اولاد ذوالنورین بودہ مناکحت نمودند بعد ازان در بندر سورت آمدہ سکونت اختیار فرمودند و مولٰنا حسن محمد در عہد عالمگیر عالم و فاضل وقت بودہ و محمد زاہد خلف ایشان نیز علامۂ زمان بودہ و ایشانرا چہار فرزند بودند یکی محمد صابر دوم محمد شاکر سیوم محمد طاہر چہارم مولٰنا خیر الدین موصوف و قبر مولٰنا حسن محمد و محمد زاہد متصل دروازۂ مجورہ سورت در تکیہ ظہور شاہ بابرۂ ملا حسن محمد مشہور ہست محمد صابر بعد از تکمیل علوم در سن نوزدہ سالگی بخدمت نواب آصف جاہ نظام الملک مرحوم حیدر آباد رسیدہ اول بدارو غگی جواہر خانہ و بعد ازان بخطاب محمد صابر خان مخاطب گشتہ بصوبہ داری کرناٹک سرفراز گشتہ و نیز از دختر لطفی نواب موصوف مناکحت کردہ مفتخر شدند مفتی مولٰنا محمد عبد اللہ صاحب ازان عفیفہ متولد گشتہ و بعد از رحلت محمد صابر خان مولٰنا محمد عبد اللہ با والدۂ خود در بندر سورت تشریف آوردند و از مولوی خیر الدین صاحب موصوف تکمیل علوم فرمودہ بمنصب افتائی بندر مبارک سورت سرفراز گشتند و حضرت مولٰنا خیر الدین صاحب از مولٰنا عبد الغفور و حافظ بہادر صاحب تکمیل علوم نمودہ خرقۂ خلافت از شاہ نور اللہ و از شاہ نصر اللہ نقشبندی یافتہ چنانچہ خود فرمودہ بیت

در طریق نقشبندی یافت فیض منجلی	خیر دین سورتی از شاہ نصر اللہ ولی

وحضرت شاہ نصر اللہ ساکن پشور بودند وارد سورت شدہ بخدمت شاہ نور اللہ مستفید شدند

وحضرت شاہ نور اللہ بوقت وفات مولویصاحب مرحوم راحوالہ شاہ نصر اللہ مرحوم نمودند پس مولویصاحب مرحوم از خدمت این بزرگواران فیوضات شاقہ حاصل نمودہ بمرتبۂ ولایت رسیدند کتاب شواہد التجدید وارشاد الطالبین وکتاب سلسلہ ورسالہ شغل واشغال وغیرہ تصانیف عالیہ داشتند بدہم رجب سنہ ۱۲۰۶ رحلت فرمودہ ودر مسجد بادشاہی مدفون شدند مولانا میر شاہ عبد اللہ مرحوم تاریخ فرمودہ تاریخ

مولوی معنوی فی والمنن
قدوۂ ارباب دین اہل صفا
خیر دین خیر دنیا جمع کرد
تاسع شہر رجب یکشنبہ شب
گر ز سال فوت او خواہی نشان

کوس رحلت زد ازین دار فطن
رہنمای سالکان باوفا
از وفاتش گشت غمگین اہل درد
کرد حاصل در جنان او قرب رب
کان شیخ اکبر اساس بدان
۱۲۰۶

ولہ

شب یکشنبہ عشر ماہ رجب
سال تاریخ گفت ہاتف غیب

شد بخلد برین امام جہان
مولوی خیر دین مصیبت زمان
۱۲۰۶

ومولنا مدار خان واعظ کہ اجلہ شاگردان آنجناب بودہ تعزیت نامہ بشیخ محمد صالح خلف آنجناب تحریر فرمودہ کہ از ہر فقرہ اش تاریخ وفات آنجناب بر مے آید

تعزیت نامۂ تاریخی

ہو الغنی الجلیل صاحب مکرم قدر شناس من مد اللہ ظلہ اعطاف بعد تقدیم
۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶
ادعیۂ اعتدائی ہویدائی بضمیر عالی باد بذات پاک حمید حی از فوت مولویصاحب
۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶
من قدس سرہ رحمہ اللہ بفضلہ قدس اللہ منعم تعالی سرہ متخلص قدیم دو دلجویان صمیم
۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶ ۱۲۰۶

غم قوی آمده اما جز شکیبائی و صبر چیست یا ایها الذین آمنوا اصبروا و بهت الی الله
رفیع الرفیع فی دار الخلد له طرب بهشت پایدار رسید. هیچ منا پوشیده و مخفی نی
زیور زندگانی مستعار اساس قصور حیات ناپایدار چشیدن موجودات طعم مرگ
ضرور سبحن الذی اسری بعبده خلق الموت خیر دین بود مولوی اجل او
خداوند تعالی پاک آن معدن احسان بحر سخا آن در درج قابلیت را باعزت و مکنت
دارا و بر محبگان طالب الخیر باد عائی حشمتم لازم گلبن ارتفاع زنده و
سیراب باد از آن جناب دو خلف رشید بودند یکی مولوی محمد صالح
المعروف قاضی میان صاحب رحمة الله علیه عالم و عارف بوده منصب مولوی گری عدالت
عالیه با یشان مفوض بوده به هفدهم ذیقعده سنه ۱۲۳۴ه رحلت فرمودند از آن جناب دو
خلف رشید ماندند یکی خلف همین آنجناب مطلع الانوار کرامات منبع آثار الهامات
مخزن اسرار لاهوتیه معدن آثار جبروتیه مرکز دائرهٔ صدق و یقین مولانا مصلح الدین
سلمه الله تعالی که تا حالت تحریر منصب افتای شهر سورت ممتاز اند دویم شیخ شهاب الدین
که در بروده بسر میبردند و خلف دویم مولانا خیر الدین مرحوم مفتی نظام الدین صاحب
مرحوم بودند که مدتی بمنصب افتای شهر سورت بسر برده به بست و هشتم ماه رجب سنه ۱۲۰۶ه رحلت فرمودند

له و مولانا مصلح الدین عرف حاجی میان صاحب در سنه [illegible] رحلت فرمودند و محمد اشرف صاحب هم شنود لیش که تحصیل علوم عربی فارسی
از مولانا محمد صالح صاحب کرده بودند بتاریخ هفدهم ماه شوال سنه ۱۲۷۰ه انتقال فرمودند خلف الرشید ایشان [illegible] ساکت
عمدة الواعظین مولوی محمد کاظم صاحب که شبها از واعظان سورت برده اند و هزارها [illegible] بوعظ [illegible] ایشان جمع می شوند
از معتقدات اند حفظ سلامت وارد ۱۲ و همشیر زاده مولوی صاحب ارسطو آوان حکیم عبد المجید خان که علم طب از حکیم عبد الرزاق
خان صاحب سلمه حاصل نموده و از حکیم فیض محمد خان که ارشد تلامیذ حکیم آقا مهدی صاحب بودند بن حکیم صدیق خان اند که صدها
بیماران را از شفاخانه ایشان فیضها برده شفا می یابند سلمه ربه

از ایشان یک پسر خیر الدین عقب ماندند اما مفتی محمد عبد اللہ صاحب مرحوم خلف محمد صابر خان مرحوم را دو فرزند بودند مہین خلف آنجناب مغفرت قرین مولٰنا مولوی مفتی جمال الدین که بمنصب افتای بندر مبارک سورت بعد پدر بایشان مفوض گشته و بمنصب قضاء صدر العدالت العالیه ممتاز بوده بعد ازان استعفا خواسته بیاد رب العالمین مشغول بوده بسیزدہم ماه جمادی الثانی ۱۲۴۶ھ رحلت فرمودند تاریخ خادم الشرع ۱۲۴۶ و ازان مرحوم سه خلف رشید عقب ماندند مہین خلف آنجناب شریعت و فضیلت پناه حقائق و معارف آگاه واقف اسرار منقول و معقول کاشف رموز فروع و اصول عقده کشای دقائق خفی و جلی حضرت قاضی غلام علی سلمه الله تعالےٰ که بعد از رحلت والد ماجد بمنصب افتای سورت ممتاز بوده بعد از آن بمنصب مولوی عدالت العالیه و در ۱۲۵۸ بمنصب قضای بندر مبارک سورت تا حالت تحریر این کتاب مفتخر اند اعلم العلمأ این شهر اند خدا تعالےٰ ذات عالیه را سلامت دارد و خلف سیوم مرحوم شیخ محمد زاہد[1] صاحب طالب العلم و صاحب ورع و تقوی اند سلمه الله تعالےٰ و دوم مولانا محمد عبد الله صاحب مرحوم غفران پناه مولانا شیخ غلام محی الدین صاحب مرحوم مدتی بمناصب عالیه ممتاز بوده و استعفا خواسته در حیدرآباد رفته بمرتبه عالیه رسیده بعمر شصت سالگی بهفتم ماه ربیع الثانی ۱۲۵۸ از مرض ہیضه رحلت فرموده۱۲

---

[1] قاضی غلام علی صاحب بتاریخ بست و چهارم ماه رمضان ۱۲۹۱ رحلت فرمودند تاریخ غلام علی رفت نزد علی ۱۲۹۱ ایشان را یک پسر خیر الدین نامی بود لا ولد فوت شد و از دختران یکی مادر مادر منشی محسن الدین ولد عبد اللطیف عرف سید و میان که در مدرسه سرکاری مدرس بودند بن منشی غلام محمد که نائب قاضی سورت بودند میشود و منشی محسن الدین الحال در ریلوی ملازم اند و منسوب به دختر حاوی این اوراق اند ۱۲ ؎ محمد زاہد در اثنای ۱۲۷۱ رحلت نمود ۱۲

خلیل شاه رحمة الله علیه فقیر صاحب کمال بودند بعمر یکصد سالگی به بست و نهم ماه صفر
سنه ۱۲۳۵ه رحلت فرموده در مسجد چنپا بندر مبارک سورت مدفون شدند ؂ بابا سعید
سورتی رحمة الله علیه در عصر خود ولی الله بودند در بندر مبارک سورت تشریف آورده
سکونت فرمودند در سنه ۱۱۱۱ه در سورت مدفون شدند تاریخ قصر جنت بود مکان سعید ۱۱۱۰
سید سعد الله سورتی رحمة الله علیه نسبش با امام موسی کاظم رضی الله عنه میرسد
خرقهٔ خلافت از مولانا عبد الشکور وی از مسعود اسفرانی وی از سید علی وی از سید جعفر وی
از سید ابراهیم وی از سید عبد الله وی از سید عبد الرزاق وی از سیدنا غوث الثقلین
عبد القادر جیلانی قدس الله سره العزیز یافته در علوم ظاهری و باطنی و منطق و حکمت
و نیرنجات و سیمیا و هیمیا و کیمیا وغیره عدیل و نظیر نداشته و از علوم انجیل و توریت با خبر بوده
و راهبانان آنرا درس میفرمودند و اورنگ زیب عالمگیر آنجناب را سیدی و سندی
در رقعات مینوشت از پورب در بندر سورت تشریف آورده سکونت اختیار نمودند
فخر العلماء عهد خود بوده حاشیه بر حکمت و رساله کشف الحق و رساله چهل بیت مثنوی و رساله
ثبوت مذهب شیعه و رساله تحفة الرسول و حاشیه بین الوصول در فقه و آداب البحث در
منطق و حواشی بر حاشیه قدیم و جدید وغیره تصانیف عالیه داشته به بست و ششم ماه
جمادی الاولی سنه ۱۱۳۸ه رحلت نموده نزدیک مکان خود در مغلی سرا مدفون شدند تاریخ

جناب قطب اقطاب زمان رفت	ازین دار فنا سوی جنان رفت
مشایخ را تفاوت در مکین شد	چو سعد الله سید از میان رفت
ز مکر و غدر کذاب فسون گر	بحق پیوست و در دار امان رفت
ز هجرش اهل ایمان چون نه نالید	که از دنیا پناه مومنان رفت

نمانده صبر و طاقت زین مصیبت — قرار و صبر طیر و انس و جان رفت
صدای گریه و فریاد و نوحه — ز بالای زمین تا آسمان رفت
هزار افسوس زین ماتم که هر دم — و دریغا بر لب کروبیان رفت
بکثرت خلق گردیده گرفتار — ازان روزیکه آن وحدت نشان رفت
زمان غم چو عاشوره قیامت — رسید و کرد قایم هوش ازان رفت
مریدان سر برهنه چون نباشند — که از فرق سر ایشان سایبان رفت
برائے فاتحه هر کس بر آمد — ز چشم خویشتن گوهر فشان رفت
ز بهر سال تاریخ وصالش — به هاتف التماس این و آن رفت
ز واویلا کشید و آه گفته ۴۸ — ز عالم نایب صاحب زمان رفت ۱۱۴۸

تاریخ

سن عمر شریف در ساجد — شد تولد چو طفل سبحانی
علم آمد ندا ر نوحه بگوشش — سیدی رفت قطب ربانی ۱۱۳۸

ازآن جناب سه پسر عقب ماندند سید عبد العلی المتخلص به عزلت[1] نادرهٔ زمان مجتهد مذهب امامیه گشته احوالش در شعرا التحریر یافته و سید عبد الله و سید عبد الولی که مرزا بابر پسر سید عبد الولی بوده در سنه ۱۲۱۷ وفات نموده به یازدهم محرم و از ایشان سید بهولو میر فرخ علی عرف چهوٹے صاحب بودند که هر دو بر دو ساله رحلت نمودند و یک پسر میر بهولو از خاندان ایشان باقی است[2] سیدی سلامتی سورتی رحمة الله علیه فقیر صاحب

[1] احوال سید عبد العلی در احوال شعرا چنین نوشته است عزلت تخلص سید عبد العلی بن سید سعد الله سورتی معاصر محمد شاه بوده صاحب دیوان از شعر او دو باره شد شنیدم ازانکه شوخ ادا عزلت + ز ملغ خشک گذشته از روغن بادام تر میگردد و دیگر اشعار هم نوشته اند [2] سید عبد الغنی نوشته شد و میر شیر [illegible] هم مرده

کمال بوده ظفریاب خان معتقد آنجناب گشته خدمت شان مینمودند در ۱۲۱۳ه رحلت نموده
در مسجد مرجان شامی بیرون باره دری شاه فاضل صاحب مدفون اند حاجی سعید
رحمة الله علیه اصلش از مغرب در هندوستان آمده خرقهٔ خلافت چشتیه یافته در جفر
و اسم نویسی مشهور بوده بست و ششم ماه محرم الحرام ۱۲۴۱ه رحلت در بندر
سورت نموده در مسجد چنپیا مدفون گشته

احوال سادات عیدروسیه

سید عبدالله عیدروس بن ابوبکر سکران بن عبدالرحمن السقاف بن محمد بن علی
بن علوی بن فقیه المقدم محمد رضوان الله علیهم اجمعین تولد آنجناب در ۸۱۸ه شده در
کتاب نزهة الاخوان والنفوس فی مناقب العیدروس و کتاب تاج العروس
فی مناقب العیدروس و فتوحات قدسیه مناقب عیدروسیه و ملفوظات عیدروسیه
و عقد الیمین و عقد النبی وجه تسمیه عیدروس می نگارند که در خوردی آنجناب را پدرش
عیدروس نام نهاده بودند که معنیش صوفی کبیر ست تا وقتیکه آنجناب تولد شدند پدر آن
جناب ابوبکر فرمودند الیوم عیدروس یعنی عیدروس ماست ازان ملقب بعیدروس
شدند عالم و عارف یکی از مشهورین بوده کشف و کرامات عالیه داشته روز یکشنبه
قبل از زوال دوازدهم رمضان المبارک ۸۶۵ه رحلت فرموده در تریم مدفون شدند
ازان جناب سه فرزند ارجمند عقب ماندند سید ابوبکر بن عبدالله العیدروس صاحب
عدن کشف و کرامات ظاهره داشتند وقتیکه داخل عدن شدند باران شبیر بارید شانزدهم
شوال ۹۱۲ه رحلت فرموده در عدن مدفون شدند و سید احمد بافقیه صاحب الشبیکه خلف

آنجناب بودند که در احمد نگر مدفون اند دویم سید شیخ در سنه ۹۱۹ در تریم وفات
نمودند سیوم سید حسن در سنه ۹۰۱ در تریم رحلت نمودند و سید عبد الله
بن سید شیخ تولد ایشان در سنه ۸۸۸ یکی از مشاهیر شده اولیا قطب عصر بودند به چهاردهم
شعبان سنه ۹۴۴ رحلت فرموده در تریم مدفون شدند سید شیخ العیدروس بن
عبد الله بن شیخ بن عبد الله العیدروس رحمة الله علیهم ولادت آنجناب در سنه ۹۱۹ در تریم
من اعمال حضرموت شده همراه والد خود در خورد سالی بزیارت حج رفته و تحصیل علوم ظاهری
و باطنی در خوردی نموده بعمر پانزده سالگی به تصانیف پرداخته کتاب عقد النبی و کتاب
سر المصطفوی و کتاب سراج التوحید و نفائس الانفاس و تحفة المرید و مولدان صغیر و کبیر
و شرح نفحات الحکم و دیگر رسائل نادره تصانیف آنجناب اند در سنه ۹۴۰ بازیارت بیت الله
الحرام تشریف آورده از قدوة العلما شهاب الدین احمد بن محمد سند حدیث گرفته مراجعت
نموده بعد از وفات والد خود در هندوستان تشریف آوردند و از انجا در سنه ۹۵۶
بطرف حبش تشریف برده باز مراجعت فرموده در بندر مبارک سورت رونق افروز
شدند و در سنه ۹۵۸ باحمد آباد تشریف بردند سلطان محمود بن لطیف خان بادشاه احمد آباد
بلوازم استقبال پرداخته خدمت موفوره بجا آورده معتقد آنجناب گشته و در سنه ۹۶۱ باز
در بندر سورت و بهروچ تشریف آورده باز مراجعت فرمودند و همدرین سال سید عبد الله
مهین خلف آنجناب وارد هندوستان شده خرقه خلافت از آن جناب گرفته به تریم
مراجعت نمودند و در تریم مسجد نور که بیت الصلوٰة ۹۱۷ تاریخ اوست و مسجد ابرار که
مسجد ابرار المقربین تاریخ اوست و قبهٔ حضرت عبد الله عیدروس بنا کردند حضرت
مجلس کل بوس ۹۷۵ سید احمد خلف دویم آنجناب در سنه ۹۶۶ از تریم در بندر سورت تشریف

آوردند که تاریخ آن الخیر واصل است و باز مراجعت به تریم فرمودند باز سید احمد
موصوف در سنه ۹۹۱ در بندر سورت تشریف آوردند سال قدوم آنجناب جاء الجود و الفیاض
شده و جاء برزق برستان تاریخ فرمودند و همدرین سال حضرت شیخ بنا مسجد ۹۷۱
عیدروس در بندر مبارک سورت نمودند و در رساله ملفوظات عیدروسیه مرقوم است که
بنا مسجد بموجب نشان نمودهٔ جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم است تاریخ
علی مجاهد بامر رسول الله و ناصر المعانی قصائد در تاریخ مسجد نظم نموده که مصرع
مادهٔ تاریخ این است تاریخ مسجد خالص لوجه الله جل و آنحضرت گاهی در ۹۷۱
احمدآباد و گاهی در بندر مبارک سورت تشریف میداشتند و در سنه ۹۸۹ حضرت شمس
الشموس سید محمد بن عبدالله بن شیخ العیدروس باشاره جد امجد خود از راه کهمبایت
باحمدآباد از تریم تشریف آوردند تاریخ قدوم حافظ ۹۸۹ است و حضرت شیخ
در تهنیت در ورود نبیرهٔ خود قصائد عربی فرموده که دو سه بیت تبرکاً از آن تحریر یافت

الا یا مرحبا بالعیدروس	جمال الدین محی للنفوس
فاهلاً الف اهلا الف حب	ظفرتم زال عنکم کل بوس
محمد بن عبدالله جئتم	الینا مرحبا شمس الشموس
قدومک حافظ الشمل فاجمع	بنا یا ربنا تاج العروس

و حضرت شیخ العیدروس به تاریخ بست و پنجم ماه رمضان سنه ۹۹۰ بعمر هفتاد و یک سالگی
رحلت نموده به صحن خانهٔ خویش در احمدآباد مدفون شدند ❊ تاریخ ❊

مات شیخ و سید ۹۹۰	وجه شبه البدر ۹۹۰	جا تاریخ موته ۹۹۰	نقله لیلة القدر ۹۹۰

❊ تاریخ ❊	شیخ احمدآباد بوده ۹۹۰	آنجناب را چهار فرزند بودند سید عبدالله

سله شیخ محمد بادرم تخلص منظوم چنان نظم کشیده اند ❊	محمد ابن عبدالله ذی جاه ❊ ز غربستان بهند آمد باجلال
گفته جد شان سال قدومش	بلفظ حافظ ای خنده اقبال ۹۸۹

بن سید شیخ رحمة الله علیه همین خلف انجاب بودند در سنه ۹۴۵ تولد شده چهار دهم بقعده سنه ۱۰۱۹ در تریم رحلت فرمودند تریاق المجرب سید مصطفی بن شیخ العیدروس در سنه ۹۶۷ تولد نموده کشف و کرامات ظاهره داشته دیوار را بجای اسپ دوانیده و گوسفند مرده را زنده نموده در خورد سالی رحلت فرموده در بندر سورت در صحن مسجد عیدروس مدفون شدند که الحال به بالای پیر صاحب مشهور اند سید احمد المبجل کل توس بن سید شیخ العیدروس رحمة الله علیه در سنه ۹۴۹ تولد نموده عالم و عارف و قطب وقت بوده در بندر بهروچ اقامت فرموده مسجد و روضه بنا فرمودند تاریخ ٭ گل بحبتی زروضه احمد ۱۰۱۴ و بتاریخ هفدهم ماه شعبان سنه ۱۰۲۴ رحلت فرموده در بندر بهروچ مدفون گشته اند

بروز جمعه تاریخ	سال تاریخ وفاتش را شمار	بی تفاوت یکهزار و بست و چار
تاریخ	شمس العارفین با شه اولیا الله	شیخ عبد الوهاب بن شیخ فتح الله

بهروچی گفته وقبه تریاق ۱۰۲۴ سید محی الدین عبد القادر بن سید شیخ العیدروس رحمة الله علیه در سنه ۹۷۸ تولد نموده بعد وفات شیخ قایم مقام سجادگی شده در سنه ۹۹۹ بر قبر حضرت سید شیخ گنبد عالیه بنا نموده که شیخ محمد بن عبد اللطیف المعروف مخدوم زاده تاریخ گفته ٭ تاریخ ٭

الا یا قبة لک سرورًا	و ضمنت مقصد الذوی الاصفیا
کان هلالها لما تبدا	هلال لاح فی کبد السماء
بها قبر الولی شریف شیخ	سلالة من نسجوا بالکساء
کثرت الفیض ضبطًا	محل الفیض تاریخ البناء

تاریخ قبة السرور ۹۹۹ ٭ تاریخ ٭ تابوت قطب سید

وسید عبدالقادر در سنه ۱۰۳۰ در احمدآباد وفات نموده تاریخ شیخ واصل

شمس الشموس حضرت سید محمد بن سید عبدالله بن سید شیخ العیدروس رحمة الله

علیه تولد آنجناب در سنه ۹۷۰ تاریخ انا اعطیناک الکوثر ۹۷۰

بعد از وفات جد امجد خود در سنه ۱۰۳۰ از احمدآباد و در بندر سورت تشریف آورده

نواب محمود خان متصدی سورت با تمام ارکین شهر بلوازم استقبال شتافته

به تعظیم تمام آنجناب را در شهر آوردند و آنجناب در مکان بابوجی کرانی نزدیک مسجد

مقام فرمودند پس نواب محمود خان باغ طالب خان را از حکم حضور بادشاه هندوستان

نصف در صرف خرج روضه و مسجد و نصف در خرج مسجد مرجان شامی مقرر نموده

که الحال آن باغ سیدپوره موسوم گشته است و در کتاب عقد الجوهر فی مناقب

العیدروس مرقوم است که گل عباسی اول یکرنگ داشته از کرامات آنجناب تجدید

رنگ گشته مرزا افضل الدین بن قلیج خان قلعدار سورت برای نشست آنجناب برج

و حوض حفر نمود چونکه او شهید شد سید فیض الله آنرا باتمام رسانید * تاریخ *

بده اخیر برج * تاریخ * حوض طیب سلسبیل *
۱۰۲۷ ۱۰۲۷

سنه ۱۰۲۷ و حضرت سید محمد عیدروس بتاریخ هفدهم ماه ذی الحجه سنه ۱۰۳۱ رحلت فرموده

در بندر سورت مدفون شدند حضرت شیخ حسن جی صاحب سورتی تاریخ فرموده

شیخ سید که قبل الموت گفته	وصال با بود در ماه ذالحج

۵۱ آن حبیب قطب اعظم از بهر تاریخ بچشم چون سوی سورت آمده بهر استقبال شان محمود خان
والی سورت بحشمت آمده نعمتی تا بر پای این نواب وقت با هزاران شان و شوکت آمده *
اولیا علما دهر ذی اقتدار بهر تعظیمش بعظمت آمده بود چون خورشید این در چشم خلق
جلوه گر نور کرامت آمده . اشرفت کب با وسال آمدش بار جسم زان بسرعت آمده ۱۲۵
۱۰۲۳

زسادات جهان او بود اکمل	بشرع مصطفی او داشت منهج
اگر تاریخ او جوئی بیابی	به لیل هفدهم از ماه ذی الحج ۱۰۳۱

بعد از سید عبد القادر بن شیخ العیدروس سید جعفر صادق بن زین العابدین بن عبد الله بن شیخ الاحمد آبادی سجاده نشین عیدروسیه در بندر سورت شدند و در وقت ایشان در سنه ۱۰۴۱ موضع اورمه من اعمال پرگنه اوریاڑو و در سنه ۱۰۶۵ در عهد شاه جهان موضع امراج متعلقه بهروچ در صرف عرس احمد بن شیخ و سید محمد بن عبد الله العیدروس مقرر شده و در سنه ۱۰۸۱ حاجی زاهد بیگ سوداگر بندر مبارک سورت بنا رمناره و مدرسه و گنبد وغیره نموده که مرزا طهماسب تاریخ گفته ❊ تاریخ ❊

شد مرتب این بنا از فیض فضل خدای	در زمان ثانی صاحبقران با عدل و رای
خانقاه و تانکه و حوض و مناره حجرها	خیر جاری تا قیامت حفظ حق بر بانیا
سال تاریخ مرتب پیر اشرف عقل گفت	بانی آن صافی مکان توفیق جاری اهرا ۱۰۴۲

تاریخ

مصدر خیر جاری زاهد آنکه	همه صدق و مهر بانیا
بر سر قبر سید السادات	ساخت جائی ز قدر روانیها
تخت گاه و مناره و حوضی	لیس فی الکائنات ثانیها
باز فرمود بهر تاریخش	کثر الله صدق بانیها ۱۰۴۹

و سید جعفر صادق در سنه ۱۱۶۵ رحلت نموده در بندر سورت مدفون گشته

سید عبد الحق تاریخ گفته تاریخ

سید ما بود که منبع فضل	چون ز راهی ره عدم پیمود

قطب زین دار انتقال نمود	سال فوتش زعقل جستم گفت

۱۱۶۵

سید شریف شیخ بن سید عبد القادر بن سید شیخ رحمة الله علیه سند تولیت سجادگی
سورت از سید عبد الله بن سید عبد الرحمن السقاف بن سید محمد عیدروس شمس الشموس قدس سره
صاحب روضه سورت از حضرموت طلبیده ونیز در سنه ۱۱۷۸ سند مجدد بمهر صدر الصدور
رضوی خان حاصل ساخته مستقل سجادگی شدند و تاریخ پنجم ماه جمادی الاولی سنه ۱۱۹۶
رحلت نموده در گنبد عیدروسیه مدفون گشته سید عبد القادر بن سید عبد الله
بن سید شریف شیخ رحمة الله علیه بعد از وفات جد خود سند تولیت از سید محمد بن
عبد الله بن عبد الرحمن السقاف بن شمس الشموس سید محمد عیدروس بمهر قاضی حضرموت
حاصل ساخته مستقل سجادگی گشته در سنه ۱۱۱۱ رحلت نمودند سید احمد بن سید عبد القادر
بعد از پدر سند تولیت بمهر شهامت خان صوبه دار احمدآباد حاصل نموده بر مسند
سجادگی عیدروسیه جلوس فرمودند و در حین حیات خود سند تولیت روضه بهروچ
اصالتاً و سند تولیت بندر مبارک سورت نیابتاً از حضور والا سنه احد عهد
بهادر شاهی مطابق سنه ۱۱۱۹ حاصل ساخته بتاریخ ۲۹ ماه جمادی الاولی سنه ۱۱۴۴ھ
رحلت نموده در گنبد عیدروسیه مدفون گشته سید عبد القادر بموجب
وصیت پدر عالیقدر مسند نشین سجاده عیدروسیه شدند در وقت ایشان سید[1]
زین العابدین علی بن محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن السقاف بن حضرت شمس الشموس سید
عیدروس قدس الله سرهم العزیز از حضرموت در بندر سورت تشریف آوردند

[1] در گنبد کلان حضرت سیدنا محمد العیدروس متصل قبر انجناب جانب راست مرقد سید جعفر صادق بن سید علی زین العابدین در جانب چپ قبر شریف ایشان مسمی عمر المحضار بن عبد الرحمن السقاف و متصل قبر سیدنا عمر المحضار و مرقد سیدنا علی زین العابدین بن محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن السقاف واقع است ۱۲ سید همراه ایشان شیخ محمد باعلکظ از حضرموت آمده خاندان آل باعلکظ از ان وقت تا حال بفضل خدا در سورت و بمبئی سکونت میورزند ۱۲

سید عبدالقادر دختر خود را بآنجناب منسوب ساخته مناکحت بستند و سید زین صاحب
تسلط کمال یافته مسند سجادگی آبائی خود بمهر افضل خان از حضور بادشاهی حاصل ساخته
بر مسند سجادگی جلوس فرمودند سید عبدالقادر هر چند کوشش و سعی بلیغ نمودند مگر ایشان
مستحق سجادگی بودند هیچ عمل نیامد برای سید عبدالقادر مدد خرچ مقرر نمودند تا
آنکه رحلت نمودند اکنون اولاد ایشان سید عبدالقادر عرف ڈوسو میان بن سید حسین
عرف حسنو میان بن سید محمد بن سید عبدالقادر موصوف در بندر سورت موجود اند[۱]
پس حضرت سید زین صاحب بتاریخ نهم ماه ربیع الاول ۱۱۵۹ھ بعمر شصت و سه سالگی رحلت
فرموده در گنبد عیدروسیه مدفون اند **تاریخ جای او شد جنت الفردوس**
۱۱۵۹
سید عبدالله بن سید زین العابدین رحمة الله علیه در ۱۱۳۱ھ بروز وفات حضرت سید علی
العیدروس تولد یافته پدرش در حیات خود سجاده نشین نموده بمهر اکابران سورت
تولیت نامه نوشته داده بودند و ایشان نیز در حیات خود سید محمد خلف مهین خود را
سجاده نشین ساخته بچهارم ماه ربیع الاول ۱۱۹۵ھ رحلت فرموده از آنجناب دو خلف ارجمند
یکی محمد سید صاحب المرحوم دویم سید زین صاحب المرحوم عقب ماندند که سید زین صاحب بنهم ماه
ذی الحجه ۱۲۳۶ھ رحلت نمودند و ایشان را سید عبدالله عرف سید مکهو یک پسر عقب مانده که به بست
و هفتم ماه رمضان المبارک ۱۲۵۰ھ رحلت نمودند از ایشان اولاد نه مانده حضرت سید
محمد العیدروس خلف سید عبدالله العیدروس به هفتم جمادی الاولی ۱۱۷۱ھ تولد
فرموده از روی وراثت خلافت و بموجب وصیت پدر در حین حیات والد بزرگوار
سجاده نشین مسند عیدروسیه شدند و مدت پنجاه و هشت سال با عزت و حرمت سجادگی
بسر برده بتاریخ بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۵۹ھ رحلت فرموده و در جنب پدر خود

[۱] تاریخ مسکن سید محمد شده بجنات العدن ۱۲۰۲ھ سید عبدالقادر عرف ڈوسو میان در ۱۲۶۰ھ الیه پیش و مبغ لا دلد وفات یافتند ۱۲۸

متصل گنبد عیدروسیه مدفون شده آنجناب را چهار فرزند بودند حضرت سید سقاف مهین
خلف آنجناب به یازدهم صفر ۱۲۳۰ه رحلت فرموده و از آن جناب سیادت پناه سید مصطفی
العیدروس سلمه الله تعالی عقب ماندند دویم سید احمد عرف منجھلے میان صاحب که در ۱۲۵۴ه
در بڑوده انتقال فرمودند از ایشان سید عبد الرحمان عرف جیا صاحب عقب ماند
سیوم سید جعفر صاحب مرحوم که به بست و یکم جمادی الاولی ۱۲۴۸ه رحلت فرموده از ایشان
پسر عقب ماندند یکی سید علی مرحوم که در ۱۲۵۵ه رحلت نمودند دویم سیادت پناه سید
عبد القادر و سید علوی سلمه الله تعالی چهارم قدوه سادات کبار اجل اصفیاء روزگار
سپهر سیادت بدر کمال امامت نقاوه صلحای

۱ه و سید مصطفی صاحب تاریخ ششدهم ربیع الاول ۱۲۷۰ه رحلت نموده خلف شان سیادت پناه سید سقاف صاحب تولد در ماه
ذی الحجه ۱۲۴۶ه و از ایشان سید مصطفی تولد بتاریخ بست دوم ماه جمادی الثانی ۱۲۷۰ه و از ایشان پسر سید احمد سید عبد القادر و سید محمد
سلمهم الله تعالی اند ۱۲ ۲ه سید عبد الرحمن عرف جیا صاحب بتاریخ بست و یکم ماه رمضان ۱۲۸۱ه انتقال نمودند خلق مجسم بی یا و بی کینه صاف باطن
بوده آخرین عمر در مطالعه و کتابت بوده در ۱۲۶۵ه احوال خاندان عیدروسیه و دیگر احوال متفرق چیده چیده جمع ساخته کتابی بنام
تاریخ آئینه نامور فی احوال عیدروس خوب نوشته و تاریخ آن میان محمد منظور گفته ؛ مولانا سید عبد الرحمان نام حبیب
لبیب اهل صدق و صفا ؛ تواریخ اجداد خود انتخاب ؛ نموده به از معتبر نسخها ؛ گل شجر عیدروسی است آن مرا فکر تاریخ شد دلا
پی سال تاریخ هاتف بگفت ؛ بگو صاحب دفتر اصفیا ؛ ایشان را سید زین العابدین نامی پسر بوده در تاریخ ۱۲۶۱ه رحلت کرده ۱۲
۳ه سید عمر را یک پسر سید مصطفی بوده که بتاریخ پانزدهم شعبان ۱۲۶۵ه فوت شد و پسر شان سید عمر بتاریخ بست و نهم
ماه صفر ۱۲۹۶ه رحلت کرده ۱۲ ۴ه سید عبد القادر صاحب بتاریخ دهم ماه ذی الحجه ۱۲۹۹ه در بهروچ درگذشتند خلف شان
سیادت مآب سید حسین و از ایشان دو فرزند یکی سید فخر الدین ابو بکر دویم سید عبد الرحمن اند خدا تعالی دیرگاه دارد ۱۲
۵ه سید علوی صاحب حال مغتنم خدا دیرگاه دارد ایشان را یک پسر سید محمد بوده که در عنفوان جوانی بتاریخ ششم شهر شعبان
۱۲۸۶ه لبیک حق را اجابت گفت و داغ مهجوری بر سینه پدر گذاشت ۱۲
و سید جعفر صاحب را پسر چهارم سید فضل الله بوده که بتاریخ ششدهم ماه شوال ۱۲۸۱ه رحلت کرد از ایشان
یک پسر سید حسین است ۱۲
۶ه سید علوی صاحب بن سید جعفر صاحب بتاریخ دهم رمضان المبارک ۱۳۰۱ هجری بعمر نود سال
رحلت فرموده ولادت ایشان در ۱۲۱۲ هجری بود ۱۲

زمان اسوۂ نقبا جهان عالی همم علوی شیم مهبط انوار علویه مظهر آثار عیدروسیه خلف اعاظم الاشراف شرف اکارم الاسلاف حضرت سید شریف شیخ سلمه الله تعالی که پدر عالیقدر آنجناب را به بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۵۵ سنه تولیت بهور اکابران شهر مکمل ساخته بر مسند سجادگی جلوس کنانیده بودند و نیز بعد از وفات پدرش نواب قمرالدوله حشمت جنگ میر افضل الدین خان بهادر بروز سیوم حضرت سید محمد صاحب تشریف آورده بموجب حرمت بزرگان آنجناب عزت داده خلعت سجادگی مرحمت نمودند خدایتعالی سلامت دارد

حضرت شریف شیخ صاحب بتاریخ بست و یکم ماه ذی الحجه ۱۲۶۸ سنه ازین سرای فانی بسرای جاودانی انتقال فرمودند ❊ تاریخ چراغ دین ❊ ۱۲۶۸
و حضرت مرحوم و مغفور سید حسن صاحب خلف شان مسندآرای سجادگی عیدروسیه شده زیب زینت سجادگی را رونق کمال دادند چنانچه بتاریخ دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۸۳ سنه مطابق بست و دویم اگست ۱۸۶۶ سنه عیسوی خطاب ستار آف انڈیا (انجم الهند) یافته بتاریخ بست و نهم اکتوبر ۱۸۶۶ سنه عیسوی تمغه مرصع مذکوره از سرکار فیض آثار انگلشیه نیتد و بعد ازان ممبر مجلس قانون نمادار گورنر صاحب بهادر بمبئی مقرر شده بالقاب آنریبل سرفراز شدند سید عبدالرحمن عرف جیا صاحب تاریخ گفته ❊ تاریخ ❊

کرکے یابے عدد قسلم لکهه سن	شکر لله عطا خطاب هوا ۱۲۸۳		و بتاریخ بست و هفتم ماه شوال ۱۲۹۸ سنه داعی حق را لبیک اجابت کردند
شیخ بهادر عرف شیخو میان تاریخ گفته ❊ تاریخ ❊		سید حسن جناب شمس الشموس ح الا	دو گرد و سوی مغرب صبح حسرت فغان شد
زیبای عید روسی سادات نامداری	زین جمع ابگا فانی سوی جنان روان شد	تاریخ رحلتش را پرسید دیگری با	افسوس آه انجم سید بیان نهان شد
و منشی غلام محی الدین عرف چهوٹو میان گفته تاریخ ❊		دامن دنیا کشید گفت رضوان تب	شد بجنت زین جهان حسن اعالیکا ۱۲۹۸

آنحضرت خلق مجسم بودند و دردلسوزی مردمان نظیر خود نداشتند از ایشان دو خلف عقب ماندند یکی سیادت و نجابت دستگاه سید عبدالله که حالا در کاٹهیاواڑ اند و دوم مهر سپهر سیادت حضرت سید زین صاحب عیدروس سلمه الله تعالی که تولد ایشان تاریخ بست و یکم صفر ۱۲۷۲ سنه هجری شده مسندآرای سجادگی عیدروسیه اند و از معارف آگاه و واقف اسرار خفی و جلی حضرت سید احمد صاحب عیدروس بن سید عمر بن سید احمد بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید حسین بن سید علی بن سید محمد بن سید احمد بن القطب سیدنا حسین قدس الله سره العزیز نیض در شد هذا العهد طبعی رسا دارند که زینت دهنده خاندان عیدروسیه اند ایشان را دو پسر یکی سید علی صاحب تولد ایشان چهارم جمادی الاولی ۱۲۹۵ سنه دوم سید جعفر صاحب تولد ایشان بتاریخ چهارم رمضان ۱۲۹۸ سنه طول عمر بها و سبحانه بصراط مستقیم قائم دارد و سیدنا حسین مذکور تاریخ نوزدهم محرم ۹۱۰ سنه در بڑوده وفات یافته مزار شریف زیارتگاه خلائق است تخت شاه گوری مشهور بوده حالا پیر گهوڑے میگویند ۱۲ کذا فی انساب عیدروسیه ۱۲ ❊ حضرت سید احمد صاحب بتاریخ نوزدهم رمضان ۱۳۱۶ سنه رحلت فرموده متصل قبه سیدنا محمد بن عبدالله العیدروس بطرف مشرق نزدیک دروازه قبه مدفون شدند سید عبدالقادر نورالله صاحب تاریخ گفته تاریخ ❊ شد بجنت چو سید احمد برزبان لا اله الا هو ❊ پی تاریخ سال رحلت او ❊ گفت هاتف فقد غفرت له ❊ دیگر سید احمد عیدروس از دار دنیا رفت ❊ ۱۱۹۹ رخت بربست سوی دار بقا ناگاه شد ❊ سال تاریخ وفاتش گفت داماد قلم ❊ صاحب کشف کرامت واصل حق آه شد ❊ تاریخ ۱۱۶۸ ۱۰۸

احوال پُر جلال سیدنا و مولانا حضرت سید علی بن عبد اللہ العیدروس قدس سرہ

حضرت سید علی العیدروس بن عبد اللہ بن احمد بن حسین بن عبد اللہ بن شریف شیخ بن
عبد اللہ بن شیخ بن حضرت عبد اللہ بن ابو بکر العیدروس رضوان اللہ علیہم اجمعین تولد آنجناب
در [illegible] در تریم حضرموت شدہ بعد از تکمیل علوم وارد ہندوستان شدہ در بندر مبارک
سورت اقامت فرمودند و آنجناب مجذوب بودند اکثر ولایت اولیا جذب میفرمودند
قطب زمان خود بودند کشف و کرامات عالیہ داشتہ بہ ہفدہم شوال سنہ ۱۱۳۱ھ[۲] رحلت فرمودند
حافظ مسعود خان عتیق نواب یاقوت خان ڈنڈا راجپوری در سنہ ۱۱۴۰ھ بنا گنبد عالیہ و
مسجد نمودہ سید محمد[۳] بن عبد اللہ[۴] بن علی العیدروس رحمۃ اللہ علیہ بعد از رحلت آن
جناب بر مسند سجادگی عیدروسیہ خورد جلوس فرمودند و در سنہ ۱۱۸۲ھ رحلت نمودند
سید علی[۵] بن محمد رحمۃ اللہ علیہ بعد از پدر جلوس فرمودند و آنجناب را دو فرزند بودند
سید حسین[۶] بن علی رحمۃ اللہ علیہ بعد از وفات پدر بر مسند سجادگی جلوس فرمودہ
در سنہ ۱۲۱۱ھ در بندر بمبئی رحلت نمودہ مدفون شدند و سید عیدروس[۷] بن سید علی
بہ نوزدہم محرم الحرام سنہ ۱۲۲۲ھ رحلت فرمودند حضرت سید احمد المعروف حضرت

ھ۱ تاریخ: قد طلعت الشمس ۱ ھ۲ تاریخ: قامت القیامة ابدا ۱۱۳۱ ھ۳ سید محمد بن عبد اللہ بتاریخ پنجم ماہ صفر سنہ ۱۱۸۲
در مدینہ منورہ وفات یافتند تاریخ: جعل الجنة لہ مثواہ ۱۰۴۵ ۱۲ ھ۴ سید عبد اللہ بن سید علی العیدروس تولد ایشان
در تریم بتاریخ سلخ جمادی الثانی سنہ ۱۰۶۲ و وفات در سورت بتاریخ پانزدہم ربیع الاول سنہ ۱۱۳۵ و در قبہ متصل پدر بزرگوار خود
جانب جیب دفن شدند و جانب راست خلیفۂ وے سید علوی شاطری مدفون اند ۱۲ ھ۵ ایشان را سید علی ثانی گویند بتاریخ ہفدہم
ماہ ربیع الآخر سنہ ۱۱۹۳ رحلت نمودہ در مدینہ منورہ مدفون شدند ھ۶ سید حسین تولد ایشان در سنہ ۱۱۴۸ در سورت و وفات
بست و یکم شعبان سنہ ۱۲۱۱ در بمبئی بمحلہ ساتاڑ مدفون شدند کہ خانقاہ ایشان مشہور است ۱۲ ھ۷ سید عیدروس در احمد آباد
وفات یافتہ بدرگاہ موسیٰ سہاگ مدفون شدند ایشان را یک پسر سید عبد اللہ کہ عامل بودند در راجپوریاست سچین سکونت اختیار
کردہ در سنہ ۱۲۷۰ رحلت نمودند و خلف ایشان سید ابوبکر عرف مولانا میاں ملقب بہ حبیب اللہ اند سید عمر برادر ایشان دو پسران سید احمد و سید محمد را گذاشتہ در سنہ ۱۲۸۹ وفات کردند

سید کلّو میان صاحب مرحوم خلف سید حسین صاحب رحمة الله علیه بعد از وفات پدر مسند
نشین سجادگی عیدروسیه شده بغرهٔ شعبان المعظم سنه ۱۲۸۱ بعمر شصت و شش سالگی رحلت فرموده
بیرون گنبد عیدروسیه مدفون شدند و از آنجناب سه پسر عقب ماندند از آن میان سید حسین
صاحب رحلت نمودند و جناب قدوهٔ زمرهٔ علویه اسوهٔ عترت عیدروسیه مهر سپهر نقابت
ماه آسمان نجابت مرتضی امجد مجتبی اسعد حضرت سید محمد سلمه الله تعالی خلف [حضرت] مهین
الحمید جلوس فرموده تا حالت تحریر این حدیقه بر مسند افادت سجادگی گشته بیاد رب العباد
مشغول اند و حضرت سیادت و نقابت پناه سید عمر صاحب خلف سیوم سید احمد صاحب
مرحوم به تقوی و پرهیزگاری صاحب ورع اند و همیشه اوقات گرامی خود را بیاد الهی مشغول میدارند

سید محمد عیدروس تولد ایشان بتاریخ چهارم ربیع الاول سنه ۱۲۰۰ شده که از «مدیر السیادات والنجابت» سال مولود برمی آید و بتاریخ بست و سوم ماه
ذیقعده سنه ۱۲۶۷ بعمر هفتاد و یکسال [illegible] انتقال فرمودند و ایشان در حین حیات خود خلف الرشید قدوهٔ اصفیای زمان واقف اسرار صوری و معنوی جناب
سید علوی صاحب که تولد ایشان بتاریخ بست و پنجم ماه رمضان سنه ۱۲۲۱ تاریخ [illegible] و در زبان اسعد ایام فرخنده
به سال مولدش آمد [illegible] فخار عیدروسی [illegible] شادمان [illegible] قایم مقام سجادگی کرده بودند بتاریخ بست و نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۸۶ رحلت
کرده متصل گنبد سید علی بن عبد الله مدفون گشتند و علم فارسی و غیره بهره وافی از حضرت استاد خود معلم ابراهیم صاحب حاصل فرموده بودند و شاعر عربی
فارسی و اردو بودند در فن شاعری [illegible] معدل فخر شعرای گجرات شیخ غلام محمد المتخلص به سجهو معروف میان سجهو شرف تلمذ حاصل نموده بودند
فخر شاعران سورت بوده [illegible] نعتیه و دیگر عشقیه از ایشان یادگار ماند نهایت حلیم الطبع و خلیق المزاج و در آخر حیات مصروف بعبادات
و عملیات بسیار می ماندند از ایشان [illegible] تاریخ وفات ایشان فضیلت دستگاه سید عبد القادر صاحب بن مولوی سید عبد الله بن
نور الله شاگرد رشید ایشان گفته [illegible] سمعت منادیا له ینادی [illegible] حبیب علوی من آل العیدروس [illegible] لعد عفر له
بالعیدروس [illegible] دیگر [illegible] رضی الله عنه [illegible] باشکر [illegible] اجل جنگ [illegible] شد [illegible]
و سال وفات گفت [illegible] دیگر سال تاریخ حضرت علوی [illegible] از دنیا مفارقت گرفت [illegible] عالم
فانی [illegible] آخرت گرفت [illegible] حضرت [illegible] سید ابوبکر عرف مولانا میان ابن سید عبد الله مرحوم بن سید عمر بن سید علی [illegible]
ایشان شده [illegible] بیعت بدست [illegible] سید احمد [illegible] سید عمر بن سید احمد العیدروس [illegible] تاج [illegible] ایشان گذاشته
اجازت طریقه [illegible] علوی [illegible] گلزار غزل [illegible] صاحب [illegible] خلف سید نظام الدین صاحب المتخلص [illegible] که باوجود تخلص
[illegible] سخن گوئی [illegible] چند سال شده که از سورت هجرت کرده در بمبی سکونت دارند [illegible] این دو شعر از ایشان اند [illegible]
[illegible] و از معتقدان
این خاندان شاعر شیرین سخن فخر شاعران سورت مشهور [illegible] شیخ محمد ولد شیخ عبد الله [illegible] المتخلص به منظور [illegible] القریشی ارشد شاگرد
فصاحت و بلاغت سر دفتر شعرای گجرات منشی غلام محمد صاحب المتخلص به سجهو شاگرد حکیم مومن خان [illegible] مرحوم [illegible]
در شان [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان مشهور اند و تذکره در احوال شعرا [illegible] حسن نوشته و دیوان اشعار خود جمع ساخته
بود معلوم نیست [illegible] منظور صاحب نظم چند مثنویات در نثر اردو و فارسی چند رساله و اردو و فارسی دیوان از ایشان اند و چند
طبع هم [illegible] این دو شعر از ایشان [illegible] شنیدم [illegible]
[illegible] منظور [illegible] ایشان بتاریخ بست و نهم ذیقعده سنه ۱۲۹۰ رحلت کردند و از ارشد تلامیذ میان
محمد منظور عالی نسب الاحسب سیادت [illegible] الشعرا سید محمد شاه عرف سید فقیر محمد صاحب المتخلص به [illegible] موصوف اند و بسیار کسان از فیض ایشان

خدائیتعالی جل شانه سلامت دارد

احوال حضرت عیدروسیان تمام شد

سید عبدالجلیل[۱] از اولاد سید راجو محمد خلف حضرت شاه عالم بودند سید عبدالجلیل در عهد سربلند خان صوبه احمدآباد در بندر سورت تشریف آوردند نواب تیغ بیگ خان و صفدر محمد خان معتقد ایشان گشته خدمت بجا می آوردند میر حیدر المخاطب به نگار خان داماد صفدر محمد خان تولیت مقبره نواب تیغ بیگ خان نزدیک دروازهٔ بریا و بایشان تفویض نمودند و ایشان را چهار فرزند بودند سید رحمت الله که مجذوب بودند در نواح اکلیسر رحلت نمودند و سید عزیز الله حافظ و قاری بودند به هفتم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۳۳ رحلت فرموده سید میر صاحب خلف ایشان حافظ جید اند خدا سلامت دارد و سید محمد عرف سید میان[۲] حافظ جید بودند در سنه ۱۲۴۱ رحلت نمودند و سید میان و سید امیر پسران ایشان موجود اند خدا سلامت دارد و سید احمد مهین خلف سید عبدالجلیل حافظ و قاری و صاحب کمال بودند مدتی در مسجد سید بخیت واقعه ٹونکی بندر سورت اقامت داشته به دوم صفر سنه ۱۲۴۷ رحلت فرموده هم در آنجا مدفون گشته سید اکبر فرزند ایشان قائم مقام اند[۳] شیخ علی شیر بن شیخ ایوب از اولاد بابا علی شیر احمدآبادی

---

۱ سید عبدالجلیل وفات کرده به درگاه خواجه محمد دهدار صاحب مدفون شدند ۱۲

۲ سید حسن عرف میر صاحب بخاری بتاریخ دوم ذی الحجه سنه ۱۲۷۶ وفات نموده در مسجد عیسی جی مدفون شد پسر ایشان شمس الدین در سنه ۱۳۰۱ وفات نموده حالا سید حسن از وست ۱۲

۳ این همه بزرگواران یعنی سید میان و سید امیر و سید اکبر وفات یافتند و از اولاد سید اکبر سید حسین نامی که در قرأت شاگرد عبدالرسول قاری بوده آن هم در سنه ۱۳۱۳ وفات یافت ۱۲

از اولیاء عهد خود بوده سیوم شعبان سنه ۱۰۲۸ در بندر سورت رحلت فرموده نزدیک خانقاه خواجه دانا صاحب قدس سره مدفون شدند کسی از همسایگان بر درخت قبر شریف برآمده آنحضرت را دید که از قبر مانند شیر نمودار شدند از آن سبب بابا علی شیر مشهور گشتند سید عبد الوهاب بخاری سورتی رحمة الله علیه از اولاد مخدوم سید یحیی ترمذی بودند در عهد جوانی ملازمت سلطان بهادر گجراتی نموده بمرتبه امارت رسیده چون سلطان شهادت یافت ترک امارت نموده خرقه خلافت از شیخ تاج الدین خلیفه خواجه باقی بالله نقشبندی یافته در بندر مبارک سورت تشریف آورده رهنمائی خلائق شدند چون دیگران حسب الحکم آنجناب بناء مسجد در سورت اگر واره نمودند[1] و آنجناب در سنه ۱۰۶۹ رحلت فرموده همدران مسجد مدفون شد آنجناب را چهار خلیفه بودند یکی شاه حسین که قبرستان در مسجد چوگان است دویم شاه لطیف که قبرش در موضع هلدرده پرگنه چوراسی سورت است و آنجناب نعمت خود را با ایشان سپردند که چون فرزندم سید محمد کلان شود باو بدهید سیوم شاه مراد صاحب که فقیر صاحب کمال بودند از دعای آنجناب سهراب شاه بمرتبه امارت رسیده بخطاب نیک ساعتخان منتخب شدند و هر سال عرس ایشان بیست و دوم ذیقعده از سرکار خان والاشان فرزند شاه صاحب میشود قبر آنجناب بیرون دروازه مرزورا بندر سورت است چهارم سید محمد خلف سید عبد الوهاب صاحب بعد از تحصیل علوم نعمت پدری را از شاه لطیف صاحب یافته رهنمای خلائق گشته در سنه ۱۱۰۱ رحلت فرموده

[1] تاریخ ٭ بنا شد مسجد عالی بتجدید ٭ فقانون تشدد یافته تشدید
ز هجرت الف و بالا چهار ده بود ٭ بنا لیش کرده موسی ابن داود ۱۲۱

متصل[1] پدر خود مدفون شدند چون آنجناب را پسر نبود دختر خود را با سید عبد الحق همشیر زادهٔ خود منسوب ساخته جانشین کرده سید عبد الحق بعد از وفات سید محمد صاحب مرحوم سجاده نشین شده در سنه ۱۰۹۰ھ[2] رحلت فرمودند و آنجناب را نیز دختر بوده سیده شاه صاحب خلف سید مرتضی بن سید صدر الدین رحمة الله علیه که داماد سید عبد الحق صاحب بودند جانشین شدند باید دانست که سید مرتضی را سه خلف بودند یکی سید شاه صاحب موصوف دوم قاضی میر سیف الدین المعروف مجهیه قاضی کی منصب قضات بندر مبارک سورت داشته و در اولاد ایشان میر حفیظ الدین صاحب وغیره تا حالت تحریر موجود اند و قاضی میر سیف الدین را دو فرزند بودند یکی قاضی میر کمال الدین که در جنگ علی نواز خان در سورت شهید شدند و دیگر میر فخر الدین پدر میر حفیظ الدین موصوف سیوم سید وجیه الدین المخاطب خان جهان خان که در عهد محمد شاه واحمد شاه صوبهٔ اکبرآباد بوده و بهادر علیخان بن سید حسن علیخان را یک دختر بوده که با سید شاه صاحب ولد سید معظم منسوب بودند پس شاه صاحب دینی برینها خلایی گشته رحلت فرمودند سید معظم خلف سید شاه صاحب رحمة الله علیه عالم و عارف بوده بعد از وفات پدر قایم مقام شده در سنه ۱۱۳۵ رحلت فرمودند تاریخ از همه ابدی معظم ۵

۱۱۳۵

---

[1] سید محمد در سنه ۱۰۶۸ رحلت نمودند تاریخ کاشف اسرار حقیقت نشان عارف دانای طریقت بیان بود ز الطاف الهی بعین سید با فضل هنر نکته دان مظهر اوصاف نبی و ولی گوهر بحر کرم بیکران ذات کریمش ملک بهترین و منقبت جمیلش بخلایق عیان کرد بسی علم کمال اکتساب شد دو قرن بد و زمان لا یمکن چو جهان ابد عزم سفر کرد بدار الامان ملهم غیبی ز ره تعظیم گفت قطب زمان رفت سوی جنان تاریخ فغان گردش این چرخ کند از بیخ که ناگهان بجگر تیر میزند ناحق ورین بساط با سوگی دمی نگذاشت بکام خویش که ناکس دوان کند بیدق ربود مهر سیادت چهار سر ور زین چه بالای بام هفت طبق سر اکابر دین پیشوای اهل یقین سپهر کمالات سید عبد الحق بنا برین خرد جست سال تاریخش که تا چون معجزه باشد بر دهان مشتق که ناگهان دل آمد ز عالم غیب که ای بغوطهٔ دریای مستغرق بگو ز رفتن خود جای کعبه آب تهی شود روان گشت از زمین با فوق از زین نمط که بمعراج وصل هجوی جمال به توحق دید سید عبد الحق سنه ۱۰۹۰ حسن علیخان پسر خان جهان اند ۱۲

سید مکرم خلف دویم شاه صاحب بعد از وفات برادر قائم مقام شده
در سنه رحلت فرمودند سید عبد الحق المعروف شاه صاحب خلف
معظم سید نعیم صاحب مرحوم بعد از عم سجاده نشین شده رهنمای خلائق شدند و در سنه
رحلت فرمودند و آنجناب را چهار فرزند بودند سید زین العابدین عرف بڑا صاحب
تارک الدنیا بوده در سنه رحلت فرمودند و سید عبد الوهاب عرف میر صاحب
عالم و عارف بوده بیازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۲۱ رحلت فرمودند و سید محمد معظم
عرف بابا صاحب عارف بوده به پانزدهم شوال سنه ۱۲۳۱ رحلت فرمود حضرت سید
شرف الدین عرف سید صاحب عالم و عارف بوده به یازدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۴ھ
رحلت فرمودند سیادت و شرافت پناه افضل المحققین حضرت سید غیاث الدین
صاحب سلمه الله تعالی خلف سید شرف الدین صاحب مرحوم که موج ضمیر منیر مهر تنویرش
اشعهٔ انوار کتب الهی و صحیفهٔ خاطر عالی مآثرش مهبط لوامع حقائق اخبار حضرت
رسالت پناهی نیر شمائل مصطفوی از مشارق جمال خجسته مآلش طالع و شعشعهٔ
آثار فضائل مرتضوی از مطالع خصائص علم و کمالش لامع طبع پاکش از اقسام فضیلت و
کمالات بهرور ذهن دراکش نقادهٔ فنون علم و هنر منثورات مؤلفاتش مثال
سخنان سحبان بزیور جواهر بلاغت آراسته و منظومات نغمات نشش مانند لآلی
بحر عمان رشک افزای حسان پیراسته از هر مصوران عالم و ماحی تصویرات هنرپروران

له سید عبد الحق المعروف شاه صاحب در سنه ۱۱۹۲ رحلت نمودند تاریخ بست و دو شب سه شنبه
هم ثانی جماد سید عبد الحق زحق پیوسته شاد ۝ سله در وقت ایشان به تجارت سوداگران
هندستان قندهار یافته که چند کس مهاجرت کرده بعربستان رفتند ۱۲ از این جا اقامت هندستان
بعد مفهوم میشود ۱۲

بنی آدم رشحات خامه بدایع نگارش بیان خوبان گلعذار دل فریب و اتراب کلک
آثارش همچو عقد جواهر مکنون پر زینت و زیب درهر مولد شریف بآواز
خوش و صوت دلکش بامر وعظ و نصیحت می پردازند و بعبارت لائقه و اشارات
رائقه معانی آیات بینات کلام الٰهی و غوامض اسرار حدیث رسالت پناهی صلی الله
علیه و آله وسلم راهبین مینمایند خداتعالی ذات ستوده صفات را برسر مسترشدان
سلامت دارد آمین یارب العالمین جناب سید محمد صاحب خلف زین العابدین
بڑا صاحب بعلم وفضل آراسته بیاد رب العباد مشغولی دارند خدا سلامت دارد
که از اکابرین این شهر اند حضرت شاه عبد الرسول قادری رحمة الله علیه خلیفه شاه نور محمد
که قبر ایشان در بندر سورت در باڑه حاجی جهانگیر متصل دروازه بریاو هست و ایشان
خلیفه محمد شریف وی از محمد یار وی از محمد اسحاق وی از سید گدا وی از سید سکندر وی
از شاه کمال کیتهلی قادری رضوان الله علیهم اجمعین یافته از مشاهیر اولیاء قطب گجرات
بوده عمدة التجار شیخ محمود مرحوم جد کلان این حاوی اوراق مریدان جناب بودند
تاریخ پنجم ماه ربیع الآخر سنه ۱۱ رحلت فرموده در احمد آباد مسجد کلان نزدیک نیابت
محله مدفون شده تاریخ رهنمای سالکان رفت تاریخ ختم و بیان شده
تاریخ بروز پنجشنبه پنجم ربیع دوئمین بوده سید علی الواعظ رحمة الله
علیه از مشاهیر علماء عهد نواب تیغ بیگ خان در بندر سورت بودند و بر شرع

له حضرت پیر غیاث الدین صاحب بتاریخ دوازدهم ماه شعبان المعظم سنه ۱۲۶۶ ازین سرای
فانی بسرای جاودانی انتقال فرمودند از ایشان دو پسر ماندند اول سید فیاض الدین که پس و پیش
سنه ۱۲۷۳ رحلت نمودند دوم سید شرف الدین تاریخ ۲۹ شعبان سنه ۱۳۰۶ انتقال فرمودند ۱۲

شریف قائم حکام ان را سر مجلس تنبیه واقع از امر و نواهی میفرمودند در سنه ۱۱۴۸ ه
اقوام مهدویه آنجناب را بشهادت رسانیدند چنانچه احوالش در ضمن احوال سورت
در تواریخ مرقوم یافته در موضع ٹونکی اندرون حصار عالم پناه سورت در مسجد خود
مدفون گشته تاریخ آه سید الواعظین ۱۱۴۸ تاریخ واعظ سنیان ۱۱۴۸
سید اسمعیل خلف سید علی الواعظ رحمة الله علیه مشاهیر علما و واعظ بندر سورت
بودند در کار دین سعی موفوره بجا می آوردند به بست و یکم ماه صفر المظفر سنه ۱۲۱۴ رحلت
نموده در جنب پدر مدفون شدند سید هاشم ابن سید اسمعیل رحمة الله علیه بعد
از پدر رهنمای خلایق شده بغره ذی الحجه سنه ۱۲۲۱ رحلت فرمود و سید عبد الرحمن
عیدید از اولاد سادات آل باعلوی بودند از حضرموت در هندوستان تشریف
آوردند و سید زین عیدید خلف آنجناب در سنه ۱۱۵۴ رحلت نموده در اورنگ آباد
مدفون گشته و سید عبد الله عیدید در بندر سورت تشریف داشته به بست و پنجم ۲۵
جمادی الثانی سنه ۱۲۰۰ رحلت فرموده در مسجد علی باعبود مدفون گشته و سید احمد عیدید
خلف سید عبد الله عیدید بعد از پدر قایم مقام گشته از سادات اکابر این شهر بودند
بسیوم رجب المرجب سنه ۱۲۳۹ رحلت فرمودند و سید حسن عیدید برادرش مدتی سجاده
بوده در سنه ۱۲۵۶ رحلت فرموده و موضع بهاته سورت از حضور بادشاهان هند
بمصارف بزرگان ایشان مفوض بوده سید عبد الله حداد نیز از اولاد
باعلوی اند از کرامات آهن را موم ساخته به حداد ملقب شدند سید عبد الله بن سید محمد
بن سید عبد الله حداد رحمة الله علیه در هندوستان تشریف آوردند به دوازدهم
شوال المعظم سنه ۱۲۱۱ رحلت فرموده بعمر هشتاد و چهار سالگی از ایشان چهار پسر خلف مانده

سید محمد و سید علوی و سید زین وغیره و سید زین صاحب الحال حیات اند بتجارت بسر می برند شاه علاؤ الدین صاحب رحمة الله علیه فقیر صاحب کمال بودند شیخ محمود جد کلان حاوی اوراق معتقد آنجناب بوده کشف و کرامات ظاهر داشتند بغره شوال سنه ۱۱۷۰ ارحلت نموده در مسجد مرجان شامی بر سر قبر شیخ محمود صاحب مدفون اند حضرت میر شاه عبد الله رحمة الله علیه تولد آنحضرت در لاهور شده بعد از تکمیل علوم فارسی باراده بیت الله وارد بندر مبارک سورت گشته روانه مکهٔ معظمه زاد الله شرفاً و تعظیماً گشته بعد از فراغ حج به برهان پور رفته از مولنا غلام محمد صاحب تحصیل علوم عربیه نموده چونکه مجذوب بودند تخلص خود را مجذوب نموده بودند ترجیع بند در مدح سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که بند آن ذومعنی افتاده که نام استاد و مرشد نیز غلام محمد بوده ❀ بند ❀

آسوده مرغ روح بدام محمد است	ای آنکه من فدای غلام محمد است

اکثر غزلیات و رباعیات آنجناب در فارسی وارد و مشهور اند یک رباعی تبرکاً تحریر یافته ❀ رباعی ❀

گنج دولت سخن نیک شنیدن باشد	چون صدف گوش کند قطره گهر پیدا گرد
از زر و سیم تجسس مطلب جمعیت	گل شد آشفته از آن روز که زر پیدا کرد

بعد از رحلت حضرت مولانا غلام محمد مرحوم از برهان پور در بندر سورت تشریف آورده در مسجد ملا[۵۲] صاحب سکونت فرمودند اکثر خوارق

[۵۱] و سید زین صاحب رحلت نمودند ایشان را یک خلف سید عبد الرحمن صاحب اند خدا سلامت دارد ، [۵۲] مسجد در چکله ملا باساخته ملا محمد علی صاحب است ❀ و من اصحاب بگبیر و بگو ❀ جامع معمور محمد علیست ❀ این تاریخ بر سر دروازه از خط جلی بر سنگ مرمر نوشته است ۱۱۳۵ ۱۲

عادات از آنجناب بظهور رسیده از بصارت ظاهری بسبب بسیار مطالعه کتب چشمانش عاری گشته بودند مگر چشم دل شان روشن بود نواب وزیر عماد الملک غازی الدین خان وقتیکه در بندر سورت تشریف آورده معتقد آنجناب گشته واز آنجناب حتی الوسع ترک سنت نبوی صلی الله علیه وسلم نشده تا تاریخ بست وهفتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲ رحلت فرموده در مقبرهٔ مولوی خوب صاحب متصل دروازه سیدپوره مدفون شدند مولوی عبد الاحد صاحب باعلکظه تاریخ وفات گفته

ترقی الی الجنان شیخ العوالم	سلالة خیر الخلق من آل هاشم
وقد فارق الدنیا واحتر اهلها	وانس ربا غافرا للجرائم
وکان شریفا عالما ذا سماحة	مسمی بعبد الله بحر المکارم
مستخرجا کنز المعانی بفکره	ومستجمعا حقا صفات الاکارم
اذا ما اداعاه دبیر نحو قبره	اجاب سریعا طالبا للغنائم
فناداه مولاه تقرب فانتی	لاکرم جودا وافضل راحم
ترقی فی ربیع الثانی عشرة شهره	وفی جمعة قد نال دار المراحم
لقد کان شیخا کاملا جاء عامه ۱۲	فقله وارخ مسقطا راس آثم
فقد ثلم الاسلام عند موته	کذا الیوم ثلم لدی موت عالم ۱۲

وحافظ ابراهیم قاری گفته

تاریخ

برآمد غلغله از زیر افلاک	که گنج علم شد مدفون در خاک

سه در مسجد سیدی عنبر که الحال بمسجد مولوی خوب صاحب مشهور است ۱۲

بفوت آن امام رہنمای — و شیخ و مقتدای پیشوای
بد عبد الله نام ذات انور — ملقب میر صاحب آن منور
بعلم و حلم و تقوی بود کامل — کنون با رحمت حق گشت واصل
شب جمعه ربیع الثانی بوده — ازین دار فنا رحلت نموده
شده بر جمله عالم سخت ماتم — فلک از مه کشیده خنجر غم
سر بد بین بریده کرد رحلت — بجنت رفت سید گفت رحمت

مولوی عبد الاحد از قبیلهٔ باعکظه بودند و شاگرد رشید میر شاه عبد الله صاحب مرحوم عالم و عارف بوده به هفدهم جمادی الثانی ۱۲۲۵ھ رحلت فرمودند از آنجناب چهار فرزند که هر یک بعلم و تقوی معروف بودند عقب مانده **شیخ عبد القادر** مهین خلف مولوی عبد الاحد فاضل عصر بوده رحلت فرموده خلف ایشان زبدهٔ ارباب دین خلاصه اصحاب یقین محمودة الخصائل مجموعة الفضائل شیخ محمود سلمه الله تعالی طالب علم و متقی اند خدا سلامت دارد و حاوی علوم معقول و منقول جامع فروع و اصول ملا و فضلای زمان **مولوی عبد الرحمن** المعروف میٹھا میان صاحب خلف دویم مولوی عبد الاحد اند عالم و فاضل و قاری اند

ل۵ در تسمیهٔ عبد الاحد اعتراض شرعی جا دارد و از روی عرف در قبائل عرب کسی باین اسم دیده نشده برین قیاس مفهوم میشود که نام ایشان احد باشد عرف در عوام برای ادب بعبد احد معروف گشته باشند و از تحریر ایشان نیز احد یافته شد قاضی بهروچ بودند ل۵ شیخ محمود صاحب تحصیل علم از عم بزرگوار خود مولوی ابراهیم صاحب نموده مولوی بدل صاحب قومی پرهیزگار بوده کار تجارت جاری داشته بتاریخ غره ربیع الاول ۱۲۸۶ داعی حق را لبیک اجابت کرده در مقبرهٔ سید محمد بن عبد الله العیدروس مدفون شدند تاریخ ختم سید العلماء دیگر معلم محمود پارالامان رفت دیگر محمود معلم شیخ محمود ۱۲۸۶ از ایشان یک دختر و دو پسر عقب ماندند پسر کلان مجمع خوبی شیخ احمد باعکظه سلمه الله تعالی ایشان نیز ایک پسر شیخ محمود دارند و پسر دوم حاوی معقول و منقول جامع فروع و اصول مولوی عبد القادر صاحب باعکظه که از اجلهٔ علمای شافعیه اند علم فرائض و دیگر علوم افتخار روزگار اند تولد ایشان تاریخ هفدهم رجب ۱۲۷۶ شده در ۱۳۰۳ مناسک حج بجا آورده از جناب عمدة المحدثین مولانا مولوی شیخ محمد صاحب ساکن مچھلی شهر ضلع جونپور سند مفتی گری مذهب شافعیه و حنفیه حاصل کرده اند و از تصانیف ایشان تحفة الفقیر الی من اختار اعلی السلم بالتکفیر در رد وهابیست و تحفة المشتاق فی احکام النکاح والانفاق در فقه شافعیه و دو رساله در حکم قدمبوسی اند کار تجارت هم می کنند سلمه الله تعالی از ایشان سه پسر میان علی و میان حسن و میان ابراهیم اند ۱۳۰۵ در حیدرآباد دکن انتقال نمودند خلف الصدق ایشان مولوی حسن صاحب باعکظه و مولوی محمد طه صاحب باعکظه بودند هر دو بر منصب الدخور ممتاز بوده مدتی شده که آنجا رحلت نمودند از مولوی حسن صاحب باعکظه یک دختر خلف مانده و با میان علی عبد الهادی منسوب بوده از مولوی محمد طه یک پسر بحیدرآباد دکن موجود اند ۱۲ —

وگاهی در بندر سورت وگاهی به حیدرآباد تشریف میدارند سلمه الله تعالی
شیخ ابومیان خلف سوم مولوی عبدالاحد متقی و طالب علم و خوش الحان بودند
به هشتم ذیقعده ۱۲۴۲ه رحلت فرمودند صاحب عظمت و مکرمت ناصح ارباب دین
و ملت کامل علوم عرفانی واصل قرب حقانی قدوه ارباب درس و تعلیم سرحلقه اصحاب
تلقین و تفهیم مولوی محمد ابراهیم المعروف معلم صاحب سلمه الله تعالی خلف چهارم مولوی
عبدالاحد از اجل علماء شافعیه در بن ضلع ازال الحال در بمبئی

۱؎ معلم شیخ ابراهیم صاحب با علظه حاجی حرمین شریفین صاحب ورع و تقوی صاحب باطن صاحب حال بودند اگرچه مذهب شافعی داشتند مگر معلومات
هر چهار مذهب بسینه قدرتی کافی و علمی وافی حاصل بوده مسایل هر چهار مذهب که لاینحل می بودند از اهل فکر و علم حضرت هر عقده به نهایت آسانی
حل می گردید اوقات معمور بودند اکثر خرق عادات در ظهور آمده سکونت در بمبئی میداشتند و از عهده تدریس طلبا بمدرسه محمدیه جامع
مسجد بمبئی ممتاز بودند چنانچه بسیار از شاگردان ایشان عالم جید و مولوی و صاحب علم و عمل تا ایندم در بمبئی موجود اند و از تصنیفات
ایشان کتاب تحفة الاخوان در فقه شافعی بسیار معتبر مشهور است و نظم الانتباه هم تصنیف ایشان است و نیز حضرت مرحوم نامور از عهده
خطیب جامع مسجد بمبئی بودند بجلالت و وقار اوقات بسری کرده بتاریخ بست و هفتم ماه رجب المرجب ۱۳۰۱ه رحلت فرموده در مقبره سیدنا
محمد بن عبدالله العیدروس مدفون شدند تاریخ ۞ رضی الله عنه ۞ تاریخ ۞ سراج المومنین رفت از زمانه ۞ ایشان را چهار
فرزند بودند اول مشیخت پناه شیخ علی مرحوم که عالم و فاضل بودند و در امتحان مفتی گری سرکار انگریز بهادر پسند شده در حین حیات پدر خود
بتاریخ بستم ماه ربیع الاول ۱۲۹۶ه رحلت نموده در مقبره علی بن عبدالله العیدروس عقب قبه مدفون شدند تاریخ ۞ داخل خلد ۞ از ایشان
یک خلف الصالح کریم الاخلاق شیخ محمد صالح که اسم با مسمی اند مانده که در آیین محبت و مروت نظیر ندارند و در خوشنویسی خط عربی و فارسی
یکتای این شهر اند چند سال مدرس مدرسه سرکاری بوده الحال در کار تجارت مشغول اند سلمه الله تعالی و دوم پسر معلم ابراهیم حاجی الحرمین
الشریفین جامع علوم ربانی واقف رموز حقانی مولوی عبدالحمید صاحب مرحوم که در حین حیات پدر بزرگوار خود هر دو عهده ای تدریس مدرسه
جامع مسجد بمبئی و خطابت مسجد مذکور را زینت بخشیده در علم فرایض و حساب دانی چه در بمبئی و چه در سورت بلکه در احاطه بمبئی نظیر خود نداشتند بتاریخ
دهم رمضان ۱۳۰۳ه در بمبئی وفات کرده در مقبره سوناپور مدفون شدند تاریخ ۞ محسن عصر خطیب عبدالحمید ۞ تاریخ ۞ معلم حمید عالم خطیب بس
از فکر مولوی عبدالله ابن مولوی عبدالقادر جهانگیر ۞ تاریخ ۞ دریغا حسرتا گردون درایام ۞ بدل از شام شد صبح امیدم ۞ برفت از دار دنیا شیخ اکمل ۞
که ذاتش بود مصلح بر عالم ۞ چو ماهر در فرایض بود سالش ۞ زهی علم فرایض دان بگفتم ۞ تاریخ ۞ قد کان خطیبا تقیا ۞ تاریخ ۞ کان معدن
الخیر ۞ از ایشان یک پسر شیخ عبدالحافظ صاحب مانده که طالب علم اند و سوم پسر معلم صاحب مجموعه خوبی عبدالعزیز صاحب که از علم طب بهره ور اند و در
بمبئی مطب جاری کرده اند سلمه الله تعالی و چهارم پسر معلم صاحب زبده ارباب دین خلاصه اصحاب یقین مولوی شیخ محمد عرف عبدالمنعم صاحب تقوی شعار که
در خوش خلقی بر جا پدر و برادرش بعهده خطابت جامع مسجد بمبئی قایم اند و در همه صفات و اوصاف ثانی اب و اخ خویش اند خدا دیرگاه سلامت دارد
و از شاگردان معلم ابراهیم صاحب از ارشد شاگردان صاحب مدارج فضل و کمال مولوی عبیدالله بن سید نورالله القادری بودند که ایشان در علوم
فارسی و عربی در ملک گجرات کامل بودند علوم حدیث و فقه و فصاحت و بلاغت حساب و فلسفه و منطق وغیره بمرتبه کمال حاصل بود و اول علم از حضرت
معلم ابراهیم صاحب تحصیل نموده بعد از سورت در بمبئی رفته بخدمت حضرت مولوی عبدالله صاحب کشمیری که عالم علوم ظاهری و باطنی و صاحب کشف بودند
مستفید گشتند و در اقل زمان منظور نظر استاد خود مولوی کشمیری صاحب گشته نعمت روحانی حاصل ساختند در شوق عملیات و چله کشی و اعتکاف بوده
چونکه طبیعت سیر و سیاحت پسند بود در اثنای ۱۲۶۲ه در ملک کاتهیاوار رفته قیام نموده و در اثنای ۱۲۶۸ه بدارالریاست بندر منگلور که در کاتهیاوار
مشهور به منگلور رافضیت سکونت ورزیدند تا آنکه در ۱۲۸۳ه بتاریخ ششم شوال بعمر شصت و سه سالگی لبیک حق را اجابت فرمودند و در صحن
مسجد مخدوم جهانیان مرلب دریا آسودند مرحوم نهایت خوشنویس بی وقار بوده و در انشاء نویسی یکتای زمانه بودند حالا مزار ایشان زیارتگاه خلایق
است تاریخ های ذیل سید عبدالقادر خلف شان گفته و هو هذا تاریخ ۞ اَبِی قَدْ مَاتَ فِی المنگلور مَوْتًا ۞ لَهٗ عِنْدَ الْاِلٰهِ کَانَ مَنْصَبُه
فلما استقبل ذا النعیم ۞ عن الرضوان له التاریخ فادعه بگو توفی والدی فی مصر منگلور ۞ مقامات له فیها علیه ۞ نزلت علی مزاره
مجدا ۞ من الرحمان الطاف خفیه ۞ تاریخ ۞ شکسته شد چو دل از وفات پدر ۞ چنا برادر اشک چشم گریان ریخت ۞ از ایشان دو
خلف عقب مانده اول قائم با زهد و تقوی سالک مسالک طریقه هدی مجمع خوبی سید علی ۞ تولد غره محرم ۱۲۸۳ه ۱۲۴۹ه بصلاحیت حال و سعادت کمال

تشریف میدارند خدا تعالی با فرزندان سلامت دارد سید عبد الکریم وعظ
رحمۃ اللہ علیہ نسب شریف با امام علی موسی رضا رضی اللہ تعالی عنہ میرسد
از شاگردان میر شاہ عبد اللہ صاحب مرحوم بودند در عرفان گوی از عارفان
زمان خود بردہ بسا خوارق عادات از آنجناب بظہور رسیدہ غرہ ماہ محرم سنہ ۱۲۳۵
رحلت فرمودہ در مسجد متصل مکان خود مدفون شدند منشی عبد الحکیم تاریخ گفتہ

گوہر درج سعادت مرشد عبد الکریم	چونکہ از دنیای دون در خلد رحلت خواہ شد
ہیر عقلم مد گرفت و بہر تاریخش بگفت	واصل دریای حق آن عارف باللہ شد

۱۲۳۵

تحصیل علوم عربی از معلم محمود صاحب با علکظہ مرحوم فارسی از عم خود محمد سید صاحب کردہ حصول برکت علم روحانی از ہر بزرگ میکرد و تدریس بیعت
بدست امام باعمل مولوی محمد حسین خان صاحب شاہجہانپوری دادہ با عزاز تمام مدت عمر بسر بردہ بتاریخ پنجم ربیع الآخر سنہ ۱۳۱۶ رحلت کردہ در مقبرہ سیدنا علی بن عبد اللہ
العیدروس مدفون شدند خوشنویس بودند رحمۃ اللہ علیہ برادر خرد شان سید عبد القادر تاریخ وفات چنین گفتہ تاریخ دل پراگندہ چو شد سید علی
نیکو صفات ٭ رخ سوی رب العلا نمود از قید حیات ٭ بود سعی از پی تحصیل نیکیہا مدام ٭ تا فراہم کرد خود را باقیات الصالحات ٭ توشہ اعمال چون از این
جہان حاصل نمود ٭ کرد فکر عاقبت از پیش در حین حیات ٭ عزم وا رستن ز قید زیست چون راسخ نمود ٭ بہر استقرار در دار القرار آن ذی صفات
تا دم آخر جدا تسبیح از دستش نشد ٭ دیدمش جنبان بود تا رست از حیات ٭ شد جگر شق در فراقش حال او شیدا چو دید ٭ خواست تا گیرد ز خامہ سوی سال فات
دامن دنیا بیفشاند دعا تاریخش بگفت ٭ گشت فارغ بال چون وا رست از قید حیات ٭ تاریخ ٭ گذرا جو کچہ ہی مجہپر گذری نہ دہ کسی پہ ٭ یارب مری دعا
ہو کرم اوربسی پہ ٭ تیرا ہی آسرا ہو دنیا و آخرت میں ٭ یان اسکی بیکسی پہ وان اسکی بیکسی پہ ٭ چہوڑا ہے مجکو سب نے پر ایک بیکسی نے ٭ ہر ایک کی
یاد مجکو خنجر ہی سینہ ہی پہ ٭ سید علی تمہو بہائی بس ایک نیر رگ میرے ٭ رحلت ہی کر گئی وہ کچہ آ گئی ایسی جی پہ ٭ دل ابر کا پہٹا جب غم سی تو سال لکہا ٭ نور خدا
برسنا ہی مرقد علی پہ ٭ دوم خلف سید عبد اللہ مرحوم جامع علوم فنون سیادت پناہ سید عبد القادر کہ در اثنار سنہ ۱۲۶۴ تولد شدہ تحصیل علوم عربی و فارسی
از سیادت مآب سید محمد صاحب عموی خود و از فضیلت اکتساب معلم شیخ محمود صاحب با علکظہ نمودہ در علم عروض از ارشد تلامید حضرت سید علوی صاحب سجادہ
نشین سید علی بن عبد اللہ العیدروس مستفید شدہ تخلص شیدا میدارند در نظم و نثر در تاریخگوئی مہارت دارند ہم رسانیدہ چنانچہ تاریخہا برمشاقیش
گواہ اند و ہم نظم و نثر خود و چندین گفتہ سید سیادت صاحب المتخلص آزاد مرحوم یکجا جمع کردہ مجموعہ از خیال تاریخی نام نہادہ اند و در طبعشدہ رسالہ
نیرنگ عشق سلاطین ہا مجرا و نوجہا و جوگی نامہ غیرہ تصنیف ایشان داخل است و نیز دست بیعت بدست حضرت مولوی محمد حسین خان صاحب شاہجہانپوری چشتی
دادہ اند و در علم انگریزی ہم استعداد میدارند حالا در سرکار انگریز بہادر بر عہدہ آبکاری انسپکٹر بودہ اند و در علم مسمریزم ہم ہستند چنانچہ حق المبین اردو
و اردو ترجمہ لیکچر ڈاکٹر ڈاڈز در حالات مسمریزم از ایشان است حالا یک رسالہ در نکات مسمریزم مینویسند کہ ناتمام است سلمہ اللہ تعالی از ایشان یک خلف
سعید کہ احمد نام است مشق در ہر علم مہارت دارند برادر سید عبد اللہ صاحب سید محمد کہ در سنہ ۱۲۶۱ تولد شدہ نیز شرف تلمذی از معلم ابراہیم صاحب حاصل کردہ بودند
و از تحصیل علوم عربی و فارسی و فقہ و حدیث بہرہ کامل داشتند خوشنویس عربی و فارسی بودند چنانچہ دو جلد مشکوۃ شریف بخط عربی از ایشان بیادگار است بعمر
ہفتاد و شش سالی بغرہ جمادی الثانی سنہ ۱۳۰۲ رحلت نمودہ در مقبرہ سیدنا علی العیدروس مدفون شدند تاریخ رحمت حق بروح پاکش باد
بگلشن جنت مولنا محمد ٭ و از ایشان حاجی میان اسمٰعیل ولد داؤد جی پٹیل ساکن بریاؤ کہ الحال در سورت سکونت ورزیدہ تجارت چرا

۱۳۰۲

تقوی شعار و تورع آثار رہبر صراط مستقیم ہادی سبیل نعیم عبد الکریم المعروف

میاں صاحب خلف مبین آن مرحوم طالب علم اند خدا سلامت دارد حکیم

عبد اللطیف صاحب خلف شیخ غلام حسین صاحب مرحوم رحمۃ اللہ علیہ اصلش از عظیم آباد

پٹنہ از آنجا در اوجین آمدہ سکونت نمودند و از حکیم پیر و شاگرد حکیم ارزانی تحصیل علم

طب نمودہ سبقت بر اطبا عصر بردہ و از آنجا در بندر بھروچ و سورت تشریف

آوردہ بہ ندیمی نواب قائم الدولہ و نواب نظام الدین خان مرحوم ممتاز شدند

و از میر شاہ عبد اللہ صاحب مرحوم تحصیل علوم عربیہ نمودہ عالم و عارف بودہ

پانزدہم ماہ صفر ۱۲۳۵ھ رحلت فرمودہ در مسجد مرجان شامی مدفون شدند تاریخ

	حکیم عبد اللطیف کان حاذق الدوران بجنت شد	

از آنجناب چہار فرزند عقب ماندند حکیم محمد انور صاحب سلمہ اللہ تعالی دوم حکیم منور صاحب

سلمہ اللہ تعالی سیوم حکیم شمس الدین مرحوم کہ بعمر بست و پنج سالگی بہ بست و سیوم

ماہ جمادی الاولی ۱۲۴۳ھ در بندر سورت رحلت فرمودہ در مسجد مرجان شامی

مدفون شدند قدوۂ افاضل حکما اسوۂ اماثل علما مسیح ثانی مستخرج قانون عیانی کشف

اسرار امراض رافع استتار اعراض حکیم محقق کامل طبیب مدقق فاضل جالینوس اشراق

افلاطون منظر عالی قدر حکیم محمد انور سلمہ اللہ الاکبر تحصیل علوم از میر شاہ

عبد اللہ صاحب مرحوم نمودہ و علم طب از والد ماجد خود تحصیل فرمودہ امروز سر آمد حکمای

این شہر اند از مفرح سخنان حکمت آمیز ایشان ساعت بساعت فوتی بدل و

جان میرسد حق تعالی ذات عالیہ را سلامت دارد و آنجناب را دو فرزند ارجمند

ﻪ چند سال گذشت کہ وفات یافتند ۱۲

یکی بقراط زمان ارسطو آوان وارث منصب جالینوس مقوی ارواح و مربی نفوس صفوت آئین حکیم غلام محی الدین طالب علم و متقی علم طب از جد امجد خود تحصیل فرموده و درین فن از دعا بیماران ید بیضا دارند هزاران بیمار از دار الشفاء ایشان مفرح جانفزا می بینند و نکات دلفریب ایشان خاصیت روح دارد و مطایبات غریب و عجیبش کیفیت مے صبوح آرد و جناب محبت و تلطف آئین حکیم محمد کمال الدین[۲] خلف دوم حکیم صاحب موصوف حافظ و متقی و پرهیزگار و جناب حکیم غلام نبی صاحب داماد حکیم صاحب موصوف صاحب اخلاق و خوش مزاج و طالب علم اند خدایتعالی ذات همه صاحبان را سلامت دارد که براین راقم اشفاق ولی مبذول میدارند آمین یا رب العالمین بعد اندراج این احوال حکیم محمد انور صاحب تاریخ چهاردهم ۱۴ ماه ربیع الاول ۱۲۶۵ھ بروز پنجشنبه در حیاتی مؤلف انتقال فرمودند تاریخ شان مؤلف گفته

تاریخ

حکیم الحکما حاذق دوران بوده	بوعلی ثانی و لقمان فلاطون مظهر
چهارده روز برآمد ز ربیع الاول	بود پنجشنبه که از دار فنا کرد سفر
زهد کم شد ز وفاتش سبحان گفت خرد	شد به فردوس برین جای محمد انور

۱۲ ھ ۶۵

[۱] و حکیم محمد انور مرحوم را یک پسر حکیم عبد الحکیم عرف چهوتی میان هم بوده که علم طب غیره از والد ماجد حکیم غلام محی الدین برادر خود تحصیل کرده سرآمد حکمای یونان شده بعمر پنجاه و هشت سال تاریخ بست و دوم جمادی الاولی ۱۳۱۶ھ که بمبئی رفته بودند انتقال کرد اللهم ارحمه و اغفره و اسکن الجنة حکیم غلام محی الدین مرحوم در ۱۲۸۰ھ برای حج بیت الله الحرام رفته بوقت بازگشت در ۱۲۸۰ھ پسر گذشته در بحر فنا غریق رحمت گشتند پسران ایشان وجیه الدین غلام جیلانی شده باکبر یکی بعد دیگری وفات یافتند و پسر سوم غلام احمد عرف حمدو میان طریق آبائی جاری داشته اند از ایشان یک پسر محمد الاشرف و پسر چهارم حاجی سلیمان ورثه ۱۲۹۶ در بمبئی رحلت نموده و پسر پنجم کمال الدین الحال از زمان ست ۱۳ سه حکیم کمال الدین در اثنای ۱۳۱۱ رحلت نموده خلیفه شان منشی قطب الدین از علم و عمل بهره وارند مدرس مدرسه سرکاری اند و حکیم غلام احمد بتاریخ ۲۲ صفر ۱۳۱۶ در بمبئی رحلت نموده در جنب قبر عم و خسر خود عبد الحکیم مرحوم مدفون شد از حکیم غلام نبی داماد حکیم صاحب ایشان محمود خوبی و شیخ غلام حسین و شیخ علی میان صاحب یادگار اند علیهم تاریخ وفات محمد انور کسی گفته نه تاریخ ذ

[illegible]

تاریخ

شد بہ جنات عدن جائے محمد انور	بزہد رفت چو او سوی جنان رضوان گفت

و دیگر شاگردان میر شاہ عبد اللہ صاحب مرحوم سید احمد واعظ مرحوم و سید صالح صاحب سلمہ اللہ تعالی و حافظ ابراہیم مرحوم و محمد شاکر و محمد حسین واعظ و میان معین واعظ و عبد الوہاب خان واعظ رحمۃ اللہ علیہم اجمعین کہ ہر یک بمرتبہ فضیلت رسیدہ رحلت فرمودند شیخ عبد القادر قادری رحمۃ اللہ علیہ سجادہ نشین قادریہ در بندر مبارک سورت بودند ششم جمادی الثانی ۱۲۳۲ھ رحلت فرمودہ حافظ عبد الرحمن قاری رحمۃ اللہ علیہ حافظ جید و صاحب کمال بودند در مسجد خواجہ دیوانہ صاحب در بندر مبارک سورت سکونت اختیار فرمودہ بودند جناب حقائق و معارف آگاہ فاضل زمان زبدۂ علماء بنی آخر الزمان ہادی راہ سبیل حضرت مولوی اسمعیل صاحب سلمہ اللہ تعالی از شاگردان آن جناب اند بعمر ہشتاد و شش سالگی بیازدہم صفر ۱۲۳۶ھ رحلت فرمودہ در خواجہ صاحب مدفون گشتہ حضرت سید عبد الرحیم قادری خلف سید خلیل بن سید عبد الرحیم بن سید ناصر بن سید حسین بن سید عبد القادر

بلند فرزندان در مسجد دہنگلی بیلیہ مقابل قلعہ سہت صاحب کمال بودند ۱۲ و مولوی اسمعیل صاحب موصوف بہ بست و پنجم شوال ۱۲۸۶ھ رحلت فرمودہ در مقبرہ مسجد سگرام پورہ مدفون شدند از لفظ فروغ تاریخ وفاتش بر می آید از ایشان ہفت پسر عقب ماندند از ان مولوی محمد صاحب مرحوم کہ در فن وعظ کیمیا بودند و از فائدہ خویش برادران و قبائل خود را فائدہ میرسانند بتاریخ سلخ ذی الحجۃ الحرام ۱۳۰۱ھ رحلت نمودند حالا بجای شان صاحب علم و حیا مولوی عبد الغفور صاحب برادر ایشان اند سلمہ اللہ تعالی و ہفت کس ازین قبیلہ حافظ قرآن مجید اند کہ از ان حافظ عبد المجید ولد فضیلت پناہ حافظ عبد الحق ابن مولوی اسمعیل صاحب مرحوم در مسجد سید ناصر محمد بن عبد اللہ العیدروس در ماہ رمضان المبارک ختم قرآن مجید در تراویح می کنند ۱۲

ابن سید عبد الرزاق بن سید محمود بن فرج اللہ بن سید محمود بن سید علی بن سید رجب
بن سید علی بن سید احمد بن سید شیخ ابو بکر عبد الرزاق بن حضرت غوث الاعظم
عبد القادر گیلانی رضوان اللہ علیہم اجمعین خرقۂ خلافت از سید صالح قادری و
بغدادی سجادہ نشین قادریہ یافتہ در عنفوان جوانی وارد ہندوستان شدہ در بندر
سورت سکونت فرمودند بسیار امرا و غربا معتقد و مرید آنجناب گشتہ تاریخ
ہفتم ماہ جمادی الاولیٰ ۱۲۴۲ھ بعمر ہفتاد سالگی رحلت فرمودہ نعش مطہر را نواب
قمر الدولہ حشمت جنگ بہادر و نواب سیدی ابراہیم خان مبارز الدولہ نصرت
جنگ بہادر و بخشی صاحب میر معین الدین خان بہادر وغیرہ تمام اکابران شہر و رئیس
سعادت گرفتہ در مسجد خواجہ صاحب نماز جنازہ ادا نمودہ مغلی سرا متصل مکان آن
مرحوم مدفون ساختند از آنجناب چہار خلف عقب ماندند سید عمر صاحب مجذوب
در بغداد شریف مردند و سیادت پناہ سید عبد القادر[1] و سید عبد الرزاق[2] و سید علی

۱؎ تاریخ وفات سید عبد الرحیم صاحب تاریخ فرزند پیر دستگیرہ ۲؎ سیادت پناہ سید عبد القادر صاحب دو پسر گذاشتند بتاریخ بست
و دوم ماہ محرم ۱۲۴۴ھ رحلت فرمودہ در پہلوی پدر خود مدفون شدند تاریخ عز و جاہ بند ہوا ؛ پسر کلان ایشان سید عبد الرحیم عرف
سید میاں صاحب قائم مقام اند و پسر دوم حسن صاحب اند سلمہ اللہ تعالیٰ سید حسن ولد سید عبد القادر بتاریخ نوزدہم ربیع الثانی ۱۳۱۶ھ
رحلت نمودند ۳؎ سیادت پناہ سید عبد الرزاق صاحب بتاریخ غرۂ ماہ شوال ۱۳۰۱ھ ازین جہان درگذشتند و در پہلوی پدر خود مدفون
شدند تاریخ ؛ ودخل الخلد ؛ مولوی محمود صاحب گفتہ و سید عبد الرحمن عرف جیا صاحب تاریخ گفتہ ؛ مصرعۂ ذیل کے لیے حرف
آت اور ہزار ؛ سال سید لکھی غم عبد الرزاق ۴؎ سیادت پناہ سید علی صاحب بتاریخ بست و نہم ماہ رجب ۱۳۱۲ھ جان بحق تسلیم نمودند
و در پہلوی قبر حاجی محمد کروری صاحب متصل بارہ دری سید عبد الرحیم صاحب مدفون شدند تاریخ وفات منشی قطب الدین گفتہ تاریخ ؛ حاجی سید علی
بغدادی متوکل ز اہل استغنا ؛ بدز اولاد غوث اعظم او ؛ نیک خلق حسن و سینہ صفا ؛ شب بست و نہم ز ماہ رجب ؛ رفت سوئے بقا ز دار
فنا ؛ از سر الہ سال تاریخش ؛ گفت ہاتف کہ فخر فقرا ؛ ازیشان اولاد نماندہ و سیٹھ خان بہادر داؤد بھائی موسیٰ بھائی در ۱۳۱۳ھ بر
قبر سفال پوش سقف خوشنما و چبوترہ از سنگ خام و در زیر نظر سیٹھ میاں گھی والے و میاں محمود مصری بنا ساختہ اند و اہتمام
عرس ایشان میاں عبد اللہ جار اللہ و بعد ازان پسرش میاں عارف جار اللہ میکردند حالا پسر میاں عارف میاں
عبد اللہ جار اللہ مے کنند ۱۲

بسلمه الله تعالیٰ در بندر سورت اند خدا تعالیٰ سلامت دارد و توفیق علم و عمل و ورع نصیب گرداند آمین یا رب العالمین **شاه فاضل سورتی** رحمة الله علیه اصلش از قوم بوهره احمد آبادی تکمیل علوم از مولانا غلام محمد برہانپوری نموده خرقهٔ خلافت از شاه پیر محمد اورنگ آبادی یافته وی از خلیفه شاه باز ملکوت شاه عنایت الله صوفی الشهید که در بیران پور سنده بجهوک مشهور است مدفون گشته وی خلیفه شاه عبد الملک وی از شیخ شاهی وی از شاه بهاء الدین وی از مخدوم ابو الفتح وی از مخدوم ابراهیم وی از شمس الدین وی از بهاء الدین دولت آبادی وی از ابو العباس احمد وی از میر حسن وی از سید موسیٰ قادری وی از سید علی وی از سید محمد بغدادی وی از سید حسن بغدادی وی از سید محمد ضو بغدادی وی از ابو صالح نصر فخر الدین وی از سید عبد الرزاق وی از حضرت غوث الاعظم قدس سره رضوان الله علیهم اجمعین خلافت یافته آنجناب در بندر مبارک سورت تشریف آورده در مسجد مرجان شامی اقامت فرموده بتاریخ بست و ششم ماه محرم ۱۱۹۹ھ رحلت فرموده همدر آنجا مدفون شدند مبیر شاه

عبد الله صاحب تاریخ گفته **تاریخ**

شاه فاضل بود چون پیر کمال	زین جهان سوی جنان کرد انتقال
پس بنام او بجو سال وصال ۱۱۹۹	هیچ در خاطر میار از قیل وقال

شاه قطب الدین مرحوم بعد آنجناب جانشین شدند **سید فتح نور سورتی** بن عبد الرحیم بن سید صالح بن عبد الرحیم بن سید نور الدین بن سید درویش بن سید حسام الدین بن سید نور الدین بن سید زین الدین بن سید شرف الدین بن سید منصور بن عبد السلام بن سید ولی الدین بن سید شمس الدین بن سید محمد بن سید

محمد تباک بن سید عبد العزیز بن سید حضرت غوث الاعظم رضوان الله علیهم اجمعین
از پنجاب وارد بندر سورت گشته عارف وقت بودند حاجی داؤد صاحب که
سابق عتیق شیخ محمد فاضل جد راقم بودند در بغداد رفته خرقه خلافت از سید
صالح سجاده نشین قادریه یافته در بندر سورت زاویه ساخته وقتیکه سید فتح نور
تشریف آوردند ایشان در زاویه جا داده از حاجی داؤد صاحب خوارق عادات
بسیار بظهور رسیده چون وفات نمودند همدران زاویه مدفون شدند و سید فتح نور صاحب
در سنه ۱۲۰۰ هجری رحلت فرموده همدران زاویه مدفون گشته سید محی الدین[1] خلف ایشان
جانشین ایشان بوده در سنه ۱۲۵۶ رحلت فرموده نزدیک پدر خود مدفون شدند

مولنا فریدالدین المعروف غلام فرید صاحب بن غلام احمد

فرید عصر و وحید دهر بوده حافظ مثنوی شریف بودند از احمدآباد در بندر سورت
تشریف آورده سکونت نموده برهنمائی خلائق مشغول بودند بتاریخ بست دوم
ماه ربیع الاول سنه ۱۲۳۵ هجری رحلت فرموده در مسجد حافظ بهادر صاحب مدفون
گشتند ۞

تاریخ

چون زین دار فنا سوی بقا شد	ملایک گفت آمد این بهشتی ۞
بشارت داد رضوان که بفردوس	بد منزل فرالدین چشتی ۞

۱۲	۳۵	تاریخ

[1] از سید محی الدین یک دختر مانده که مادر مرزا احمد بیگ ولد مرزا امانی بودند مرزا احمد بیگ علم فارسی از شیخ احمد مولف حدیقه احمدی این کتاب حاصل نموده با صبیه نواب سیدی عبدالکریم محمد یاقوت خان والی جنجیره کتخدا شده بودند بتاریخ سوم ماه رمضان سنه ۱۲۹۶ رحلت نموده در همین زاویه مدفون شدند مرزا آفتاب بیگ خلف ایشان اند که از سرکار جنجیره پنشن می یابند ۱۲

آه چنین گوهری رفت ز دست زمان	آه بزا نو زنند دست تغابن جهان
بود بعلم و عمل هیچو فرید دین مزید	عالم عرفان بود واقف اسرار آن
طے منازل نموده بود فنا فی الرسول	نسل ز عباس بود مقتدای صابران
خواسته ام ملهما سال وصالش بگو	گفت چو آن بادوش رفت سوی جنان ۱۲۳۵

تاریخ

چون شیخ عصر عباسی عزم سوی بقا کرد	چنین بشنید از ملهم فرید الدهر طیب رفت

فاؤدر شاه سورتی رحمة الله علیه فقیر صاحب کمال در بندر مبارک سورت بوده بعمر یکصد و هفت سالگی در ۱۲۳۵ رحلت نموده در نهان پوره مدفون شدند شاه قطب الدین سورتی رحمة الله علیه از اولاد امیر المؤمنین عمر الفاروق اند خرقهٔ خلافت از شاه فاضل سورتی یافته تولد آنجناب در پٹن شده بعد از تکمیل علوم وارد بندر سورت شده در مسجد چوڑگران تشریف داشته عالم و عارف بوده در مجلس وعظ آنجناب سامعان را وجد و حال پیدا شدی فقیر صاحب کمال و بی نفس بوده بعد از وفات شاه فاضل مرشد خود در مسجد مرجان شامی آمده جانشین شدند ظفر یاب خان و حاجی میان نبیرهٔ اش معتقد آنجناب گشته نیار باره دری و مدرسه و مسجد بنا نمودند و آنحضرت به بست و ششم ماه جمادی الثانی ۱۲۱۷ روز دوشنبه رحلت نموده در جنب شاه فاضل پیر خود مدفون شدند تاریخ

صوفی صاف بخلق و حمید	چون ز دنیا بلا مکان رسید
شش و بست از جمادی الثانی	مرغ روحش ز آشیان بپرید

ے حبیب شاه از ایشان نعمت یافته اند ۱۲ ۵ے اولاد شاه قطب الدین در پٹن است ۱۲

سال تاریخ چون رقم کردم	جگر خامہ از الم بدرید
گفت ہاتف کہ قطب دین خدا	قول در راہ وصل یار کشید ۱۲۱۷

تاریخ غلام جیلانی مرید آنجناب گفتہ

یک ہزار و دو صد و ہفدہ سال	شاہ قطب الدین فرمودند وصال

و از لفظ **شاہ فاضل** ۱۲۱۷

تاریخ وفات آنجناب نیز بر می آید از آنجناب یک پسر شیخ محمد و یک دختر
عقب[1] ماندہ **شیخ عبد الرؤف** ابن محمد فیاض بن شیخ زین العابدین کہ در سنہ ۱۱۱۳
رحلت نمودند تاریخ شان شیخ محمد فاضل جد کلان راقم گفتہ **تاریخ**

شیخ زین العابدین آن کان علم	از فراقش گریہ در جوش آمدہ
گفت تاریخ وصال او خرد	علم زان ماتم سیہ پوش آمدہ ۱۱۱۳

ابن محمد عبد اللہ ابن مغفرت قرین مولٰنا شیخ زین العابدین احمد آبادی رحمۃ اللہ
علیہم کہ شیخ زین العابدین در احمد آباد عالم و عارف و اجلۂ مشائخ مشہورین بودہ کتاب
بصری در نحو و حاشیہ زین العابدین بر آداب الباقی و حواشی بر دیگر کتب نیز
تحریر فرمودہ اند و عمدۃ النجار شیخ محمد فاضل جد کلان این راقم تحصیل علوم از شیخ
زین العابدین موصوف نمودہ و دختر خود امت الرؤف را در عقد شیخ زین العابدین
بن محمد بن عبد اللہ بن مولٰنا زین العابدین موصوف در آوردہ کہ محمد فیاض از ان
عفیفہ تولد نمودند و مولٰنا محمد عبد اللہ نیز عارف وقت بودہ شیخ عبد الرؤف تکمیل علوم
از شاہ قطب الدین صاحب نمودہ خرقہ خلافت یافتہ و نیز در سندہ رفتہ خرقہ خلافت
از جانشین شاہ غایت اللہ صوفی یافتہ بمرتبہ عالیہ رسیدہ فقیر فی نفس بعدہ شدنے

[1] اولاد شاہ قطب الدین در پٹن ہست ۱۲

بخطیبی مسجد مرجان شامی قیام داشته بتاریخ نوزدهم شعبان ۱۲۱۵ رحلت نموده نزدیک والد خود در مسجد مرجان شامی مدفون گشته و شیخ زین العابدین و محمد عبد اللہ هر دو پسران باخود در سنده برده مرید شاه عزت اللہ که عمر ایشان بصد سال رسیده بود ایشان خلیفه ابراهیم شاه خلیفه شاه عنایت اللہ صوفی شهید بودند نموده وقت باز گشت شیخ زین العابدین در ۱۲۳۰ در اثنای راه رحلت نموده و محمد عبد اللہ شاه در سورت آمده در ۱۲۴۶ از مرض هیضه رحلت نموده در مسجد مرجان شامی مدفون گشته اللهم اغفر وارحم

مغفرت پناه حضرت سید احمد شاه المعروف سید میان صاحب رحمه اللہ علیه بیسیه حضرت شاه قطب الدین مرحوم خرقهٔ خلافت از حضرت شاه قطب الدین یافته و تکمیل علوم از سید محمد هادی صاحب نموده چون شانزدهم ربیع الاول ۱۲۰۷ شاه سرگروه فقرا رحلت نموده همه فقرا آنجناب را لائق دانسته سرگروه فقرا نمودند و حضرت شاه قطب الدین نیز سرگروه فقرا بودند و آنجناب همیشه جمله شاگردان را درس میدادند و این راقم نیز کمترین شاگردان آنجناب است بتاریخ پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۲۵۵ رحلت نمود متصل شاه فاضل صاحب و شاه قطب الدین صاحب در مسجد مرجان شامی مدفون گشتند و منشی عبد الحکیم المخاطب زرین رقم خان که از شاگردان آنجناب اند تاریخ گفته *

تاریخ

سرگروهِ پاکبازان جهان	سید احمد شاه لقب سید میان
صوفی صاف از طریق قادری	شیخ عالی مقتدای کاملان
صاحب حل مقامات خصوص	با وجود وحدت و کشف عیان
حافظ اوضاع شرع باصفا	در معارف رهنمای عاشقان

اعلم العلما به تفسیر و حدیث / افقه الفقها باصل و فرع شان

کامل معقول و منقول و اصول / حاوی فقه و معانی و بیان

بحر علم و حکمت و علم کلام / مستدل حکمت اشراقیان

خمسه عشر از شهر ذی الحج الحرام / صبح یوم اربعه شد در جنان

در جوار پیر خود شیخ الشیوخ / شاه فاضل قطب شه شد همقران

خواستم تاریخ ای عبد الحکیم / تا که شد آواز غیبی ناگهان

گفت رضوان سال از اوج بهشت / سید احمد فاضل و قطب زمان

۱۲ ھ

شیخ غلام احمد شاگرد آنجناب تاریخ گفته

سرگروه فقرا و عاشقان خدا / دلیل راه حقیقت و قدوهٔ علما

جناب سید احمد ز دعوت خالق / ببست رخت سفر زین جهان بدار بقا

چو اهل فضل بدو التفات میکردند
از آن سبب شده تاریخ مرجع الفضلا

۱۲۵۵ ھ

از آنجناب یک پسر ده ساله عقب مانده و شیخ قطب الدین خلف شیخ محمد ابن حضرت شاه قطب الدین مرحوم مرید سید میان صاحب اند و جناب سیادت و شرافت پناه واقف اسرار صمد حضرت سید محمد عرف میان صاحب برادر کلان حضرت سید میان صاحب مرحوم عالم و عامل حبید اند خدا تعالی سلامت دارد و سید غلام حسین سلمه الله تعالی خلف ایشان در بندر سورت در مسجد مرجان شامی طالب علم و از فضیلت پناه

له عرس سید محمد عرف میان صاحب بتاریخ چهارم ذیقعده شود و سال وفات معلوم نگشته ۱۲ مله سید غلام حسین صاحب مرحوم بتاریخ هفدهم ماه رمضان ۱۲۸۳ در بیران پتن انتقال فرمودند و اوقاف سورت بدست دختر شان که در بیران پتن سکونت در آمده حالا از طرف او متولی شعار سید حسین میان واعظ برادرزاده سید بنی میان مرحوم خطیب امام مسجد مرجان شامی گر و حسن خلق یکتای سورت بودند گنبد بهشتی می گنند و سید حسن میان نیز از حسن خلق شل عموی خود اند و وعظ خوب می گویند و الحال ایشان سید عبد الله در هم طالب علم در واعظ است ۱۲

محمد اسحٰق[ع] صاحب در سن کبیرند سلمه الله تعالی **سید کمال الدین المعروف ملیباری صاحب** خلف سید محمد زین الدین ابن سید علی الهمدانی رحمة الله علیهم اجمعین

تولد آنحضرت در موضع جبوشان متعلقهٔ همدان شده بعد از تکمیل علوم باراده حج بیت الله الحرام زاد الله شرفاً و تعظیماً با برادر خورد و همشیره از وطن بر آمده حسب الحکم جناب سرور کائنات علیه الف الف تحیات صلی الله علیه و آله وسلم بطرف ملیبار رفته دعوت اسلام نمودند راجه ملیبار به پیش آمده از خوارق عادات لشکر راجه تا زانو خسف گشته راجه معه لشکریان بشرف اسلام در آمده بعد از ان آنحضرت به بیت الله رفته مناسک حج بجا آورده باز مراجعت به ملیبار نمودند برادر و همشیرهٔ آنجناب در آنجا رحلت فرموده بعد از ان آنحضرت در بندر سورت تشریف آورده بر تالاب گوپی زناردار ناگر که در آن وقت نو پخته ساخته بود کنارهٔ آن بخاطر آنجناب پسند افتاد در آنجا اقامت فرمودند و تاریخ بست و نهم ماه رجب سنه ۹۶۹ رحلت فرموده همدران جا مدفون شدند

تاریخ

جبوشانی
۹۶۹

بعد از رحلت آنجناب معتقدان کانانور و ملیبار بست هزار روپیه جهت ترمیم روضه و مسجد فرستادند از آن عمارات عالیه گنبد و دیوانخانه و مسجد وغیره بنا گشته که بعضی از ان عمارت در جنگ نواب صفدر خان و میاں خان مرحوم منهدم گشته در روضهٔ عالیه زیارتگاه خلائق ست شیخ حسین الدین بن شیخ عماد الدین بن شیخ مراد رحمة الله علیهم را از سید مصطفی نبیرهٔ شاه عالم گجراتی تولیت درگاه حضرت ملیباری صاحب رسیده عالم و عارف بودند و تا چهل سال نماز فجر از وضوء عشا گذرانیده و صاحب کشف القبور بودند به پانزدهم جمادی الثانی سنه ۱۲۳۸ در حیدرآباد دکن رفته رحلت نمودند شیخ

ع محمد اسحٰق صاحب چند سال شده که انتقال فرمودند ۱۲

بدرالدین خلف آن مرحوم تا حالت تحریر متولیت درگاه قیام دارند صاحب تقوی
و ورع اند خدا سلامت دارد[ا] **شاگوڈ** رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب کمال در
بندر مبارک سورت بوده به نهم ذیحجه سنه ۱۱۵۶ رحلت نموده در باغ رستم مدفون گشتند
مرشدی حضرت مولوی کرم اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اجل خلفای
حضرت غلام علیشاه صاحب مرحوم شاهجهان آبادی بودند پدرش نومسلم و آنجناب
بعد از تکمیل علوم خرقهٔ خلافت نقشبندیه از شاه صاحب موصوف حاصل ساخته رهنمای
خلائق بوده و در سنه ۱۲۴۰ هجری برای حج بیت اللہ وارد شهر سورت گشته این حاوی
اوراق و بسیار دیگران مرید آنجناب شدند و بعد از فراغ حج مراجعت بشاهجهان آباد
نمودند و بعد دو سال باز وارد شهر گشته از آنجا در اثنای راه مرض سرطان که بهندی
پاهه گویند عاید حال آنجناب بوده به بست و هفتم ماه شعبان المعظم سنه ۱۲۵۲ در مکان
این راقم رحلت نمودند و بموجب وصیتش در مسجد حافظ بهاور صاحب قدس سره مدفون
گشته خوارق عادات آنجناب این راقم بچشم خود دیده است **خواجه محمد دهدار**
سورتی ابن خواجه محمود الملقب دهدار شاگرد و خلیفه مولانا عبدالرحمن جامی
رضوان اللہ علیهم اجمعین بودند دهدار موضعیست در بخارا تولد آنجناب در آنجا شده
حاشیه بر نفحات الانس تحریر فرموده اند و کتاب خلاصة الرحمن فی تاویل خطبة البیان
تصنیف آن جناب است تاریخ آن +

[۱] شیخ بدرالدین احوال بزرگان از بر می دارند گویا تاریخ مجسم بودند بتاریخ نهم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۲ رحلت نمودند خلف شان
شیخ نبی‌الدین ... پدر شیخ حسین الدین ذاکر بودند که شان می شنیدند از جیرهٔ شان بیاد دارند نهم تا تاریخ دهم ذیحجه سنه ۱۳۰۱ لبیک حق را اجابت کردند ترد ید ایشان
دو کلام ختم لیف بخط کوفی یکی و بخطی حضرت مرتضی علی کرم اللہ وجهه و دیگر و بخطی حضرت موسی کاظم رضی اللہ عنه بوده که حالا نزد وارثان ایشان اند
و شیخ نورالدین در حیات شیخ حسین الدین پدر خود وفات نموده که شیخ عماد الدین از ایشان است و دیگر پسر شیخ حسین مرحوم شیخ بهاء الدین اند

تاریخ

ز فیض جود علی چو رسیدم این توفیق ۱۰۱۳	چنان روست که تاریخش از همان آرم

در بندر مبارک سورت تشریف آورده رهنمای خلائق گشتند راجه تا آن سین مرزبان
کامریج معتقد آنجناب گشته بشرف اسلام در آمده به بختیار موسوم شده و برای آنجناب
گنبد عالیه بنا نموده چون قبل از آنجناب رحلت نموده او را در گنبد مدفون ساختند
چند مکتوبات آنجناب که به میر ابوطالب الحسنی مجتهد مذهب امامیه در باب سوال و جواب
دینی ترقیم فرموده خود را از عدم نمودار محمد وهدار نوشته و موی مبارک جناب اشرف
الخلائق صلی الله علیه و آله وسلم نزد آنجناب بود چون وقت رحلت رسید خادمان عرض
نمودند که این نعمت عظمی بکدام فرد سرافراز میشود فرمودند که بعد از رحلت من تجهیز و تکفین
نموده آنوقت موی مبارک را پیش آرند بهر که رجوع فرماید مختار است چون طائر روح
قدسی بال بلند پرواز با آشیانه علیین مقام نموده تمام مشائخان و اکابران سورت
سید محمد عیدروس وغیره آنجناب را تجهیز و تکفین نموده صندوق موی مبارک بقصد تعظیم
و تکریم صلوة خوانده وا نمودند و هر یک آرزو داشتند که این عطیهٔ کبری نصیب شود
درین اثنا چشم راست حضرت خواجه محمد وهدار کشاده گشت و دیدهٔ خدا بین آنحضرت
هر چهار طرف نظر افگند موی مبارک از صندوق برآمده در چشم آنحضرت در آمد همه ها
برؤیة العین این خوارق مشاهده کرده فرمودند پس چشم پوشیده شده آنجناب را
مدفون ساختند میان ابوالخیر سروش این احوال بنظم نوشته

نظم

محمدؐ که میجست بوی محمدؐ — بسر برده در جستجوی محمدؐ
ز آثار پاکش یکی موی داشت — ثنا خوان و مداح روی محمدؐ
چو آمد ندا ارجعی ز انجناب — رود تا کمر بسته سوی محمدؐ
همه خادمان خواستش هر یکی — که دارند آن گنج موی محمدؐ
رسیده جواب آورند در لحد — بچشم تماینده روی محمدؐ
پس آنگه بجای خودش جا دهند — بدست از ره سینه موی محمدؐ
یکی جمعه از جام صلت چشید — روان گشته روحش بکوی محمدؐ
همه موجب امر او در لحد — ثنا خوان نمودند موی محمدؐ
جهید و برید و بچشمش رسید — که نو گشته بود او بموی محمدؐ
سروشی بتاریخ این واقعه — بگو چشم روشن ز بوی محمدؐ ۱۱۰۱

وصال آن حضرت به نوزدهم محرم الحرام سنه ۱۱۰۱ شده تاریخ از مشی عبد الحکیم کم

تاریخ

ای حضرت خواجه محمدؐ دهدار — علامه نخل دین و آل اطهار
موی شه در جهان پس از فوت حیات — بر جست و بر چشم انور کرد قرار
ز ان روز شده خورد برد تاریخ وصال
ز ان روز زیارت است دین قدس مزار ۱۱۰۱
هجری

سله جبین و سینه مبارک بر دو خلیفه آن جناب بودند که مشهور شان وسیلهٔ این ایشان اند ۱۲

شیخ محمد فاضل شهید جد کلان این حاوی اوراق اند ابن عمدة التجار
شیخ حامد بن عبدالمجید بن شیخ احمد بن شیخ محمد صالح بن خواجه ابومحمد بن خواجه حسن محمد
بن شیخ خواجه عبداللطیف عبیدی الحجازی البدوی رحمة الله علیهم اجمعین اصلش از حجاز
از قبیله بنی عبید که قبیله ایست در عرب مشهور و معروف و این قبیله بعبد القیس
بن قصی بن اعمی بن کلاب منسوب است و ازین قبیله بسیار علماء و فضلا برخاسته اند
چنانچه احوال هر یک درین فصل تحریر آمده است و در کتاب اخبار حسنیه تاریخ
مدینه احوال این قبیله و جای توطن ایشان نزدیک مدینه وغیره مشروحاً مسطور است
باید دانست که شیخ عبداللطیف رحمة الله علیه علامهٔ دهر و منصب صدارت بغداد در عهد
سلطان ابوسعید بهادر خان داشته چون در سنه ۷۳۶ هرج مرج در آن سلطنت پیدا آمد
با موال و اثقال خود انجلای فرموده در هندوستان تشریف آوردند و در موضع
سرگهیج که سه کروه از احمد آباد است اقامت نمودند از آن اولادش بسرگهیجی ملقب
گشتند بعد از آن در پتن گجرات رفته انتقال فرمودند شیخ خواجه حسن محمد بعد از
پدر قائم مقام گشته تجارت شروع نمودند در آن وقت بنای احمد آباد آغاز بود
سلطان احمد ایشان را در احمد آباد طلبیدند ایشان در احمد آباد رفته سکونت اختیار
فرموده رحلت نمودند شیخ خواجه ابومحمد بعد از رحلت پدر قائم مقام شده باستفادهٔ علم
و تجارت مشغول گشته رحلت نمودند شیخ محمد صالح بعد از پدر بکار دو جهانی پرداخته
بعلم و تجارت مشغول بوده رحلت کردند ایشان را دو خلف بودند شیخ احمد و شیخ
عثمان سرگهیجی عالم و فاضل و این هر دو برادران در سنه ۹۶۲ بعهد سلطان احمد ثانی
بادشاه احمد آباد مدار المهام سلطنت شدند چنانچه احوال ایشان مشروحاً در تاریخ

مرأت اسکندری مرقوم ست و شیخ صفی بن شیخ عثمان در عهد جهانگیر شاه دیوان صوبه
احمد آباد و صوبه آنجا بودند احوال شان در تاریخ مرأت احمدی مشروحاً مسطور ست
با انگریزان قرارداد نموده اند که در کتاب چارجیا مذکور ست بعد ازان خطاب سیف خان
سرفرازی یافته و شیخ محمد امین پسر شان متصدی سورت در عهد شاه جهان بود چون شیخ
احمد رحلت فرمودند شیخ عبدالمجید خلف ایشان قائم مقام گشته باز تجارت آغاز نهادند
تا آنکه رحلت نموده در مقبرهٔ بی بی جی در احمد آباد مدفون گشته ایشان را سه فرزند بودند
شیخ حامد و شیخ راجه محمد و شیخ محمد صالح که هریک فاضل وقت بوده و شیخ محمد صالح را سه فرزند
بودند شیخ احمد و شیخ یحیی و شیخ حبیب چون شیخ عبدالمجید در احمد آباد رحلت فرمودند شیخ حامد
در ۱۰۵۰ سنه هجری در بندر سورت آمده سکونت اختیار نمودند عالم و فاضل بودند تصانیف
عالیه داشتند رساله حامدیه در تصوف وغیره تصانیف نزد راقم موجوداند چون بندر
سورت در ۱۰۵۳ سنه بانعام مهد علیا جهان آرا بیگم مهین دختر شاه جهان عنایت شد شیخ حامد
بخطاب عمدة التجار و معافی محصول لکه روپیه و خنجر مرصع و زرین دستار و جیغه و کلغی
وغیره خلعت از حضور شاه جهان پادشاه مفتخر گشته چنانچه فرمان عالیشان و امر عالیه بمهر
جهان آرا بیگم و بمهر نواب حقیقت خان متصدی سورت دران باب صادر شده نزد راقم
موجود ست و نیز از سلاطین عثمانیه عطای بیرق و نقاره تاسه[۱] که تا آن وقت بهندوستان
نبوده مفتخر گشتند و بوقت شیخ حامد هفت جهاز بودند و ایشان بیست هزار جلد کتب جمع
نموده در ۳۲ سنه جلوس عالمگیری برای اجرای کار تجارت بکار رپیه و ازان سرکاری
از حضور عالمگیر حکم شد که عمدة التجار شیخ حامد هر روزانه طلا و نقره چهار هزار روپیه
دار الضرب بسکه والا میرسانیده باشد چنانچه پروانه دستک آن بمهر نواب مختار خان

[۱] ابتدا ارواج تاسه بسورت از عهد شاهجهان جاری شده ۱۲

مرحمت هست و برای باغ بست بیگه از کتارگام و ده بیگه از ڈبولی و برای لانی چهار بیگه
از اٹھوہ و برای لیسان بانی جهازات چهار بیگه از نهان پوره از حضور عالمگیر عنایت گشته
که پروانجات آن بنام عمدة التجار شیخ حامد مرحمت یافته اند و ناخدا محمد سعید عتیق شیخ
حامد بموجب حکم ایشان یک حویلی کلان در بندر مخا بنا نمودند که تا حال موجود هست و از ۱۱۰۳
تا صد سال در روکوٹھی سرکار کمپنی انگریز بهادر مانده و نیز در بصره وغیره ناخدا سعید
مکانها برای تجارت بنا نموده و ناخدا سعید در بصره رحلت نموده مدفون گشته و عمدة التجار
شیخ حامد بتاریخ بست و چهارم ماه رجب المرجب ۱۱۱۳ بعمر یکصد و هفت سالگی رحلت فرموده در
مقبره واقع ٹونکی بندر سورت مدفون شدند از آنجناب یک پسر و ده دختر عقب ماندند شیخ
محمد فاضل خلف شیخ حامد بعد از پدر قائم مقام گشته از حضور عالمگیر بخطاب عمدة التجار و خلعت
و فرامین معافی محصول لک روپیه و دیگر کل معافی زکوة وغیره مفتخر گشته و در ۴۳ سنه هجری
جلوس عالمگیری خدمت تولیت مرجان شامی مع پنجاه بیگه زمین از موضع کتارگام بابت
مصارف مسجد مقرر شده و در عهد شاه عالم بهادر شاه در ۵ سنه جلوس فرمان معافی
و پروانه بمهر وزیر الممالک آصف الدوله اسد خان و معظم خان خانخانان مرحمت گشته
و در عهد شاه شهید فرخ سیر برای باغ انعام نود و پنج بیگه از کتارگام عنایت شده فرمان و پروانه
به مهر وزیر الممالک عبد الله خان قطب الملک مرحمت یافته و کار تجارت در عهد شان رونق
تمام یافته که شصت هزار روپیه سالیانه زکوة مال به مستحقان داده میشد و در کار دین
چندان ساعی بوده که از سی لکه روپیه چهل هزار کتب جمع نموده و در هر شهر کاتبان مقرر
نموده که هر جا که کتابی نو بیابند نقل گرفته فرستند و ایشان تکمیل علوم از جناب حضرت
شیخ زین العابدین احمد آبادی حاصل نموده به تصانیف پرداختند کتاب معدن الفضائل

شرح شمائل و کتاب نصیحت الصغار و کتاب ہدایۃ المسکین و حاشیہ دُرّ ز ور فقہ و کتاب حزب
المحزوب در حدیث و شرح دلائل الخیرات وغیرہ تصانیف نزد این راقم
موجود اند اشعارات عربی و فارسی و ہندی و گجراتی از انجناب بسیار ہست فاضل
تخلص داشتند چون در سنہ ۱۱۲۹ برای حج بیت الحرام و زیارت مدینہ منورہ زادہا اللہ
شرفاً و تعظیماً رفتہ جناب سرور کائنات صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در عالم رؤیا فرمودند
کہ خلعت برای شما مقرر گشتہ در راہ گجرات خواہد رسید بعد از فراغ حج در بندر
سورت تشریف آوردہ بارادۂ کتخدائی شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق فرزندان خود
با اسباب فراوان با دو صد نفر عازم احمد آباد شدند چون با حیدر قلیخان متصدی
سورت در باب تعصب دینی مباحثہ و تکرار واقع شدہ بود و فیما بین عداوت قلبی گشتہ
او با کولیان سازش کردہ مخفی لشکر را جہت کشتن ایشان تعین نمودہ چون تاریخ
بست و چہارم ذیحجہ سنہ ۱۱۲۹ در موضع کرائی نزدیک بڑودہ رسیدند یکایک لشکر
مخالف آمدہ بتاخت و تاراج مشغول گشتہ ملازمان ایشان بمدافعہ پیش آمدند سیدی
سلیم و سیدی فرہاد و دیگر قریب پنجاہ کس ملازمان معتمد شربت شہادت چشیدند
حمالان پالکی را گذاشتہ فراری شدند آنوقت ایشان را خواب مدینہ یاد آمد دانستند
خلعت شہادت مراد باشد کہ درین اثنا یک کفار نابکار نیزہ بر سینۂ بے کینۂ
ایشان زدہ و دیگر شمشیر می انداخت و آنجناب را بدرجۂ شہادت رسانید و کمر بند
مرصع و خنجر مرصع از کمر گرفتہ فراری شدند شیخ سلیمان و شیخ محمد صدیق بر اسپان سوار
بودند این حال دیدہ فراری شدند و شیخ محمود بعمر ہفت سال بر عرابہ سوار بودند پی باکی
خواست کہ ایشان را نیز بکشد عرابچی مانع آمدہ گفت کہ پسر من است پس اسباب لکھوکھا

ونزد این مستورات وغیره بسیار بتاراج رفت پس نعش ایشان را در بروده برده تجهیز و تکفین
نموده در تابوت کرده روانه احمدآباد شدند و در مقبره بی بی جی در جنب شیخ عبدالمجید جد ایشان
بخاک سپردند عمرش چهل و پنج ساله بوده قصه شهادت آنجناب در گجراتی و فارسی منظوم است
و آنجناب را سه پسر و دو دختر بودند شیخ سلیمان رحمة الله علیه عالم و فاضل بوده در مکه
معظمه سکونت اختیار نموده و از سلطان سلیم عثمانی پادشاه روم خلعت و نوازش فراوان
یافته در آنجا رحلت نموده و شیخ محمد صدیق بعد از پدر قائم مقام شده از حضور محمد شاه
غازی به معافی پنجاه هزار روپیه محصول سرفراز گشته که پروانه آن بمهر وزیر الممالک
قمرالدین خان حسین بهادر مرحمت است و در سنه ۱۱۴۶ رحلت نموده در مقبره شیخ جام
مدفون گشتند از ایشان یک پسر شیخ حامد بعمر چهارده سالگی بانده رحلت نموده و یک دختر
مسماة صفیه که با شیخ فیاض منسوب بود لا ولد فوت شده و بعد از وفات شیخ محمد صدیق
شیخ محمود بعنایت خلعت و خطاب عمدة التجار و ماده فیل از حضور محمد شاه در سنه ۱۵
جلوس مفتخر گشتند و در سنه ۱۱۴۷ بنای عمارات آئینه محل بصرف چهل هزار روپیه نموده نواب
تیغ بیگ خان را بمراسم ضیافت طلبیده ماده فیل را با ایشان نذر گذرانیدند و در عهد
صفدر خان فیما بین ایشان خفگی حاصل گشته چنانچه مشروحاً این احوال در ضمن دویم
تاریخ احمدی در احوال سورت تحریر یافته و از سنه ۱۱۶۴ گوشه نشینی اختیار نمودند و در
سنه ۱۱۷۲ سید ثوبان عتیق شیخ محمد فاضل رحلت نموده در مقبره حافظ بهادر مدفون
گشته اولاد ایشان تا حالت تحریر در جعفرآباد موجود اند و سید الماس المخاطب
فولاد خان عتیق شیخ حامد که بعهد توالی شاهجهان مفتخر بوده و شیخ محمود تکمیل علوم از حافظ
بهادر صاحب نموده و بچهارم محرم الحرام سنه ۱۱۸۴ رحلت فرموده در مسجد جامع حرن شامی

بر چبوتره بنا نموده خویش مدفون شدند تاریخ

عالی نسبی شیخ حامد کامل | در علم یگانه در فضیلت فاضل
شیخ محمود انتقال او بدخلون الجنه | شنیده شده زغیب من لسان القائل

ومسماة امة الرؤف مهین دختر شیخ محمد فاضل شهید مرحوم با شیخ زین العابدین بن
شیخ عبدالله ابن مولوی شیخ زین العابدین احمدآبادی کتخدا بودند شیخ محمد فیاض پسر
شیخ عبدالرؤف از ان عفیفه تولد یافته ومسماة نور العین دختر دوم شیخ محمد فاضل
بودند از ایشان اولادش زنده نماندند وعمدة التجار شیخ محمود را فرزندان زنده
نمی ماندند حافظ بهادر صاحب نام خود عطا نموده پسران شان شیخ غلام نقشبند وغلام
عبدالرسول وغلام دستگیر فرزندان ورد خورد سالی رحلت فرمودند وشیخ غلام حافظ
بهادر بدوازدهم ذیقعده ۱۲۱۳ تولد نموده چون یازده ساله شدند شیخ محمود
صالح چلبی را وصی نموده وصیت نامه بمهور اکابران نوشته واده رحلت نمودند
صالح چلبی بعد از وفات شیخ محمود تمام اسباب وپیش تخته جواهر وچهل هزار روپیه نقد
که بیرون محل بوده بخانه خود برده وخنجر مرصع وسرپیچ وکلغی وغیره جواهرات که از اندرون
خانه مانده از ایشان محفوظ ماند وجهاز احمدی وغیره املاک پنج لکه روپیه بتصرف صالح
چلبی رفته چون صالح چلبی در ۱۲۳۱ از مرض لقوه زبان بند گشته هیچ بعمل نیامد
وبعد از وفات ایشان وارثان ایشان هیچ ندادند وفیصله مقدمه را بآخرت
انداختند وشیخ بهادر تکمیل علوم فارسیه از شیخ حسام الدین نموده مدت هفتاد وسه سال
بعیش وعشرت بسر برده بتاریخ هفتم ماه رجب المرجب روز یکشنبه ۱۲۸۵ رحلت نموده

درمسجد جان نثار می بر چبوتره مدفون شدند تاریخ

عمدة الخیار شیخ نامدار	شد بهادر نام آن الاحب

	با سر یاس از پی تاریخ فوت گفت هاتف هفتم شهر رجب	

شیخ ابو بکر پسرش در خوردی وفات نموده و مسماة عایشه دخترش که با شیخ بدر الدین سوائی منسوب بود در ۱۲۳۲ھ وفات نموده شیخ حامد خلف شیخ بهادر مرحوم تولد ایشان بدویم ذیقعده ۱۱۹۹ھ شده علوم فارسی از سید امان اللہ صاحب مرحوم تحصیل نموده در ۱۲۳۶ھ تا ۱۲۴۹ھ از سرکار کمپنی بهادر بمنصب امینی اُور پار چیکلی و بندر سورت مقرر بوده بعد ازان ازین خدمت استعفا خواسته جای خود باین حاوی اوراق عنایت کنانیدند در ۱۲۴۲ھ شقه خاص از حضور پرنور ابو النصر معین الدین محمد اکبر شاه بادشاه هندوستان مشعر بر تعزیت فدوی خاص شیخ بهادر مرحوم بنام شیخ حامد و بنام رضی الدین احمد این حاوی اوراق مرحمت گشته و شیخ حامد بتاریخ هفدهم شوال المعظم ۱۲۵۵ھ رحلت فرموده در جنب شیخ بهادر پدرش به مسجد مرجان شامی مدفون شد از ایشان دو پسر عقب ماندند یکی این عاصی پر معاصی رضی الدین احمد عرف بخشوع و دویم غلام محمد فاضل عرف دوسو میان طول عمره خدا تعالی بر صراط مستقیم و توفیق نیک قائم دارد آمین یا رب العالمین

مولنا غلام محمد برهانپوری مولدش احمد آباد بعد از تحصیل علوم به پورب تشریف برده از ملک العلما مولنا نظام الدین پوربی تکمیل علوم نموده و علم قرأت در سورت از آنجناب مشهور گشته در طریقه قادریه خرقهٔ خلافت از شیخ حبیب اللہ وی از سید عبد الرزاق وی از سید شرف الدین

۱۵ شیخ احمد عرف بخشو میان صاحب مؤلف این کتاب در سرکار انگریز بهادر بر عهدهٔ منصفی سر رشتهٔ
جلدی بوده بتاریخ دوم شهر شوال سنه ۱۲۶۵ھ که در آن وقت در قصبه بارڈولی برین عهدهٔ جلیله بودند
از مرض قولنج بعمر چهل و پنج سال در گذشتند نعش آن صاحب را در سورت آورده بردند که مسجد جان شاه صاحب
بر سر بالین شیخ بهاء الدین چشتی مدفون کردند آنجناب دست بیعت بدست مولوی کرم الله صاحب خلیفهٔ
مولٰینا غلام علی شاه صاحب دهلوی در سلسلهٔ قادریه داده بودند اوقات معمور بوده با وجود کار سرکاری
شب و روز در مطالعه نوشت و خواند مصروف مانده از چهارصد و چهل و چهار کتب معتبره احوال چیده تاریخ
حدیقة احمدی در جلد ضخیم تالیف نمودند که بر مشتاقی ایشان گواه است تا رام جیو دیوان نواب صاحب

سورت تاریخ رحلت گفته ؛ تاریخ ؛

بنجیب منصف بخشو میان وحید الدهر ... ز دهر سوی بهشت برین روان گردید
برای سال وصالش چون فکر نمودم ... ندا بگوشم از هاتف چنان گردید

چیا باخت دل خود سر در رفته
شکست پای بلاغت سخن نهان گردید

ومحمد ظهیر الدین خلف شیخ غلام محی الدین قاضی اکلیسر گفته ؛ تاریخ ؛

چو شیخ احمد ازین دنیای فانی ... بسوی دار باقی پا نهادند
ندا از هاتف غیبی بگوشم ... بروی او در جنت گشادند
۱۲۶۵

وحکیم کمال الدین صاحب فرمودند تاریخ

منصف سرکار شیخ احمد عرف بخشو میان ... کرد از دار فنا رحلت بجنت شد مکین
در علوم فارسی بودند یکتای عصر ... ثانیش معدوم درین زمان بر روی زمین
از سر درد بهر سال فوت آن غفران پناه ... گفت این را نیز هاتف جای شان خلد برین
۱۲۶۵

سید علی متقی الماز ندرانی متخلص ضیغم چنین گفته ؛ تاریخ ؛

خون گری ای آسمان کینه جوی کج نهاد ... زین مصیبتها که بار انزاکتی دلها دهیم
با سعادت شد ز دنیا سروری کز علم و فضل ... ما ز گیتی بدی از نهادش بهشتش عقیم
شیخ احمد کرد و چون بدرود دنیا را بخلد ... در جوار احمدی شد او صراط مستقیم
از پی سال وصالش با خرد در جستجو ... بود ضیغم ناگه از الهام خلاق کریم
آمد این مصرع دلکش که با احمد بگو ... اهتمام روح در ریحان جنات النعیم
۱۲۶۵

و نواب مصطفی خان شیفته صاحب تذکرهٔ گلشن بیخار از دهلی تاریخ گفته فرستاده

تاریخ

کیا کیا نکو سرشت عدم آباد کو گئے — ملک جهان خراب هوا انکے سال مین
خندان اور چهره فروزان دم نزع — دشوار هے یه حال هو انکے حال مین
خاص اون مین جوان صالح دیندار کا فروغ — نکلا جو بدر سے بهی زیاده کمال مین

بخشو میان یه نور جو برسا دم وصال
سال وفات آگئی هے خیال مین
۱۲۶۵

زبدة الشعرا غلام محمد صاحب المتخلص به سمجهو گفته

تاریخ

هی هی جای افسوس ای چرخ ظالم — که رحلت کرے مصنف نیک بنیان
تخلص بهلا کیون وه بخشش نه کرتا — رها اوس سے محروم هر وقت شیطان
وه فردوسی عهد تها سے عالم — یکایک گیا سوئے فردوس رضوان
احبا کی آنکهون مین اندهیر چهایا — چهپا جبکه بخشش کا وه ماه تابان
بهادر کا پوتا تها پهر کیون نکرتا — مسخر وه اقلیم اخلاق و احسان
هوئی فکر تاریخ سمجهو کو اوس دم — هوا جبکه زیر زمین آه پنهان

لکها سال رحلت بصد یاس و حسرت
مرے آه بخشو میان شیخ دوران
۱۲۶۵

از ایشان پسر عقب ماند اول جامع این اوراق عاصی شیخ بهادر عرف بخشو میان که بتاریخ دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۴۶ تولد یافته هفده سال در سرکار انگریز بهادر بر عهدهٔ تحصیلداری و هفده سال در سرکار گائیکوار بعهدهٔ نائب صوبه بوده در سنه ۱۳۰۸ بعمر شصت سالگی بر پنشن سرکار گائیکوار قانع شده بیاد رب العباد مشغول هست عفی الله عنه و عن والدیه آمین و این عاجز یک حویلی بر جای بزرگان خود در سنه ۱۲۹۱ بنا ساخته که تاریخ آن آقا غلام حسین صاحب تبریزی متخلص به سرو گفته

حبذا شیخ بهادر نامدار — ساخت چون قصر فلک عالیمکان
رفعتش با همتش یکسان بود — سقفش مانند دست او عیان

چون چمن گلهای رنگین نوش نگار	فرحت افزو دلکشا چون بوستان
هر که دیدش دیده اش حیران بماند	چون بماند چشم نرگس آنچنان
چشم در نظاره اش ماند همی	وصفش از دل آید و هم از زبان
تا بدیدم قصر عالی را بشوق	فکر تاریخش نمودم در زمان
محو بودم در رهین فکر و خیال	عقل رهبر پیشم آمد ناگهان
لعل نوشین برکشا و از راه لطف	گفت دیگر رشتهٔ شنو از گوش جان

پاے اعدا دور از این منزل بکن
بیت فرخ سرورا سالش بخوان
١٢٩١

و شیخ محمد بدرم المتخلص به منظور چنین گفته تاریخ

مکان شیخ جوان بخت گشت چون بنا	صبا بگفت که شد گلستان شیخ آباد
کند ز لطف خود این التجا خدا منظور	شود ز ثمره و گل بوستان شیخ آباد

بگفت سر عمارت سن از هواخواهی
الٰهی باد بهار مکان شیخ آباد
١٢٩١

و منشی غلام محی الدین عرف چھوٹو میان ولد منشی عبدالحکیم چنین سرآمد

تاریخ

بفضل حضرت خلاق عالم	ز لطف احد سال را امجاد	مکان خوشنما شیخ بهادر	باشد از سر نو حسب دلشاد
	بگفت از در جاه و کسب سال	مکان عمدة التجار آباد	

١٢٩١

و در سنه ۱۲۹۳ حویلی سکونت بزرگان انهدام یافت راقم بر زمین آن یک بنگله و طویله و حجره‌ها در سنه ۱۲۹۹ بنا نموده که تاریخ آن شیخ محمد منظور چنین گفته:

شیخو بهار صاحب اهل دانش	نام آن بختیار آمد	ایوان بزرگ خود بنا کرد	ذی حشمت و ذی وقار آمد
در باغ جناب ملک التجار	از آبرویش بهار آمد	چون مجلس مختصر بنا کرد	سن باب اختصار آمد

١٢٩٩

و نیز اختصاریه فرموده چنانچه در مختصر ایام در سنه ۱۳۰۱ شیخ عبدالله عرف شیخو میان برادر راقم خواستند که بدین جا منزل قدیم حویلی سازند و در همسایه برادر خود سکونت ورزند راقم بجوشی تمام
١٢٩٩

رخصت داد پس ننهو میان بنگله و طویله و حجره‌ها بر آورده در سنه ۱۳۱۴ حویلی نو بنا نمودند و مولوی
عبدالقادر صاحب با عکظه تاریخ آن

فَاِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِیْنًا

گفته او سبحانه عزشانه این هر دو حویلیها را تا دیر پایدار دارد و از شیخ بهادر فرزند هم این اوراق پسر
اول شیخ محمود که بتاریخ بست و هشتم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۷۵ تولد شده ازین دو پسر اول شیخ محمد که بتاریخ
چهارم جمادی الاولی سنه ۱۲۹۹ تولد شده و دویم شیخ صفی که بتاریخ بست و چهارم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۴ تولد شده
خدا عمر دراز کند و پسر دوم شیخ احمد بن شیخ بهادر که بتاریخ بست و پنجم ماه شوال سنه ۱۲۹۳ تولد شده و پسر سوم شیخ امین
که بتاریخ پانزدهم جمادی الآخری سنه ۱۳۰۰ تولد شده خدا عمر دراز کند و توفیق عمل نیک دهد آمین و پسر دوم شیخ احمد
بخشو میان صاحب مرحوم شیخ عبدالله عرف ننهو میان تاریخ دوم جمادی الآخر سنه ۱۲۶۳ تولد شده و در زیر نظر
عمویش شیخ محمد فاضل صاحب مرحوم برادرش شیخ بهادر تربیت یافته چند سال بر عهده میونسپال سکرتری شکارپور ضلع
سند بود و بر عهده مذکور در سورت بدل شده آمده و از آنجا بر عهده ایڈمنسٹریر ریاست سچین شده باز برجای
اصلی سکرتری خود در سورت آمده بتاریخ بست و هشتم ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۱۲ بروز دوشنبه بعمر پنجاه و یکسال
رحلت نموده بر در که مسجد مرجان شامی در جنب شیخ محمد فاضل عمویش مدفون شدند از ایشان یک پسر شیخ حامد بود
که بتاریخ سوم ذیقعده سنه ۱۲۹۱ تولد شده و در حیاتی ایشان بتاریخ هژدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ رحلت کرد
و ایشان در سنه ۱۳۰۶ مرمت مسجد مرجان شامی کنانیدند و نیز بر چبوتره مزارگاه بزرگان سائبان چوبی
بنا ساخته که حالا موجود هست از ایشان یک دختر چهار ساله بنام فضل النساء عقب مانده تاریخ وفات ایشان مولوی
عبدالقادر صاحب با عکظه گفته ❊ غفر له ❊ ایضاً ❊ ننهو میان مشتاق حسن انجمن
۱۳۱۵ — ۱۳۱۵
و منشی قطب الدین صاحب حسین گفته تاریخ

وجه بتا باقی کل شئ هالک مصدر خلق شیخ ننهو میان	معنی گیر دلقا فنا صورت صاحب جاه و عزت و ثروت	جار فی الدنیا الذی یه مسن مستعد در علوم انگلشیه	هیچ با خود نبرد جز حسرت میونسپل سکرتری سورت

یک ہزار و دو صد و شصت و ستہ — ہجری مولود آن طبع رتبت
آخر سال و سہ دو شنبہ بہ شب — کرد زین سو بآن جہان رحلت
غالب عنصری گذاشت رفت — گوش چون کرد از اجل دعوت
قطب تاریخ عیسوی ہجری — کرد از طبع اینچنین فکرت

چون اجل چشم قرب حق بگشود
کرد نتھو میان بحق رجعت

۱۳۱۴ ہجری

جان بلب آمد ارجعی چو شنید — گفتہ لبیک شد سوی جنت
۱۳۱۴

رمح غم برکن از دل و برخوان
واصل عفو و بخشش و رحمت
۱۴۱۷

سیادت دستگاہ سید عبد القادر نواسہ گفتہ

وھو ھذا

بعد از بنا رخانہ نو از زر کثیر — ترجیح انتقال مکان شد چون نزد عقل
نتھو میان گرفت دل از دہر با خوشی — وز خانہ جدید بہ جنت نمود نقل
۱۳۱۵

دیگر

رخت نتھو میان بربست زین دار فنا — بہر استقبال او رضوان ہم گردیدہ شد
از پئی سالش ندا از ہاتف غیبی رسید — نزد ما امروز چون آمد کسی بخشیدہ شد
۱۳۱۵

دیگر

در و مند م ز در دہجر کسے — کہ برو چرخ این سلوک نمود
خبر مرگ او بیک ناگاہ — بہ دل خستہ کار دوک نمود
پے تاریخ سال رحلت او — لطف چون مالک الملوک نمود
دوش نتھو میان بخواب آمد — گفتمش حق چہ سان سلوک نمود

کاسہ از شراب کوثر گفت
۱۳۱۵
وعدہ ام مالک الملوک نمود

وسیوم پسر شیخ احمد عرف بخشو میان صاحب مرحوم شیخ عبد المجید عرف مجید میان کہ بتاریخ ہفتم
ماہ جمادی الاولی ۱۲۶۶ سنہ تولد شدہ در پولیس بر عہدۂ فوجداری قائم اند سلمہ اللہ تعالی ایشان را یک پسر
شیخ فاضل طول عمرہ کہ بتاریخ چہاردہم صفر ۱۲۹۶ سنہ تولد شدہ غلام محمد فاضل عرف ڈوسو میان
صاحب مرحوم برادر شیخ احمد مرحوم نیز بر عہدۂ سپرنٹنڈنٹ جج یعنی منصفی سرکار انگریز بہادر بتا سال
بودہ از سرکار انگریز بہادر تا زندگی بخطاب خان بہادر مخاطب شدہ بتاریخ بست ونہم ماہ جمادی الاولی ۱۲۹۶ سنہ
رحلت نمودہ در جنب شیخ احمد برادر خود مدفون شدند شیخ محمد منظور بلدرم متخلص بمنظور تاریخ گفتہ

تاریخ

افضل الدہر شیخ فاضل رفت
شد چون جدح کراچی آن مشفق
صاحب خاندان عالی بود
یافت جدش خطاب از سرکار

بود تابندہ نجم اقبالش
خوش رعایا شدہ از افضالش
پاک بود از دروغ اقوالش
شاہ مختار شد با جلالش

چون قضا کرد وی گفتم
ابرد اللہ مضجعہ سالش
۱۲۹۶

از ایشان یک پسر شیخ احمد بود کہ بست سالہ شدہ در حیات شان بتاریخ یازدہم ذی الحجہ ۱۲۹۲ سنہ فوت گردید
ویک دختر کہ با ملا امیر الدین صاحب خلف ملک النبی ملا قطب الدین صاحب منسوب بود او ہم بتاریخ یازدہم رمضان ۱۲۹۶ سنہ ودو دختر
گذاشتہ وفات یافت دختر کلان با منشی قطب الدین صاحب کہ از علم فارسی عربی بہرہ ور ودر تاریخ گوئی مہارتی دارند خط
نستعلیق وشفیعہ خوب می نویسند ومدرس اسکول سرکاری اند منسوب است ودختر خرد با غلام محی الدین
صاحب خلف کپتان غلام محمد صاحب کہ الحال در ریاست دھرم پور بر عہدۂ پولیس سپرنٹنڈنٹ
مقرر اند منسوب است ۱۲

وی از سید احمد ثانی وی از سید علی وی از سید احمد وی از سید قاسم وی از سید
شرف الدین وی از شیخ بدر الدین وی از سید علاء الدین وی از شیخ شہاب الدین
وی از شیخ شمس الدین وی از سید عبد الرزاق وی از غوث اعظم یافتہ و مولانا نظام الدین
بعمر یکصد و بست سالگی در پورب رحلت فرمودند و مولانا عبد العلی خلف الصدق
مولانا نظام الدین بعمر چہاردہ سالگی تکمیل علوم از قرر پدر خود نمودند شعر

دلیر از دلیری بعد مردن بیشتر گردد	که جلد گرگ شیر افگن پس از مردن سپر گردد

و مخاطب بہ شمس العلما شدند محمد علیخان والا جاہ صوبہ آرکاٹ آنحضرت را طلبیدہ
عقیدتمندی بہمرسانیدہ و حضرت مولانا غلام محمد صاحب موصوف بہ شاہ جہان آباد
تشریف آوردند محمد انور خان بہ صوبہ داری برہان پور از حضور معتبر شدند
و معتقد آنجناب بودہ آنجناب را ہمراہ خود در برہان پور آوردہ مدرسہ عالیہ خانقاہ
برای آنجناب بنا نہادہ سی و شش ہزار روپیہ سالیانہ مقرر ساختہ و میان جی سوداگر
نیز معتقد آنجناب گشتہ خدمت لائقہ بجامی آوردپس آنجناب شیخ ولی اللہ فرزند
خود را از احمد آباد طلبیدہ بتربیت ایشان متوجہ شدند و در مدت ہفت سال از
تحصیل فارغ کنانیدند و میر شاہ عبد اللہ صاحب و شاہ فاضل صاحب سورتی
نیز از آنجناب تحصیل علوم ظاہری و باطنی نمودہ اند چون نواب نظام الملک آصف جاہ
فتح جنگ بہادر صوبہ برہانپور را متصرف شدند آنجناب برای ملاقات نرفتند از آن
سالیانہ مدرسہ بند گشتہ انور خان بحضور آصف جاہی عرض و معروض کردہ باز
بحال کنانید عمالان سند تمسک فیض الوصول بمہر آنجناب خواستند شاہ
فاضل کہ مدار المہام آنجناب بودند مہر بنام آنجناب کنانیدہ پیش آنحضرت آوردند

آنحضرت مهر را شکسته فرمودند که فقیر گمنام است احتیاج مهر ندارد پس مولوی ولی الله
صاحب را اجازت رفتن حرمین دادند ایشان از بندر سورت در جهاز سوار شده
در بیت الله شریف رفته مناسک حج بجا آورده سند حدیث و قرائت از شیخ ابو الحسن
محدث مدنی گرفته مراجعت فرموده بخدمت والد خود مستفید شدند چون وفات آن
جناب نزدیک رسید میانجی سوداگر را فرمودند که بعد از سه روز وفات من با جمال
اثقال روانه سورت شوند پس آنحضرت در ۱۱۶۹ه در برهانپور رحلت فرموده
و میانجی سوداگر بموجب حکم آنجناب برآمدند پس افواج مرهته برهانپور را تاخت و
تاراج نمودند و اموال بسیار تجاران تباه گشت ❁ تاریخ ❁

۱۱۶۹
عالم و عارف و ولی خدا

مولوی ولی الله صاحب خلف آنجناب بعد از چهل روز از وفات پدرش در
بندر سورت تشریف آورده در مسجد سیدی عنبر بیرون دروازهٔ سید پوره
سکونت فرمودند و بدرس تدریس علوم دینیه متوجه شده از فیض عام خود خلائق را
مستفید گردانیدند و بقیهٔ عمر خود را برهنمائی راه هدایت تصرف فرموده به یازدهم
جمادی الاولی ۱۲۰۷ه رحلت فرموده همدران مسجد مدفون شدند تاریخ

بگو سال وفاتش بی سر آه	ولی الله شیخ با صفا بود

۱۲۰۷

مولانا غلام محمد صاحب خلف مولانا ولی الله صاحب عالم و عارف بوده
بعد از پدر عالیقدر باستفادهٔ خلائق مشغول گشته عمر عزیز خود را در یاد الهی
گذرانیده به هفتم ماه صفر ۱۲۴۰ه رحلت فرموده در جنب پدر خود مدفون شدند
رحمة الله علیهم اجمعین فضائل و کمالات دستگاه دقیقه شناس

مراتب شیخ سرآمد علماء عالیشان قدوۂ فضلای زمان مولانا مولوی غلام احمد
المعروف خوب میان صاحب سلمہ اللہ تعالی بعد از انتقال والد ماجد
بدرس و تدریس مشغول گشتہ رہنمائی طریق ہدی اند جمیع صفات فضائل صوری و
معنوی وحید زمان و بحسن اخلاق حمیدہ سعید دوران اند خدا یتعالی ذات عالیہ را
بر سر مسترشدان سلامت دارد آمین یا رب العالمین

۱ مولوی خوب میان صاحب در ۱۲۹۶ مسجد قدیم کہ سفال پوش وغیرہ او تمام بوسیدہ شدہ بود از سرنو
پختہ بنا فرمودند کہ تاریخ آن قاضی احمد اللہ گفتہ تاریخ

بنای مولوی خوب صاحب	معلی مسجد تاج زمین است
ندیدہ این چنین نقش و نگاری	اگر قیصر و گر فغفور چین است
برای سال تاریخ بنایش	بفکر ناقصم آمد چنین است

سر و بنا گذشتہ گو تو احمد
زہے بیت الحرم بنای دین است
۱۲۹۶

ایشان یک پسر عبدالغنی گذاشتہ بتاریخ بست و نہم ربیع الاول ۱۲۷۰ انتقال نمودند و نزدیک پدر خویش
مدفون شدند و بعد از رحلت عبدالغنی تولیت مسجد بدست حافظ امیر صاحب مرحوم خسر عبدالغنی
مرحوم آمدہ و بعد از وفات حافظ امیر جامع علوم معقول و منقول کاشف مسائل فروع و اصول کریم الاخلاق
حافظ مولوی محمد برکت اللہ صاحب سورتی کہ در علم حدیث و تفسیر و فقہ ارشد تلامیذ مولوی محمد سعید صاحب
عظیم آبادی متخلص بہ حسرت و در علم منطق و معانی و ریاضی وغیرہ از مولانا فضل رحمان صاحب مرحوم
رحمۃ اللہ علیہ بردوانی و مولوی واجد علی صاحب بردوانی وغیرہ تحصیل نمودہ در عرب رفتہ مناسک
حج بجا آوردہ در طریقہ قادریہ دست بیعت بہ مولوی سعید صاحب دادہ اند از ایشان فیوض و برکات
اندوختہ ترجمہ چہار رباب شاہ اہل اللہ مرحوم و در عشر تقریظ بر دیوان حسرت یادگار است کہ از مصنفات اند

متکفل تولیت مسجد بودند در سنه ۱۲۸۰ تولیت مسجد نزد میان احمد ترابه وغیره چهار کس آمده که رونق آن در تزاید است و در سنه ۱۳۱۲ سیٹه حاجی احمد و سیٹه حاجی ابراهیم ترابه در نزدیکی مسجد و مکان خود سرای پخته یک طبقی بنا نموده دران مدرسه جاری کرده باسم والد خود مدرسه اسمٰش علیه نام نهاده که حالا زیاده از دو صد اطفال از ذکور و اناث ازان بهره می یابند و درس قرآن مجید می گیرند و علم دینیات میخوانند و از شروع تعلیم اردو و گجراتی تعلیم میگیرند و در محله رام پوره هم دو مدرسه قرآن خوانی جاری نموده اند که در آن هم زیاده صد اطفال درس میگیرند و بعضی ازان حافظ هم می شوند و نیز در سنه ۱۳۱۲ حاجی احمد حاجی ابراهیم ترابه و سیٹه حاجی یوسف محمد سلمان رانیری و سیٹه حاجی اعظم غلام حسین پیپرڈی رانیری برای آسایش مسافران دور دراز که بر وقت آمد و رفت عرابه دخانی بسیار تکلیف می کشیدند و ضرورت آرامگاه و سجده گاه بود یک مسجد پخته و مهمانسرای و بنگله محکم و خوب صورت و حوض و چاه وغیره ضروریات زر کثیر خرج نموده نزدیک فرودگاه عرابه دخانی احداث نموده اند و تاریخ آن گفته منشی غلام محی الدین عرف چھوٹو میان که بر آن مرقوم آمده نصب گردیده اند تاریخ

	زسعی یوسف و احمد ترابه و اعظم		بنا شده چه عجب سجده گاه بر سر راه	
	سروش غیب ندا زد برای تاریخش		بنا ء مسجد معمور جنا لصا بیده	
	ونیز کسی این تاریخ خوب گفته که گویا مسافران را برای آسایش آرامگاه مطلب تاریخ ۱۳۱۴			
بنای مسافر پی راحتی	با آرامگاهی که شد نو بنا		مگو لا تو یابی درین با کجا ۱۳۱۴ تخرجه	چه و مسجد و حوض و مهمانسرا

۱۳۰۲ و میان احمد ترابه و برادر نسبتی میان اسمٰعیل ولد حافظ محمد بدات هر روز بنگهداشتی کار حاضر مانده اتمام عمارت گنانیده که ازان مسافران اهل اسلام فائده میگیرند و سیٹه حاجی یوسف محمد سلیمان و سیٹه حاجی اعظم غلام حسین پیپرڈی از نامور تجاران رانیر مستفیدان ایشان بسیار کار خیر بظهور رسیده که ازان فوائد عام جاریست چنانچه حاجی یوسف محمد سلیمان در مکه معظمه رباط و چاه تیار کنانیده که دران حاجیان بیت الحرام افاده می یابند و مابین راسته سورت و رانیر یک پل پخته ساخته و نیز برای روشنی فانوسهای این راسته از سورت پل تینبی تا رانیر زر کثیر داده اند که موجب آسایش خلق الله گردیده و نیز احاطه پخته قبرستان ساخته ایشانست و مسیلٹی سورت نیز زر کثیر خرج کرده آب دو تینبی از فاصله سه میل در سورت آورده ازان برای رسانیدن آب در رانیر سیٹه حاجی یوسف محمد سلیمان صاحب مبلغ یک لک و شش هزار روپیه میونسپلٹی سورت را داده اند که در اندک عرصه آب از راه پل در رانیر خواهد رسید و اهل رانیر آب خوشگوار

سید محمد حافظ بہادر ابن عبد الرزاق ابن سید براہیم بخاری
ابن سید شرف الدین قاسم ابن شیخ محی الدین ابن شیخ نور الدین حسین ابن شیخ
ظہیر الدین احمد ابن شیخ علاؤ الدین ابن شیخ شمس الدین محمد ابن شیخ یحیی ابن شیخ
ابی النصر محمد ابن شیخ نصر قاضی القضات ابن شیخ ابو بکر عبد الرزاق ابن حضرت
غوث الاعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس اللہ سرہ العزیز تولد آنجناب در
اوچہ سندہ شدہ بعد از تکمیل علوم وارد بندر مبارک سورت شدہ برہنمای خلائق
مشغول گشتہ عمدۃ التجار شیخ محمود جد کلان این حاوی اوراق شاگرد و معتقد آنجناب
بودند بفرمودۂ عالیہ در ۱۱۵۱ھ بناء مسجد و دروازہ نمودہ ✤ تاریخ ✤

مسجد کبیت العتیق

۱۱۵۱ھ

تاریخ

اسس بنیانہ المحمود علی تقوی من اللہ

۱۱۵۱ھ

تاریخ دروازہ

شکر للہ باز فیض مجدگاہ	سال تاریخ درین خانقاہ
گفت از اوج سماء ہفتمین ✤	ہاتفم دروازۂ فیض آلہ

۱۱۵۱ھ

عمدۃ التجار ملا محمد امین الدین بناء بنگلہ و زبدۃ التجار رفادر چلپی بناء بارہ دری
کردہ وھمہ دو صاحبان در آنجا مدفون اند و حضرت حافظ بہادر مدتے
برہنمائی خلائق مشغول گشتہ بتاریخ ہفتم ماہ ربیع الاول ۱۱۸۱ھ رحلت فرمودند

تاریخ

لقد مات تاج العلماء

۱۱۸۱ھ

و دیگر بسیار تاریخها در بارہ وری آنجناب مرقوم اندلہ

شاہ پیر محمد صاحب ولد شاہ بدر الدین شاہ محمد چشتی تکمیل علوم از حافظ بہادر صاحب نمودہ خرقۂ خلافت یافتہ بعد از رحلت آنجناب سجادہ نشین مسند ایشان گشتہ و عمارات دیوانخانہ وغیرہ در عہد ایشان شدہ چون اولاد نداشتند محمد طاہر نامی متبنای خود ساختہ بودند و ایشان در عین جوانی انتقال نمودہ در پایان حافظ صاحب مدفون شدند تاریخ

چون رفت از طلسم آباد ہستی	محمد طاہر غفران مظاہر
بتاریخش نشان جستم ز ہاتف	بگفتا طاہر آمد رفت طاہر

و شاہ پیر محمد در حیات خود شیخ عبد القادر را سجادہ نشین کردہ بہ پانزدہم[۱] شعبان سنہ ۱۱۸۵ رحلت فرمودہ در بارہ وری چوبین مدفون شدند شیخ عبد القادر رحمۃ اللہ علیہ ولد محمد شاہ بن شاہ اسمعیل بعد از شاہ پیر محمد صاحب سجادہ نشین شدہ در حیات خود شیخ یسین را سجادہ نشین کردہ در سنہ ۱۱۹۳ رحلت نمودند[۲] شاہ شیخ یسین خلف شیخ ابو بکر بن شیخ محمد صادق بن شیخ عطاء اللہ بن شیخ عبد اللہ بن شیخ عبد اللطیف ابن شیخ پیر محمد جاپانیری ابن شیخ جلال ابن شیخ عبد العزیز ابن شیخ عبد اللہ بن شیخ ابراہیم بن شیخ جعفر بن شیخ جلال

[۱] سید محمد حافظ بہادر در سنہ ۱۱۲۰ در سورت آمدند بیگلر محمد خان قلعدار سورت اعتقاد عظیم میداشت و دوام با رفقائی خود کہ افضل زمانہ در علوم بودند یکی مولوی حمید الدین جد بزرگ تاج الدین ثانی مولوی امان اللہ از سید حافظ بہادر صاحب قدس سرہ استفادہ علوم ظاہری مینمودند و لوازم خدمت از آمدنی قلعداری مقرر کردہ بود کہ از ان تا حال مبلغ یکصد و چہل و ہفت روپیہ برای عرس شریف ہر سال از سرکار انگریز بہادر بہ جانشینان میرسد ۱۲

[۲] تاریخ وفات شیخ عبد القادر صاحب ؛ تاریخ ؛ منظہر آلہ بود سنہ ۱۱۹۳ ؛

بن شیخ محمود بن شیخ عبدالله بن شیخ حمید بن شیخ عبدالرحمن بن شیخ عثمان بن شیخ
مصعب بن شیخ ابان بن شیخ عامر بن سعد بن وقاص رضوان الله عنهم اجمعین که از
عشرهٔ مبشره بودند شیخ پیر محمد جاپانیری رحمة الله علیه بعد از تکمیل علوم خرقهٔ خلافت
از محمد غوث گوالیاری شطاری یافته عالم و عارف اجلهٔ مشایخ گجرات بودند خوارق
عادات عالیه داشته شیخ فتح الله شطاری خلیفهٔ آنجناب ملفوظات عالیه را جمع
نموده کشف و کرامات آنجناب را تحریر نموده مونس الطالبین نام نهاده و شیخ
عبداللطیف خلف آنجناب در احمدآباد سکونت فرمودند و شیخ ابوبکر رحمة الله علیه
در بندر سورت تشریف آورده سیزدهم ربیع الاول سنه ۱۱۵۰ رحلت فرموده در مسجد
مرجان شامی مدفون شدند و شیخ یسین صاحب مرحوم بعد از انتقال سید عبدالقادر
سجاده نشین حافظ بهادر صاحب شده بیازدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۰۲ رحلت فرموده
در جنب شاه پیر محمد صاحب مدفون گشتند و شیخ سراج الدین ابن شیخ محمد صادق
بن شیخ عطاء الله اجلهٔ مشائخ و عالم و عارف در احمدآباد بوده در سنه ۱۲۱۳ رحلت فرموده
در احمدآباد مدفون شدند و از شاه یسین صاحب مرحوم سه خلف عقب ماندند شیخ عبدالله
و شیخ غلام محی الدین و حضرت شیخ پیر محمد صاحب سلمه الله تعالی و شیخ عبدالله
مهین خلف شاه یسین صاحب سجاده نشین شدند ❊ تاریخ ❊

شاه یسین که بود چشم وجود — هادی گمرهان به نور شهود
چون سفر کرد گفت هاتف غیب — سال او مظهر الهی بود

شیخ عبدالله صاحب بعد از پدر والاقدر سجاده نشین شده بچهارم رجب سنه ۱۲۳۴ رحلت فرموده ❊ تاریخ ❊

چون شیخ باصفا عالی به همت | خرامان زین جهان سوی ارم شد

شمردم سال وصل از ذیل محمود
عجب ماندم چو بدرنام گم شد

وحضرت شیخ غلام محی الدین خلف دوم شاه یٰسین به نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۳ رحلت فرموده ودر احمدآباد نزدیک شیخ پیرجی صاحب مدفون گشتند؛ **تاریخ**؛

لقد فاز فوزا عظیما

واز آنجناب یک خلف ارشد فضیلت مآب مرتضی الشمائل افضل الفضائل مجموعهٔ علم وعمل عالم اسرار بدوازل مولوی محمد فاضل سلمه الله تعالی ماندند ودر شاهجهان آباد رفته تکمیل علوم فرموده در بندر سورت تشریف آورده به رهنمائی خلائق بصراط مستقیم مشغول اند خدا تعالی سلامت دارد وجناب شیخت وفضیلت پناه حقائق ومعارف آگاه قدوهٔ اصفیاء زمان زبدهٔ فضلای عالمیان حضرت **شیخ پیر محمد صاحب قبله دام ظله** خلف سوم حضرت شاه یٰسین سلمه الله تعالی بعد از رحلت شیخ عبدالله برادرش بر مسند هدایت تکیه زده رهنمای خلائق اند اجله مشائخ واکابر این شهر اند درعلم وفضل عدیل ونظیر ندارند خدا تعالی ذات عالی را بسر مسترشدان سلامت دارد آمین یارب العالمین بشهر دهم محرم سنه ۱۲۵۴ از سبب آتش مسجد ودیوان خانه ومخازن وغیره تمام عمارات آنجا سوخته گشته نواب میر افضل الدین خان قمرالدوله حشمت جنگ بهادر تشریف آورده آنجناب را بسیار دلاسا وتسلی داده بنا شدید نمودند واراده بنا تمام عمارات داشتند که رحلت نواب صاحب موصوف رو نمود از ان سبب بتعویق در بنا افتاد وشیخ پیر محمد صاحب تاریخ چهاردهم روز یکشنبه ماه ربیع الاول ۱۲۶۱

سنه — تاریخ وفات شیخ غلام محی الدین **تاریخ**

محی الدین شیخ بلند رتبه — بود مرد حلیم بس خوش خوئے

شد بفردوس گفت سروش از غیب — بود مرد ولی خندان روئے

سنه مولوی **شیخ محمد فاضل** صاحب در سنه ۱۲۱۷ تولد نموده که از **بشد فاضل** ۱۲۴۴ و از **شاه فاضل** تاریخ بر می آید و بتاریخ نهم ماه ذی الحجه سنه ۱۳۰۲ بعمر هشتاد و پنجسال رحلت فرموده بجنب شاه پیر محمد صاحب مدفون شدند مولوی محمود صاحب تاریخ گفته **تاریخ**

حاجی و حافظ و عالم بعلوم هر فن — هادی راه هدی بود محمد فاضل

چون سوی خلد برین شیخ زمان عزم گرفت — گفت هاتف که سبک روائی محمد فاضل ۱۳۰۲

تاریخ

هاتف ندای داد صاحب زمان فاضل ۱۳۰۲ — آمد ندا از گردون گردون مکان فاضل ۱۳۰۲

تاریخ — بشد فاضل عجیب — تاریخ — شاه فاضل عجیب ۱۳۰۲

ونیز از **وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ** ۱۳۰۲ تاریخ بر می آید که گفته فقیر احمد الله صاحب است و یکی از خوارق آنجناب اینکه روز رحلت آنجناب یوم حج بود میگفتند که برای حج میروم چون بعضی از ساکنان سورت از حج فارغ شده آمدند گفتند که مولویصاحب را در عرفات یوم حج دیده بودیم و از آنجناب یک دختر مانده که او در میان عبد الله ولد میان صادق میشود میان عبد الله متقی و طالب علم و در سلوک از مرزا ان بها و حسین صاحب فیض حاصل نموده اند و اجله شاگردان ایشان فضیلت مآب مولوی محمود صاحب اند که از ذات شان فیض صوری و معنوی جاریست و وعظ خوب میفرمایند و در تاریخ گوئی مهارتی دارند و خلف ایشان حکیم میان محمد طالب علم مطب جاری کرده اند ❊

سنه تولد شیخ پیر محمد صاحب بدو از دهم جمادی الاولی سنه ۱۲۰۰ است و تاریخ وفات ایشان **شیخ عارف** ۱۲۶۰ است و ایشان شاگرد افضل العلما مولوی ولی الله ابن مولانا غلام محمد برهانپوری اند و گویند که ایشان برای اجازت در تردد بودند مولوی ولی الله رحمة الله علیه در رویا دست از سر تبه بر سر ایشان نهادند و اجازت چندین از اعمال بخشیدند و سید حافظ رحمة الله قادری لاجپوری عالم باعمل مرید و نهایت معتقد ایشان بودند که

در سنه ۱۲۶۶ برای حج بیت الله الحرام رفته مناسک حج بجا آورده بوقت مراجعت کشتی عمر شان غریق بحر فنا گردید

تاریخ

قاری سبع قرآت خوش لحن	بود سید رحمت الله نام شان
چون شرف شد ز حج بیت پاک	از عنایات خداوند جهان
ناگهان از صدمت طوفان آب	غرق گشته آن جهاز و اهل آن
	گفت راسخ مصرع سال وفات

هر حج بار دویم در کعبه رفت	با دو فو شوق قلب ذوق حال
سالم و غانم صحیح و تندرست	شد بفلک اندر سوار آن حق شناس
کشتی عمر جناب پاک نیز	شد غریق بحر رحمت ناگهان
رفت ازین دار فنا سوی جنان ۱۲۶۶	

خلف شان قاضی حافظ سید احمد الله که تولد آنجناب در سنه ۱۲۳۵ است **خورشید طلوع** ۱۲۳۵ تاریخ ست سرکار انگریز قضا و متعلقه بارچول ضلع سورت داده بسیار خلیق و لیئق بوده علم عربی و فارسی از شیخ پیر محمد صاحب و از والد خود تحصیل نموده بودند و یک قصیده بی نقط در شان رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم گفته و نیز شرح آن بوجه احسن نوشته بودند معلوم نیست که کجاست و در اشعار فارسی و تاریخ گوئی مهارت داشتند چنانچه یک قصیده که دستخطی ایشان مع تضمین و تکسیس نزد جامع احوال بود از ان چند شعر و یک تاریخ نوشته می آید ؛ **وهو هذا** ؛

یعنی زرکش

فراق یار ز چندین مرور دهر شموس	بجان این تن بیدل نمود صد افسوس
اگر شب ست بداغ تحسرم چون ماه	دگر نهار چو خورشید محترق مایوس
مگر کنون ز نسیم نوید روز فراق	وزید از چمن فضل قادر قدوس
چمن چمن ز همین طبع پر ملال شگفت	بهار رونق نمود ارغوان چو روی عروس
الا بهار رسیدان طرس سطر آمود	جهان سمند خرامان چو عزم کیکاوس
صفوف نظم ملال سطو بیرون کن	نجوی جبین چه کشتی تو سرنگون پابوس
لوای تهنیت فتح و نشان بالا زن	بجمع لشکر اقبال او نوازی کوس
امیر عمدهٔ ذی خاندان عدالت جاه	کبیر بلدهٔ سورت مخاطب ناموس

و تاریخ این ست

آه زین شور و فغان سر و مهر سما	عصمت عفت پناه در ابرار حق آن مه نهفت

همیشه والد ماجد مسماة حبیب
تاسع ذوالقعدہ لبیک اجابت حق نمود
نہ عجب از فرقتش گر والدینش خون شدند
بحر نصرت بخشی آن نونہال شاخ دل
سال نقلش جستم از رضوان جنت ناگہان

در زمان صغر سن از زندگی چشمش بخفت
خانما نزا زین غم جانکاہ عالم پاک سفت
تا کہ ہم بیگانہ و ترا اشک از مژگان بہ سفت
محنتے کردند اما نہ گل صحت شگفت
تا بشارت بخشد از خوان فضل اللہ مفت

ہمرہ ذیل حبیب اللہ رسول ذی الکرم
جانشین جنت الفردوس الاہی گفت ۱۲۹۸

وایشان بتاریخ بست و نہم ماہ جمادی الاولی ۱۳۰۹ در قصبۂ پلبسیر رحلت نمودند و برلب جوی مدفون شدند تاریخ

قاضی سید احمد اللہ سید عالی نسب
ناگہان رنجور گشتہ دار فانی را گذاشت
صبح جمعہ از جمادی الاولین بست و نہم

حافظ و پرہیزگار منشی معجز رقم
عالمی زین حادثہ شد مایۂ دار رنج و غم
جادہ پیمای ارم گردید زین دار الالم

فکر تاریخ وفاتش بود ہاتف زد ندا
حافظ مرحوم وہادی سال ہجری کن رقم ۱۳۰۹

وخلف شان مولوی رحمت اللہ صاحب عالم و فاضل لیق و خلیق اند کہ در مدرسہ حاجی اسمٰعیل اشرف صاحب
در انیسہ درس اند۔ دویم پسر حافظ رحمت اللہ مرحوم سید محمد کہ در سرکار بہوپال اعزاز یافتہ و در انجا
حافظ سورتی مشہور بودند بتاریخ یازدہم ربیع الثانی سنہ ۱۳۱۳ از مرض دق رحلت نمودہ در انجا در قبرستان
قلندر شاہ مدفون شدند او لاد شان در آنجا ماندہ وایشان شیخ پیر محمد صاحب معصوف در حین حیات خود پسر
مشیخت مآب فضیلت انتساب جناب شیخ سراج الدین صاحب را کہ تولد ایشان بتاریخ شانزدہم
ذی الحجہ سنہ ۱۲۴۲ شدہ و پدرش تاریخ اختر ما ۱۲۴۲ و این مظہر الہ ۱۲۴۲ گفتہ جانشین
کردہ بودند او بسعی انہ عزشانہ سلامت دارد کہ خلق مجتمع اند و آبادی خانقاہ و زیب و زینت عرس حافظ
بہادر صاحب از ایشان است و ہمیشہ خیال درستی عمارات خانقاہ میدارند روشن سراج
دین زیب پیر محمد است سجع مہر ایشان است در سنہ ۱۳۰۲ بارہ دری درگاہ حافظ بہادر صاحب

که بوسیده شده بود از سر نو بنا ساختند که تاریخ آن منشی غلام محی الدین عرف چهوٹو میان ولد منشی عبد الحکیم صاحب مرحوم چنین گفته ٭ تاریخ ٭

شیخ سراج الدین مشایخ درین زمان	تعمیر کرده درگه نو خوشنما درست
رضوان پی مرمت درگاه اولیا	چون روضهٔ ارم سر طارم کشید گفت ۱۳۰۲

تاریخ

بفضل خالق یکتای برحق	طفیل سرور کونین ذی جاه
سراج الدین شطاری مشایخ	شده ساعی پی ترمیم درگاه
جناب سید حافظ بهادر	ولی الله کامل رحمت الله
شده تعمیر نو اعلی مصفا	که ماند تا قیامت چون خور و ماه
پی ترمیم سالش کرد خادم	تفکر از خلوص حب دلخواه

بگفتا از سر معمور جاوید
مزین کرد از ترمیم درگاه ۱۳۰۲

و همدرین سال به حوض مسجد حافظ بهادر این حاوی اوراق صحن پخته بغرض حصول سعادت بنا ساخت تاریخ آن جناب مولوی محمود صاحب گفته

غلام بهادر چو بر حوض مسجد	بنا کرد صحنی مصفا و انور	خرد گفت تاریخ از سال هجری	زهی صحن زیبا بحوض منور ۱۳۰۲

دیگر از منشی غلام محی الدین عرف چهوٹو میان تاریخ

		بهی شیخ بهادر ابن احمد	لقب بخشو میان متصف بهادر
بنا فرمود اینک صحن به حوض	چو صحنی خلد در حافظ بهادر	تفکر کرد خادم بهر تاریخ	که آمد این سخن چون پی بهادر
کشیده امن اتمام و گفت	بنا صحن از شیخ بهادر ۱۳۰۲		

و سید احمد الله ولد سید رحمت الله قاضی صاحب چنین گفته تاریخ

حشمت ارائی زمان عالی فخار	حضرت شیخ بهادر نام دار	صحن صافی ساخته بر روی حوض	درمیان خانقاه رشک بهار
مسجد حافظ بهادر سیدی	بود از آبای او بسی کار	گرد حاصل ظل ممدودی که یا	سایهٔ عرش برین نعم القرار
راس عدار ابر بده گفت غیب	سایبان کوثر جنت شمار ۱۳۰۲		

و ایشان در سنه ۱۳۰۹ مناسک حج بجا آورده لذا از ایشان یک پسر شیخ عبد الله بتاریخ دوازدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۹۹ تولد شد و بتاریخ هفتم ماه ربیع الاول ۱۳۱۵ روز عرس حافظ شیخ بهادر شیخ سراج الدین پسر خود شیخ عبد الله را جانشین خود گردانیدند الهی تا بصراط مستقیم قائم گرداند و توفیق نیک عنایت کند تاریخ بنا مسجد تاریخ ٭ ماه افسما

رحلت نموده در جنب شاه پیر محمد صاحب مدفون شدند حضرت مکی شاه
رحمة الله علیه سادات باکرامت و اجله خلفای سید سیف الله رفاعی رانیری و برادر حقیقی
بسم الله شاه صاحب که قبر ایشان بیرون قلعه بمبئی ست عارف زمانه بود خلایق سورت
همیشه برای حاجت بر در آنحضرت حاضر میماندند و هر کس که از خانه خود اراده کرده میرفت
همان می یافت سالی امساک باران شد اکثر معتقدان ایشان الحاج و زاری کرده التجا
نمودند آنحضرت فرمودند که شخصی سراپا برهنه در خانه فلان کنجنی که بر نعل دروازه
می نهد او را پایجامه و سایه و دستار به پوشانند پس محمد عارف و سید فضل الله و دیگر
معتقدان لباس گرفته در خانه همان کنجنی رفته اجازت خواسته بآن برهنه عرض نمودند
که مکی شاه صاحب برای شما این لباس فرستاده اند آن برهنه فرمود که اراده طلب
بارش باشد پس پاجامه پوشید و دستار بر سر بست و سایه در بر کرد ابر از آسمان
ظاهر شد چندان بارید که خلایق را بی نیاز گردانید آنحضرت بدهم شعبان سنه ۱۲۰۹ رحلت
فرموده در تکیه خود که نزد دروازه اتهوه نهان پوره است مدفون شدند مفتی مصلح الدین
صاحب هر سال عرس آنجناب می نمایند شیخ سید شیخ بن سید علوی رحمة الله علیه
از سادات باعبود آل باعلوی اند سید علوی پدر آنجناب در سورت تشریف آوردند
و بنای مسجد نمودند و خدمت تولیت یازدهم و دوازدهم مولود شریف از حضور رئیسان
با ایشان مفوض گشته عالم و عارف بودند بچهارم ذیقعده سنه ۱۲۱۳ رحلت فرموده
جد این حاوی اوراق شیخ بهادر مرحوم میگفتند که بوقت تدفین ایشان حاضر بودم
چون ایشان را در قبر کردند خود بخود بطرف قبله کج شدند الحال سید علوی

بنای مسجد از دست ظفریاب خان در سنه ۱۱۶۵ شد تاریخ هی الباقیات من الصالحات و سید علو ساحب که مورخ و ادیب بیدل بوند تاریخ
عقد نامه هندی در عربی خوب نوشته حالا در سورت یافته نمیشود دیگر از مورک عبد القادر صاحب اعلکه مسموع شده که در هند و لی عنبره درس این کتاب جاری است

معذور سلمه الله تعالی از نبائر ایشان صاحب باطن اند و معمول تولیت یازدهم و دوازدهم
از سرکار انگریزیه درماهه برسد بعمل می آرند سید میران صاحب خلف سید عبدالله
ابن سید علی کبیر ابن سید عبدالله ابن سید جهانگیر ابن سید عالم بخاری ابن سید میران ابن
سید حامد که ایشان اکبر شاه از احمدآباد همراه خود برده ابن سید میران که به چهارم
ربیع الثانی سنه ۹ رحلت فرموده ابن سید مبارک که امیر الامرا سلطان احمد ثانی بادشاه
احمدآباد بودند احوال ایشان مشروحاً در کتاب مرآت سکندری مرقوم ست بنهم رمضان
سنه ۹۱۲ شهادت یافته در رسول آباد نزدیک محمود آباد مدفون شدند سید پوره در
احمدآباد بنا نموده آنجناب ست ابن سید میران ابن سید علم الدین ابن سید شهاب الدین
ابن سید علم الدین ابن سید ناصر الدین محمود ابن سید جلال الدین مخدوم جهانیان [illegible]
علیهم اجمعین بزرگان سید میران صاحب در بندر سورت تشریف آورده سکونت نمودند
و قبر سید عبدالله صاحب بر تکیه حسن جی صاحب ست متصل مکان خود و سید [illegible] صاحب
عارف محقق بودند خوارق عادات نیز از آنجناب بظهور میرسید اکثر [illegible] اولپاڑ
تشریف میداشتند به نوزدهم ربیع الثانی سنه ۱۲۲۱ه رحلت فرموده در پرگنه اولپاڑ [illegible]
کروه از سورت مدفون گشته از آنجناب سه پسر عقب ماندند سید میان صاحب فرزند
کلان آنجناب در کهمبایت تشریف میدارند و سید قطب الدین عرف منجهلے میان صاحب
سلمه الله تعالی گاهی در بندر سورت و گاهی در کهمبایت میمانند و سید میر صاحب کهین
خلف آنجناب در سورت تشریف میدارند سلمه الله تعالی سید محمد دادا صاحب

۱ بعد از وفات سید علوی معذور تولیت خرچ یازدهم مغفرت قرین مسلم شیخ محمود صاحب باعکلنه رسید و تا حال
پسرشان میان احمد صاحب باعکلنه مجلس مولد میکنند ۱۲

و سیّد احمد ہاوا رحمة الله علیہما از اولاد قادریه بودند بزرگان ایشان را موضع ولن از شاہان
دہلی عطا بوده سیّد محمد ہاوا صاحب علّامهٔ عصر خود بوده در منطق و دیگر علوم عدیل و نظیر نداشته
مدّتی منصب مولوی عدالت عالیه بندر مبارک سورت بانجناب مفوض بوده تا که بغرّه
ذیقعده سنه ۱۲۰۲ رحلت فرموده در قبرستان مسجد حافظ بهادر صاحب مدفون شدند

❖ تاریخ ❖ مفخر سیّد علما (محمد) ہاوا

سیّد محمد نظیر رحمة الله علیه بزرگانش اجلّهٔ مشائخ این شهر و به تجارت مشغول بودند
سیّد علی نظیر جدّ ایشان را موضع اٹھوه و بھارا از بادشاهان هندوستان عطا بوده
سیّد محمد نظیر به دهم صفر سنه ۱۲۳۱ رحلت نموده در موضع سحّین در جوار نواب سیدی عبد الکریم
محمد یاقوت خان مرحوم مدفون شدند و سیّد زین نظیر برادرش مدّتی در سورت بوده
به هفتم شعبان سنه ۱۲۴۳ رحلت نمود و سیّد علوی نظیر از اولادش برای نام از سادات
نظیری باقی اند سلّمه الله تعالی[له] سیّد محمد مغربی رحمة الله علیه از عربستان تشریف
آورده در بندر سورت سکونت فرمودند صاحب کشف و کرامات بودند بسیار اکابران
سورت مرید و معتقد آنجناب گشته بعمر منهاد سالگی به شانزدهم ذیقعده سنه ۱۲۲۹ هجری
رحلت فرموده در مسجد عیدروسیه مدفون شدند ❖ تاریخ ❖

صاحب فضل و هنر عجمی و مکّی مشربی	عارف عرف حقائق صوفی هر مشربی
حیف رحلت کرد آن علم الیقین	برگرفته علم کل سیّد محمد مغربی

این تاریخ حضرت سید امان الله استادی مرحوم فرموده اند سیّد محمود واعظ خلف

له تاریخ بر در ذات پاک فیض شسته	غرق بحر فنا چو کشتی شد	گفت تاریخ فوت او هاتف	قبلهٔ اهل دل بهشتی شد ۱۲۴۳

له از اولاد سیّد علوی نظیر یک پسر معروف چھوٹے صاحب بود که در قصبه میندری ضلع جزیره حبشان وفات یافتند
و از خاندان نظیر بسیار کسان در قصبه میندری ضلع جزیرهٔ حبشان به تحت حکومت نواب سیدی احمد خان دام
اقباله موجود اند ۱۲

سیّد مزمّل واعظ رحمة الله علیه از خویشان سیّد اسمٰعیل واعظ بودند سیّد مزمّل پدرش عامل سورهٔ مزمّل بوده تسخیرات اجنّه داشته خوارق عادات ایشان بسیار ظهور رسیده اهل بندر و تن همه معتقد و مرید ایشان اند وقتی از خوارق سنگ کلان در آنجا بمسجد آورده بودند و سیّد محمود نیز عالم و عارف بوده خسر سیّد محی الدین صاحب زاویه قادریه بودند بچهارم شوال سنه ۱۲۴۲ رحلت نموده در ٹونکی سورت مدفون شدند محمد شاکر رحمة الله علیه اجلهٔ شاگرد میر شاه عبد الله صاحب صاحب کمال بودند بیازدهم ذیقعده سنه ۱۲۴۴ رحلت نمودند حاجی محمد تکروری[1] رحمة الله علیه اصلش از مغرب در بندر سورت تشریف آورده در مسجد صالح چلبی سکونت فرمودند یک نقاره خورد در کمر و گاه گاه کلاه نمد بر سر و یک جاروب بر سر نیز بسته در دست و یک شمشیر کهنه بر میان بسته میگردیدند از طرف الٰهی نگاهبان این شهر بودند همه خورد و کلان این شهر معتقد آنجناب بودند و خوارق عادات از آنجناب بسیار بظهور رسید و بطور مجانین بسر می بردند بتاریخ سنه ۱۲۴۸ رحلت فرموده در مقبرهٔ ابراهیم چلبی نزدیک مسجد چلبی مدفون شدند سیّد محمود صاحب جن کوتری رحمة الله علیه از اولاد شاه وجیه الدین علوی گجراتی سالک مجذوب بودند و لفظ جن کوتری تکیه کلام ایشان بود و از مکان همه اکابران شهر سالیانه معمول ایشان بوده که در سال یک وقت بمکان ایشان رفته میگرفتند و نیز خرقه خلافت از مولوی بهاول خلیفه مولانا فخر الدین چشتی دهلوی یافته همیشه صره یکهزار روپیه در پیش داشتند

[1] متقی هم بودند چنین منشی عبد الحکیم در احوال میر شاه عبد الله می نویسند و ایشان را موی مبارک و قدم شریف و نعل پاک حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله وسلم و کلام الله بخط کوفی دستخطی سیّدنا علی المرتضی رضی الله تعالیٰ عنه و کواغذات مشق حضرت حسنین رضی الله عنهما از استاد خود مولانا مولوی میر شاه عبد الله صاحب مرحوم رسیده بودند به شخصی از قوم بواهر مسمی عمر ماتت ساکن قصبه بربانوکر سیر کرده از شهر سورت مسافت دارد سپردند که تا حال به دوازدهم ربیع الاول بخانهٔ خود کشش برای حصول سعادت زیارت گاه سازند ۱۲

از مبلغان بازی میکردند وقتیکه در مسجد دریا محل تشریف میداشتند صره ایشان دزد ربوده رفته
کوتوال شهر از آن حضرت استفسار نمودند فرمودند جن کوتری برده روز دیگر آن صره معه دزد گرفته
چون کوتوال پیش آنحضرت آورد آنحضرت فرمودند که جن کوتری برده لائق تن نیست نگرفتند
آخر کوتوال مرزا امانی صاحب لاچار گشته آن صره را در عدالت امانت گذاشتند تا که بعد از
وفات آنجناب شخصی خود را وارث ایشان وانموده گرفت وقتیکه آنجناب در موضع بریاو سه کروه
از سورت تشریف داشتند مقدم آنجا اچار انبه در پیاله کرده بخدمت آورد آنحضرت پیاله را
گرفته در رود تاپتی انداختند مقدم در اندیشه پیاله گشته که از قیمت خریده بود آن روشن ضمیر
مکنون ضمیر او دریافته فرمودند که از زیر پلنگ بگیر آن مقدم همون اچار و پیاله را سلامت دیده
تعجب نموده این چنین خوارقات از آنجناب بسیار بظهور آمده که نوشتن آن طولی دارد
بروز جمعه غره محرم سنه ۱۲۴۵ هجری در سوداگر واڑه براوٹه میان جان صاحب سوداگر
پٹنی پاپڑ راز کرده جان بحق تسلیم کردند نعش ایشان را در مسجد مرجان شامی در پهلوی
سید سلامتی مدفون ساختند سید محمدی صاحب مرحوم از اولاد شاه وجیه الدین صاحب
علوی گجراتی مشائخ و اکابر این شهر بودند در سنه ۱۱۸۸ تولد نموده از لفظ مستطهر الله تاریخ
تولد ایشان برمی آید در بندر سورت تشریف آورده سکونت فرمودند اوقاتش همیشه بعبادت و
اوراد مشغول بوده شب شانزدهم محرم سنه ۱۲۶۱ رحلت فرموده در مسجد آنبا باڑی مدفون شدند
سید شاه جی صاحب خلف آنجناب سلمه الله تعالی طالب علم و متقی و شاغل اند خدا سلامت دارد
و قادر میان نبیره سید محمدی صاحب مرحوم سلمه الله تعالی مرد خلیق و طالب علم و متقی و لئیق
و دوست این حاوی اوراق اند خدا سلامت دارد شاه نورالله رحمة الله علیه ابن نبائه

له اولاد سید محمدی هستند مگر جامع این احوال از حال ایشان آگاهی ندارد ۱۲

سیّد علی ہمدانی اند خرقۂ خلافت از سید محمد خلیفہ خواجہ محمد معصوم مجدّدی نقشبندی یافتہ در بندر مبارک سورت تشریف آوردہ سکونت فرمودند و تاریخ بست و دویم ماہ ربیع الثانی ۱۱۳۶ رحلت فرمودہ در بندر مسجد پادشاہی متصل کنارۂ تاپتی بر دروازۂ شاہی مدفون گشتہ پسر مولانا غلام علی بلگرامی نبیسۂ میر عبد الجلیل بلگرامی تاریخ فرمودہ :: تاریخ ::

	پیر روشن دل و خدا آگاہ		کرد رحلت ز عالم فانی	
		سال تاریخ گفت ہاتف غیب ساکن بزم خلد نور اللہ		

۱۱۳۶

سیّد نظام الدین رحمۃ اللہ علیہ خلف سیّد قطب الدین ابن سید محمد ہاشم کہ در احمد آباد مدفون اند ابن سید شاہ جمال الدین کہ در مغل پورہ بڑودہ مدفون اند ابن سید عبد الخالق کہ در گنبد خانقاہ احمد آباد مدفون اند ابن سیّد عبد القادر ابن سیّد قطب الدین قادری کہ در جمال پور احمد آباد مدفون اند نہم ربیع الثانی ۹۶۰ھ رحلت نمودہ سلطان بہادر گجراتی مرید ایشان بودہ پس سید نظام الدین صاحب مرحوم از احمد آباد در بندر مبارک سورت تشریف آوردہ در سیدّ پورہ سکونت فرمودند ایشان جدّ مادر میر غازی صاحب سورتی میشوند و مدّتی بیاد الٰہی مشغول بودہ تاریخ بست و دویم ربیع الاول ۱۲۰۶ھ رحلت فرمودہ در مسجد بنا ہ خویش مدفون گشتند تاریخ بذات کامل بود ۱۲۰۶

مولوی نور محمد شانہ گر سورتی رحمۃ اللہ علیہ قوت حلال از کسب شانہ گری داشتند ازان شانہ گر مشہور شدند تکمیل علوم از مولوی احمد علی صاحب و از سید محمد ہادی صاحب نمودہ گوشۂ انزوا گزیدہ بیاد الٰہی مشغول بودند عالم و عارف باللہ گشتہ بتاریخ نہم ذیقعدہ ۱۲۴۸ھ رحلت فرمودہ بہ مسجد حافظ بہادر صاحب در جنب مولوی احمد علی صاحب مدفون شدند

تاریخ از منشی عبدالحکیم ❀ تاریخ ❀

جناب مولوی نور محمد از عالم
بعشق ذات الٰهی چو رخت جان بربست
فتاده نوحه بکرو بیان چرخ برین
که هم نظیر ورا بر زمین نه بود و هست
بعلم منطق و حکمت بدرس بقراط
بعلم صوفی صافی ز جام حد مست
یگانه فاضل علامه فروع اصول
زدند قرعه بنام فضیلتش نسبت
برای سال وفاتش بگفت هاتف غیب
جناب نور محمد بنور حق پیوست
۱۲۴۸

دیگر

حامی علم گشته زیر زمین
۱۲۴۸

سید نتهن شاه رحمة الله علیه سالک و مجذوب بودند سابق در بندر کهمبهایت سکونت داشتند بعد ازان در بندر سورت تشریف آورده در نهان پوره مجذوب بسر برده‌اند صاحب کمال بودند بسیار کس دیدند که روده‌های خود را از شکم برآورده می‌شستند و خوارق عادات نیز از آنجناب بسیار بظهور رسید تاریخ هفتم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۵۸ رحلت فرموده بر سر راه نهان پوره مدفون شدند

احوال صحابه و مشایخ که سنه وفات شان معلوم نه گشته

اکبر شهید رحمة الله علیه قبر در عدالت بندر سورت و آسمان پیر رحمة الله علیه قبر در رام پوره و اوتاولی پیر قبر در رام پوره ابراهیم شهید رحمة الله علیه قبر در سورت نزدیک قلعه عرس این بزرگان شب معراج بست و هفتم رجب میشود[۱] اشرف شاه فقیر صاحب کمال بوده وفات ایشان را پنجاه سال شده باشد قبر بر سر راه

[۱] مشهور باد بخی قبرست نزدیک دربار گویند که از رفقای میر مدنی اند ۱۲

موضع کتارگام واقع بندر سورت است حاجی الله یار نعیم صاحب کمال بودند قبر ایشان
در مسجد حافظ بنعابیگ خان واقع بندر سورت نزدیک قلعه است حاجی جهانگیر شاه فیض
رحمة الله علیهما اولیاء الله بودند قبر بیرون دروازه بریاو سورت است بالی پیر رحمة الله علیه
قبر در ترکی واڑه سورت عرس چهاردهم شعبان میشود پیر گهوڑا قبر در باغ رستم واقع سورت
حضرت سید جلال بخاری رحمة الله علیه قبر ایشان کسی را معلوم نبود تا محمد سعید بن شیخ حامد جد
کلان این حاوی اوراق بنا حویلی نموده قبر ایشان در میان آمد بشارت داد که قبر را علیحده نمایند
پس زمین را حفر نمودند از آنجا قبر کهنه برآمد علیحده نمود کشف و کرامات ظاهر است هزارها حاجتمندان
مراد میرسند و این کمترین نیز بسایه عالیه سکونت میدارد عرس ایشان چهاردهم شعبان
میشود و معمول عرس بر ذمه کمترین است از عهد بزرگان چاند پیر صاحب رحمة الله
علیه قبر در تنگ سالیواڑه بندر مبارک سورت سیزدهم رجب عرس میشود رحمه الله شاه

ه تکیه است شاه معروف مشهور است در ۱۲۹۲ میان احمد مصری که یکی از تجاران نامی سورت بودند از زر خود تعمیر آن کرده تاریخ چهارم
صفر ۱۲۹۴ رحلت کرده از ان سه پسر یکی میان علی بتاریخ ششم جمادی الاخری ۱۳۱۳ رحلت نموده که پسر ایشان حافظ میان عبد الله که بقوت
ذکاوت با تجوید قرآنها میخوانند و میان عثمان اند دوم پسر میان حسین سلمه الله تعالی در ۱۳۰۶ فقیر حسب اراده حضرت شاه زینها وغیره از سنگ
خام کرده اند سوم پسر میان عبد الصمد که ایشان را یک پسر بنام شیخ احمد است هر دو برادر کار تجارت در بمبئی اجرا میدارند خدا عمر دراز کند و کار
میان عبد اللطیف ولد میان حبیب مصری که تا بر احمد آباد بودند بسیار معتقد ایشان بوده حالا هر چه هست از دعای ایشان است
صحن اندرون درگاه میان عثمان ولد میر میان ناخدا و برادرزاده اش عبد الله ولد میان محمد ناخدا از سنگ مرمر در ۱۳۱۳
درست ساخته اند درگاه جلال بخاری صاحب تمام بوسیده شده بود در ۱۳۱۳ از سر نو تعمیر کرده ه در تنگ سالیواڑه مسجد چاند پیر بنام
ایشان مشهور است چونکه شهید اند چاند شهید معروف اند قبر ایشان در همین جاست و مسجد بسیار بوسیده شده بود در ۱۳۱۵ میان محمد سیٹھ
و میان امیر سیٹھ خلفان میان جلال الدین قاضی مرحوم از سر نو مسجد را کشاده و فراخ ساخته و حجره وغیره پخته عمارت ساخته اند و نیز
دخانی کارخانه قرطاس نزدیک دروازه جاری کرده اند که هر سال هزارها روپیه بر می آید درینجا مدرسه قرآن خوانی است از حافظ
عبد الله صاحب بمبئی مرحوم که بتاریخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۱۳ رحلت نموده در قبرستان مسجد مدفون شدند صدها شاگردان فیض
برده حالا پسر ایشان حافظ امیر صاحب سلمه الله بجای ایشان درس میدهند تاریخ مسجد مولوی محمود صاحب گفته تاریخ

ز سعی شیخ امیر و خشش محمد	سر نو بنا خوش نما شد	مقدس مسجد و تقوی اساسے	ز بهر طاعت مولا عطا شد
پی سال مرمت گفت محمود	همین مسجد خالصاً لله بنا شد ۱۳۱۵	و میان داد خان صاحب منشی سیاح گفته تاریخ مسجد چاند پیر نو	

المعروف را مله شاه فقیر مجذوب بودند بر ہا ہنہ میگردیدند بر پنجاه سال رحلت نمودند و نزدیک
درگاه عیدروسیه در بندر سورت مدفون گشتند ریحان شاه فقیر صاحب
کمال در سورت بودند وفات ایشان را زینه پنجاه سال شده باشد غیاث الدین
پوره سورت مدفون شدند سید عمر العیدروس رحمۃ اللہ علیہ از سادات
عیدروسیه ولی اللہ بودند بغرهٔ رجب در بندر سورت رحلت فرموده شاه
عظمت اللہ سورتی فقیر صاحب کمال بودند و در بندر سورت واقع نهان پوره نزدیک
دروازهٔ اٹھوه بر زمین لیسمان بائی که متعلقه این کمترست مدفون اند عرس
ایشان به بست و ہفتم رجب میشود شاه علاء الدین فقیر صاحب کمال بوده
قبر در رستم پورهٔ سورت عرس به بست و ہفتم رجب میشود سید عمر صاحب
عیدروس رحمۃ اللہ علیہ ولی اللہ بودند بدوازدہم شعبان رحلت نموده در مسجد عیدروسیه
سورت مدفون شدند سید کاسے رحمۃ اللہ علیہ از اولاد آقا دریه خلیفه سید سعد اللہ
سورتی او لیاء وقت بوده رحلت نموده در مسجد شاه نور صاحب در بندر سورت
مدفون شدند کریم اللہ شاه رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب کمال بودند قبر در رستم پوره
سورت ہست کریم شاه رحمۃ اللہ علیہ فقیر صاحب حال بوده در تکیه متصل رفیع
برج واقع سورت مدفون اند شاه لطیف رحمۃ اللہ علیہ یکی از اولیاء اللہ بودند
قبر ایشان متصل مسجد مرجان شامی در بندر سورت بشب براءت عرس می شود
لکن شاه رحمۃ اللہ علیہ یکے از اولیاء اللہ بودند قبر در رستم پوره سورت ہست
میر شاه رحمۃ اللہ علیہ از اولیاء اللہ بوده به بست و پنجم رمضان در بندر سورت
رحلت فرمودند میر مدنی صاحب رحمۃ اللہ علیہ آنحضرت با علما و خادمان یاد ازاگر

حج بیت اللہ الحرام در بندر مبارک سورت تشریف آوردہ نزدیک قلعہ کہ در آنوقت
نا مشید فرود آمدند فرنگیان کہ در پئی انہدام قلعہ ساعی بودند خادمان قلعہ تصور نمودہ
بر این جماعت شبخون آوردند ہمہ ہا بدرجۂ شہادت رسیدند بیر مدنی صاحب را اندرون حصار
قلعہ مدفون ساختند و دیگر شہدا ہر جا کہ می افتادند در آنجا مدفون شدند پیر موجود
دیک قبر نزدیک قلعہ متصل دروازہ راجہ اوارہ و پیر جھکیہ در نگسا لیواڑہ و اسم
شہید و سید برہان الدین المعروف پیر کھجوری کہ نہ کس در آنجا اند و سید ابراہیم
کہ بادیخی قبر مشہور ست نزدیک دربار و یک قبر ترکیواڑہ و یک قبر در عقب مسجد مرجان
شامی وغیرہ شہدا کہ عرس ایشان بہ بست و ہفتم رجب می شود مرجان شامی
رحمۃ اللہ علیہ کہ از ملازمان خواجہ صفر خداوند خان بانی قلعہ سورت بودند بعد از وفات
خواجہ صفر مسجد مرجان شامی و گنبد خداوند خان بنا نمودہ وفات یافتہ در دروں
قلعہ پارنیرہ سی ؤ دو کروہ از سورت نزدیک بلساڑ واقع است مدفون شدند
سید منعفین رحمۃ اللہ علیہ یکے از صاحب کمالات سورت بودہ در مسجد احداث خود
در سورت مدفون گشتہ مراد پیر و محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہما یکی از اولیا بودند
در ہستم پورہ سورت مدفون شدند حاجی مراد شاہ فقیر صاحب کمال بودند
ہر یک صد سال قبل ازین رحلت نمودہ در مسجد نزدیک دربار سورت مدفون اند حضرت
نو شہید صاحب سورتی رحمۃ اللہ علیہم از شہدا متقدمین اند از مولانا غلام محی الدین
مرحوم خلف مفتی محمد عبد اللہ صاحب مسموع شدہ و ایشان از بزرگان شنیدہ اند
کہ سابق در نوساری عاملی بود گسائین نام ساحر مشہور و قطاع الطریق و بارہا
از سحر لشکر اسلام را شکست دادہ سلطان قطب الدین عازم جنگ او شدہ شکست خوردہ

از جناب الٰهی فتح خواست جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم در عالم رؤیا
به بادشاه فرمودند که در لشکر تو چندین فقرا صاحب کمال اند از ایشان استمداد بخواه
پس سلطان از آن شش برادران استمداد خواسته ایشان با رفقای خود بعد از نماز
جمعه جنگ کرده بدرجهٔ شهادت رسیدند و سید احمد المعروف غیبن شاه وغیره اکثر
شهدا همدران جنگ بشهادت رسیدند و سرهای این نو شهدا در نوساری اند بی سر جنگ
کرده تا به سورت رسیدند و بعد از شهادت ایشان فتح اسلام شد پس قبور ایشان
ناپدید بودند خواجه ابو الحسن خلف خواجه دانا صاحب نشان شهدا دادند چون کندیده
ده شهید برآمدند گویا که همون وقت شهادت یافته اند و خون جاری بود پس مزارات
ایشان را علحده نمودند که اکنون زیارت گاه خلائق است و هزارها عالم بمراد خود میرسد

عرس ایشان به نهم رجب می شود[۱]

از اوراق تذکرة الصالحین تالیف منشی عبد الحکیم صاحب

اکبر شهید قبر ایشان بر کنارهٔ گوپی تالاب بسمت مشرق واقع است
حضرت ابو طالب شاه مزار شریف در بهاگه تالاب که تکیه است در آنجا است
اکثر در تکیه آنحضرت حرمات حکامان مدفون میشدند ابراهیم شهید مزار ایشان
در سید واڑه نزد درخت بڑ که مشهور است در آنجاست پیرو سیا و سید
ابراهیم شهید قبر این بزرگان در بهاگه تالاب پیر ختکه صاحب کرامات بودند

[۱] حاجی عبد الکریم گومٹه والا البیا معتقد بوده بر سه چهار سال از زر چنده قبرهای شهدا و صحن درگاه
از سنگ مرمر درست نموده دروازه شان دار ساخته و زینه و چبوتره وغیره از سنگ خام بنا کرده به
تاریخ بست و دوم محرم الحرام ۱۳۱۵ انتقال نموده پسرش عبد الحمید بموجب پدر بکار باقی ساعی است ۱۲

در باغ منبع مزار ایشان هست سید طالب علیشاه قبر ایشان در بهاگه تالاب قریب
و مقابل اوواڑه چاه پیپر موجود قبر ایشان متصل بازار چوک مقابل قلعه پیر مجاهد
از بزرگان میر جعفر علی رحمة الله علیه قبر ایشان متصل حویلی رستم علیخان نواب که حویلی
شیخ زبیر[له] مشهور بود در پارسی واڑه قریب شاه پور سید ولی از خلفائی شاه
پیر محمد سید گجراتی اند مزار ایشان در صلابت پوره قریب بیگم باغ و صفدر باغ و محمدی باغ
و مسجد مصلای عید گاه مسجد بیست که در راه واقع است ۱۲

بزرگان ذیل هم در سورت آسوده اند

ابراهیم شاه المعروف مستان شاه مجذوب صاحب حال بوده بسیار کسان
معتقد ایشان بودند در اثنای سنه ۱۲۷۵ رحلت نموده بیرون گنبد خواجه صفدر در
مسجد مرجان شامی مدفون شدند و از صحبت ایشان سید عمر بن سید احمد عرف کلو
میان العیدروس بحالت مجذوبیت رسیده بودند مرزا احمد یکی از مجذوبان بوده
در سنه ۱۳۱۳ رحلت نموده بیرون گنبد خواجه صفدر در جنب ابراهیم شاه مدفون شدند
باواجان مجذوب صاحب کمال بوده همیشه برهنه می ماندند میر عظیم الدین
ولد میر فخر الدین بخشی صاحب سورت بسیار معتقد ایشان بودند و هر چه یافتند
از دعای ایشان بود بتاریخ دوم ماه رمضان المبارک سنه ۱۳۱۲ رحلت نموده متصل درگاه
سید جلال بخاری صاحب در سکونت گاه خود مدفون شدند خیر الله شاه میان

[له] شیخ زبیر مرحوم از اکابر شهر و تاجر جواهر مشهور به موتی والا بودند بعد وفات پدرشان شیخ احمد کار تجارت جاری
ساخته حالا پسرشان بنام شیخ زبیر یادگار است ۱۲

از شاه میران فیض حاصل نموده در ورد و اوراد مشغول می بودند در مسجد چهار اول سکونت داشته از حلقهٔ ذکر ایشان بسیار کسان مستفید می شدند و کثیری معتقدان از نقش و تعویذ ایشان صحت می یافتند بتاریخ بست و دوم رجب سنه ۱۲۳۱ رحلت نموده در درگاه خواجه محمد دهدار صاحب مدفون شدند مولوی محمود صاحب تاریخ گفته * تاریخ *

ازین دار فانی بدار البقا	چو تشریف خیر الله صاحب نمود
زسال وفاتش به محمود هاتف	ندا زد گدای خدا ترس بود

دیگر

محمود سال رحلت خیر الله شاه جستیم	هاتف ندای داده خیر الله شاه مکمل

حضرت شاه محمود خلف شاه مراد ابن شاه محمد شریف اورنگ آبادی از اولاد خواجه شاه حبیب الله نوشهری کشمیری که نسب ایشان بحضرت عبد الرحمان بن خلیفهٔ اکبر حضرت ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنهم میرسد حضرت شاه محمود نعمت باطنی از پدر خود شاه مراد ایشان از پدر خود شاه محمد شریف یافته اند و شاه محمد شریف در سنه ۱۱۰۰ از کشمیر در اورنگ آباد تشریف آورده سکونت ورزیده خرقهٔ خلافت و نعمت باطنی از شاه نظام الدین اورنگ آبادی یافته بودند شاه محمود از اورنگ آباد در سورت تشریف آورده سکونت ورزیدند و تاریخ سوم ذی الحجه سنه ۱۱۲۹ لبیک حق را اجابت گفته در رام پوره سورت مدفون شدند حالا مزار شریف زیارت گاه خلائق است

تاریخ داخل الجنت علی دیگر طاب تعالی ثراه

خلف اول ایشان شاه غلام محی الدین عرف ننهی میان که در حین حیات پدر خود در سنه ۱۱۲۷ رحلت نموده در احمد آباد محله راجپوره مدفون شدند از ایشان میان قدرت الله که در

کالے بازار پٹن مدفون اند و از میان قدرت اللہ میان بارک اللہ در پٹن اند سلمہ اللہ
دوم خلف شان شاہ محمد مقصود عرف حاجی میان کہ نعمت از پدر خود یافتہ بودند در پٹن رفتہ
استقامت کردند و رہنمای خلائق گشتہ اکثری درس فصوص الحکم میفرمودند بتاریخ ششم
ذی الحجہ سنہ ۱۲۵۰ھ رحلت فرمودہ در کالے بازار پٹن مدفون شدند کہ ہر سال عرس شریف
میشود از ایشان سہ خلف عقب ماندند اول شاہ محمد نورالدین کہ بتاریخ ہفتم جمادی الاولی سنہ ۱۲۶۷ھ
در سورت رحلت نمودہ در جنب شاہ محمود بجانب قبلہ مدفون شدند کہ ہر سال عرس میشود
دوم شاہ محمود ثانی بابا میان خلف دوم شاہ محمد مقصود برجای سجادگی والد خود بودہ
و ہمیشہ سکونت در پٹن داشتہ سوای زیارت بزرگان عظام نزد کسی نمیرفتند و از ایشان
فیض جاری بود بتاریخ بست و سوم ماہ ذیقعدہ سنہ ۱۲۸۰ھ رحلت فرمودہ در خانقاہ حضرت
سراج الاولیا مدفون شدند تاریخ

چونکہ جام وصل نوشید آن محمود شاہ	گفت ہاتف سال او ہی وصل بادا آلہ

از ایشان دو خلف ماندہ اول حاجی میان صاحب دیگر مغل میان صاحب سلمہ حاجی میان صاحب
برجای سجادگی والد خود شدہ خرقۂ خلافت و فیض ظاہری و باطنی از عموی خود شاہ محمد
معین الدین صاحب یافتہ و در ہر علم استعدادی پیدا کردہ و مناسک حج بجا آوردہ و مثل
پدر خود سوای زیارت بزرگان نزد کسی نرفتہ و بسیار کسان را فیض رسانیدہ بتاریخ سوم ماہ
رمضان سنہ ۱۳۱۱ھ رحلت فرمودند چونکہ اکثری در خانقاہ حضرت سراج الاولیا رحمی ماندند
مدفون ہم پائین پدر خویش شدند ایشان را سہ پسر اول پیر صاحب میان کہ خرقۂ خلافت از شاہ
معین الدین صاحب مرحوم جد خود یافتہ برجای پدر قائم شدہ دویم شریف صاحب میان
سوم علم الحق میان سلمہم اند و سوم خلف شاہ محمد مقصود محمد معین الدین صاحب بتاریخ دوم رمضان

۱۲۳۹ھ تولد فرمودہ بعمر ہژدہ سالگی نعمت ظاہری و باطنی از پدر خود حاصل نمودہ اجازت طریقہ گرفتند و مشرف حج بیت اللہ شریف گشتہ واز زیارات بزرگان فیضہا بردہ اکثری در پٹن وچندی در سورت وغیرہ تشریف میداشتند در ۱۲۹۶ھ مزار حضرت شاہ محمود کہ کہنہ و بوسیدہ شدہ بود از سر نو تعمیر کردند کسی تاریخ گفتہ تاریخ ھو روضہ نعیم جنان ۱۲۹۶ دیگر باز تعمیر ثانیہ ونیز در ۱۳۰۱ھ مکان بزرگان خود در سورت انہدام یافتہ بود از سر نو مقابل درگاہ شاہ محمود بنا نمودند کہ حالا ہر دو عمارات موجود اند تاریخ غرہ رجب ۱۳۱۱ھ در پٹن رحلت نمودہ در خانقاہ سراج الاولیاء مدفون شدند برادر زادہ شان میان مقبل

تاریخ گفتہ تاریخ

چو از دنیا بفردوس برین شد	معین الدین شد محبوب مولا
عجب تاریخ ترسلیش عیان شد	چراغ حق ولی محبوب مولا

اوصاف حمیدہ ایشان از احاطہ تحریر بیرون ست بسیار کسان از ایشان فیضہا یافتہ اند از ایشان یک خلف رشید شاہ بادشاہ میان صاحب ورع وتقوی وخرقہ خلافت وفیض ظاہری و باطنی از والد ماجد خود یافتہ بجای پدر خود قائم اند سلمہ در پٹن گجرات سکونت ورزیدہ در سورت ہم آمد و رفت میدارند او سجانہ بر صراط مستقیم قائم دارد و ہم ایشان نزد محمد سراج الدین ومحمد فضل الدین و محمد معین الدین فرزندان اند طولعمرہ یوسف شاہ فقیر موسی سہاگ خوارق عادات داشتند تاریخ سیزدہم ربیع الثانی ۱۲۹۵ھ رحلت کردہ در قبرستان جہاں لاواڑ مدفون شدند

خاتمہ

الحمد للہ والمنہ کہ احوال بزرگان سورت کہ در علوم ظاہری و باطنی بہرہ داشتند باختتام رسید آن ذات باریتعالی عز اسمہ از کرم عمیم خویش و بوسیلہ حضرت خیر الانام وآل واصحابہ الکرام

واولیاء عظام وبطفیل بزرگان مندرجۂ این رسالہ مطبوع طبع خاص و عام گردانیدہ خاتمۂ
این عاصی پر معاصی محمد بہادر بالخیر والنجاۃ گرداند آمین یارب العالمین و بر جمع آوری
حالات نو بعد اتمام تالیف پدرم کہ رحمت خدا بروح شان باد از اوراق جمع کردۂ تذکرۃ الصالحین
منشی عبد الکریم صاحب مرحوم کہ حضرت سید حسن العیدروس از دست عبد الرحمن عرف حبیب صاحب
العیدروس نقل کنانیدہ بودند و از تاریخ آئینہ مانوس در احوال عیدروس تالیف سید عبد الرحمن
صاحب موصوف و از انساب سادات عیدروسیہ وغیرہ کہ از جناب سید زین صاحب العیدروس
بدست آوردہ بودم بسیار مدد باین احقر رسیدہ ممنون و مشکورم ـ انشاء اللہ بعد از ین
تاریخ سورت از ابتدای آبادی تا ۱۲۶۵ تا حیات خود والدم رحمۃ اللہ علیہ نوشتہ اند
اندرون تازہ بتازہ نو بنو احوال داخل کردہ و احوال خاندانان اہل سورت مثلاً خاندان
نواب صاحب و بخشی صاحب و ملا عبد الغفور صاحب و چلبی صاحب وغیرہ و ہر حال کہ از نوادر
نسبت داشتہ باشد دران داخل نمودہ ہدیۂ ناظرین خواہم کرد حق تعالیٰ چنین کناد

از من و از جملہ جہان آمین باد

الٰہی مملکت ملکہ معظمہ قیصر ہند و انگلند تا دوام قصر فلک بر قرار داشتہ ملک عمرا ورا
بساحل طبع رسانا د آمین آمین و نیز اوسبحانہ عز شانہ فخر خاندان راجہای والا تبار سر پرست
سرکار گائکواڑ سیاجی راؤ سینا خاص خیل شمشیر بہادر فرزند خاص دولت
انگلشیہ جی ـ سی ـ ایس ـ آئی ـ مسند آرای دولت ریاست بڑودہ را
از فضل و کرم خویش در پناہ سلامت داشتہ تا ابد سایہ اوست رحمت
باقتدار قائم دارد آمین
ثم آمین

تقریظ بی نظیر از فکر حاوی معقول و منقول جامع فروع واصول ادیب لبیب جناب مولوی قاضی رحمۃ اللہ صاحب مدرس اعلیٰ بمدرسہ جناب حاجی اشرف سلمہما اللہ تعالیٰ

اکلہ مع اسم اللہ اِرحم الرحماء

الحمد للہ الاحد الصمد علی ما علم آدم الاسماء کلہا وکرم اولاد آدم لحصول العلم مع اصولہا وعلم اولاد آدم کل العلوم وصرح لہم احوال الامصار واہلہا مع علم الاصول علی ما سواہم وسلسل العلوم مع الاسرار والحصول لکل الماہر المحصل المحرر المعمول وصلی اللہ وسلم علی رسولہ المکالم مع اللہ علی طور السماء کما کلم اللہ مع موسیٰ علی الطور المعلا مع لعکس اللامع لما لک السماء اسمہ المکرم موصول مع اسم اللہ علی اللوح المطہر کما ورد لمادی آدم اسمہ مع اسم اللہ المعطر کلمۃ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وکرر مرارا کلامہ المکرر وعلی آلہ واودائہ امدا وعلی کل الامام الموصل الی الہدی ودار السلام مع المرام سرمدا اما وراء الحمد والسلام امہد کلام الدرر المحرر علم الاحوال والاعوام مصرحا لسمط کلامہ الممر علی مرور الدہور مع الاعلام وحرر سطور کلم اللؤلؤ اللوامع ما ادرکہ المدرک وما احسہ ماہر للعلوم وما لمس واللہ لو ادرکہ مدرک لصرح ہو محرر مع المداد الممسک والمعطر علی اللوح المسوط مع ماء الورد المطہر ولو لمحہ لامح لکل لمحہ ولو طالع مطالع السر

سرور الملك ولو سلك سالك مسلكه لصار حرصه وادراكه علوا اعلى الملك ولله
در المحرر اولى العلم الكامل ما طال الدهر لاصدار السطور مع الدلائل والوسائل
كلا ما سلك احد مسلكه سواه والله هو عالم لكل المحاصل والمراسم ومحصل لكل
اطوار المعالم والمكارم وموسس لاساس اصول الحكم ومدلل للدلائل العلوم
مع الحلم كلا مدا حرى للدرس المهم واحلى كالسكر والعسل لحصول موارد الكرم
وهو الشيخ البهادر المورخ لباب مكة المحمية البلدة المباركة المنورة اعلى الله
علمها على كل العمود محللا وادرأ حسد كل حاسد مع الحسود مسلسلا وارحم الله
على كل اهلها المطاوع للاسلام امدا وادام الله على اهلها الحاكم المسلط مع العدل
والوسط والاكرام سرمدا الى ممر الدهور
والاعصار على كل الصحراء
والامصار



بلبسم الله والرحمن فزنا	قديما والرحيم به قهرنا
وهل تغنى جلادة ذى حفاظ	اذا يوما لمعركة نزلنا

بسملة باب الوجود حمد من اسمه الاقدس فاتحة كل كتاب وفهرسة لنسخة الشهود
ثناء من باكورة حمده فى رياض الخير مطلع كل باب ونسائم التصلية والتسليم
سارية الى حى النبى الكريم وازهار التحية باسمه على عرش الاصحاب والآل ما برق ذكاء لمع ال

فؤادي داع واللسان مترجم	ويا رب يا رحمن فضلك اكرم

وانی لمضطر وضیعی عاقتنی	وهل غیر رب العبد للعبد یرحم

امّا بعدُ ہذا الکتاب الموسوم بحقیقۃ السورۃ باسم التاریخی المشتمل علی تحقیق السورۃ واکنافہا وفی بیان احوال اہل العلوم الذی جمعہ کریم الخصائل جزیل الشمائل اضاض التواکل ملاذ الارامل مخرج الدرر من بحر یلجی وموقد سراج الرشاد فی اللیل الدجوجی عالم فن التواریخ المتداول ذخیرہا عارف القوانین المتدارسۃ نقیرہا وقطمیرہا صدر ایوان الفضائل العلیا متکئ سریر الفواضل الحسنیٰ رفیع القدر عظیم الشان جامع الکمالات الممکنۃ لنوع الانسان حضرتنا نائب الصوبۃ عالی الجاہ الشیخ البہادر بن شیخ احمد المرحوم السورتی مابرح الاقبال رکائب الرغائب الیہ یزجی ماکان الکذب یہلک والصدق ینجی وان امعنت النظر فیہ الی تحقیق المطالب وتدقیق الوسائل وتالیف الفواضل وتہذیب الرسائل مع زحام من الہیاط والمیاط ولفت للقماط علی الرباط والمناط فی ضیق من الوقت من کثرۃ المشاغل وضبط لمصالح الامور وفصل المعاملا لادرکت انہ یولج الجمل فی سم الخیاط ویبدل القبض بالانبساط والترح بالنشاط وبالجملۃ فقد جاء فی ہذا الزمان الاخیر والدہر الفقیر جامع للفضائل التی قلما تجتمع فی رجل من الانسان حاوی للفواضل التی تقصر دون بنیانہ لسان الترجمان وہذہ ذرۃ من میدان مناقبہ العلیۃ وقطرۃ من محیط بحار مکارمہ الجلیلۃ اللّٰہم احفظہ من نوائب الدنیا وطوائحہا واجعل عواقب امورہ احسن من فواتحہا وکتابہ ہذا فقد حوی من الفوائد النفیسۃ والعوائد الجدیدۃ مالم تجمعہ کتب المعاصرین من المورخین کابرا عن کابر حررہ تحریرا بالغا فمن حفظہ صار فی الاقران نابغا وہو بعبارۃ سہلۃ المساق اشہی من قطائف النعیم واشارۃ عذبۃ المذاق اہنی وامری من میاہ التسنیم وبیان واضح اطیب من ارج النسیم واستعارۃ طیبۃ اطوب من وجہ وسیم مع ما اشتمل علیہا کتاب

من ايضاحات مستملحة وتلويحات موشحة وتحرير مهذب وتقرير مستعذب فلما اشتمل عليها كتاب واحتوى عليها خطاب فهو كتاب واى كتاب وعباب من العلم الوافر واى عباب صحيفة غراء لم ينسج بعد على منوالها ونسخة كالعيد العذراء لم تسمح طبعه بمثالها بل ماروى الراوون نحوها ولا رئى الراؤن ضوها فيها ما لم تطلع عليه اذهان عالية ولم تعها اذن واعية كانها حور مقصورات فى الخيام لم يطمثها قبل ذلك انس ولا جان اذا رأيتها حسبتها لؤلؤا منثورا اوحوجنة سقيت من كاس كان مزاجها كافورا ترتيبه الانيق يزرى بعقد الدرر وتاليفه الرشيق يفضح حديقة الزهر فاق فى الصفا على الرحيق واربى فى القنو على العقيق وهذا تاريخ تاليفه من شعراء البلد ينبئ عن حاله الى الابد اتام الله لهم كل اودوا طال لهم الامده

بسم الله الرحمن الرحيم

بِحَمدِ اللهِ قَد هَبَّت اِلَينَا — رِيَاحُ العِلمِ بِالطَّبعِ المُزَكّىٰ

مِنَ الشَّيخِ البَهَا دُرٍ قَد تَبَيَّن — مَرَامُ العِلمِ بِالتَّارِيخِ هٰذَا

وَقَد طَالَعتُهَا بِالجِدِّ وَالكَدِّ — وَجَدتُ كُلَّهَا اَحرىٰ وَاَسنَا

اَلَا يَا اَيُّهَا القَاضِي المُحَرِّرُ — قُلِ التَّارِيخَ بِالوَجهِ المُعَلَّا

قَصَدتُ رُقُمَهُ مِن غَيرِ نَقصٍ

فَاَنشَدتُ لِتَارِيخٍ مُجَلّا

١٣١٥

ايضًا

حبذا نامہ کہ ہر ورقش — صفحۂ آفتاب را ند وکش

بر ورقہاش جدولِ زنگار — صفت سبزہ بر لبِ انہار

سرلوحش نگارخانهٔ چین | نقشِ پردازِ معنیِ رنگین
نقطه اش نجم آسمانِ کمال | مدّ او بر سپهر صفحه هلال
بلکه هر مد زبان پُر توصیف | از ثناهای صاحب تالیف
آنکه طبعش گلِ بهارِ سخن | نطق او آفریدگارِ سخن
یعنی شیخ بهادر عالی ذات | صانه ربه عن الآفات

نام تاریخی او چه خوش صورت
خوب گفته حقیقت السورت
۱۳۱۵

ایضاً

گرامی منزلت عالی نسب ہے | بہادر شیخ وہ عالی حسب ہے
ہراک علم و ہنر میں ہروہ یکتا | نظیر اوسکا کہان ہمجاہ کب ہے
بیان کیا کرسکوں تعریف اونکی | کہ طولِ گفتگو ترکِ ادب ہے
لکھی وہ اندنوں تاریخ سورت | کہ ہراک قصہ جسکا منتخب ہے
نرالے لفظ ہین معنے عجیبہ | قیامت ہے بیان مضمون غضب ہے
کوئی تاریخ اس تحقیق کر ساتھ | کہین پہلے ہوئی تھی اور نہ اب ہے

سرِ اعدا قلم کر لکھدی قاضی
سنہ ہجری یہ تاریخ عجب ہے
۱۳۱۵ھ

تقریظ و تاریخ چکیدهٔ کلک جواهر سلک

مشفقی محبی جناب مولوی عبدالرزاق صاحب نقشبندی

روائح عطر بیز حمد عالم و عالمیان سزاوار آن باغبان گلشن امکان است که رائحهٔ قدس رحمت او مراح ارواح انس و جان بل باعث شگفتگی گلهای زمین و زمان و نفائح مشک بیز نعت مؤمنان شایان آن گل گلزار عرفان و ثمرهٔ وجود کون و مکان است که از نکهت کلام عنبر فشان خود در مشام قلوب بجان جان دمیده و گیاه وجود انسان را آب گل ایمان نسرین و نسرن ساخته صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم ۔

اما بعد بر شائقان تواریخ عالم و دلدادگان سوانح اولاد آدم مخفی نیست که شهر سورت در زمانی عمدهٔ بلدان هندوستان بوده و صورتی پری تمثال مستغنی از خط و خال یا منظری دلفریب باغ نونهال داشته تا بسموم خزان که مستلزم هر بهار است و طوارق زمان که هر آن در کار است بدو راه یافت و آن صورت پر نور باین سورت مذکور مبدل شد لهذا جناب فضیلت انتساب شیخ احمد صاحب عرف بخشو میان که سپرنتنڈنٹ جج سورت بودند تاریخی قلمی ساختند و در ان حال آن باغ خرم سورت نگاشتند تا مردان چشم اعتبار و حضرات اولی الابصار بدانند که چه گلهای دولت و داد و غنچهای علم و فضل و وداد درین ریاض خرم و شاد دمیده بودند و چه میوهای عرفان و فواکه عدل و احسان درین روضهٔ بهجت آباد رسیده و نام این تاریخ حدیقهٔ احمدی نهادند لاکن حدیقه چشم انام از دیدار ان حدیقه کام ناآشنا ماند و آن پیکر محبوبی در حجلهٔ اوراق محجوب و مستور بود و تا حال منصه آرای شهود و ظهور نشده لاکن بنا بر آنکه کُلُّ اَمرٍ مَرهُونٍ بِاَوقَاتِهَا است درین زمان فرحت توامان

تاریخ مذکور از نظر خطیب بےمثال فاضل باکمال مولوی محمد عبد المنعم صاحب بلحظه
گذشت و خوبی و نضارت آن حدیقه ایشانرا بدین گماشت تا فرزند فاضل مرحوم جناب
شیخ بهادر صاحب تحصیلدار سند و نایب صوبه گایکواڑ را بر اشاعت
آن حدیقه ترغیب دادند تا حدیکه اگر طبع تاریخ کامل بنابر بعض وجوه الحال ممکن نباشد
هر آئینه اندکے از خیلے و قطرهٔ از سیلے شایع کرده شود تا دیدهٔ اهل بصیرت مشتاق سیر این
حدیقهٔ انیقه شود و نیز بزرگان دیگر سورت را که نزد ایشان کتب نادر الوجود موجود اند و نقل آنها
از انظار عالم مفقود است ازین اقدام شوق اشاعت بهر اصحاب خیرت پیدا شود
بمصداق الدّال علی الخیر کفاعله ثمرهٔ این مرام از درگاه ایزد علام اول بایشان
عاید گردد بنابرین خلف الصدق فاضل مرحوم که الولد سر لابیه بر ایشان صادق آمد دست
از جلد سوم تاریخ حدیقهٔ احمدی که مشتمل بر احوال علما و صلحای سورت است ذکر
بعض از ایشان تبرکاً و تیمناً اخذ نموده و حلیه طبع پوشانیده هدیه ناظرین با تمکین نمودند
که ذکر اخیار و ابرار موجب حسنات و رحمت کردگار است ❊ ❊

عد ذکر نعمان لنا ان ذکره	هو المسك ما کررته یتضوع

تاریخ این گلدسته باغ رضوان بخاطر فاتر این هیچمدان چنین رسید

ای حبذا رساله مطبوع هر نهاد	کو را همیشه لطف ازل در جهان نهاد
شد هر زمان زیور تواریخ بارور	لاکن چنین ما در گیتی دگر نزاد
زانجا که از حقیقت سورت و شان شے	پیش از زمان حال همے آورد بیاد
طغرای نام وی شده ما فی الضمیر وے	مدلول را دال شده طبق و اتحاد
شد ماخذش حدیقهٔ موصوف احمدی	تالیف فاضلے ست که باد تن بخیر یاد

فرزند شیخ حامد معروف و ابن شان | شیخ بہادر اند بکرے عدل و داد

تاریخ وے بگفت سروشم بقلب شاد
گلدستہ ایست از چمن علم و دین و داد

تاریخہای تالیف حقیقت السورت از فکر نازک خیال جناب سید عبدالرحیم صاحب متخلص بہ خاموش

شفیق حضرت منعم نے از رہ الطاف
جناب شیخ بہادر ہے جنکا اسم شریف
عطا ہے انکے بزرگونکو شاہ دہلی سے
ہنر مین علم مین اخلاق مین مروت مین
شریف عالی گہر مصدر فیوض اتم
کیا ہے ایک رسالہ جو آپنے تالیف
خدا زیادہ کرے عمر و دولت و عزت
ہوئی جو فکر پئے سال مجکو ای خاموش
سنا یہ مژدہ کہ تالیف شیخ صاحب مین
اسیطرح سے لکھا سال عیسوی خاموش
ندا یہ آئی کہ بہ ارجمند سورت پائے
اور آپ ہی کی مسیحائی سو قیامت تک
لکھا جو نسخہ دلچسپ شیخ صاحب نے
یہ مژدہ سنتے ہی خاموش ہوگیا روشن

سنا یا مژدہ یہ مجکو عجیب فرحت کا
ہے عرف شیخو میان اس شریف طینت کا
خطاب عمدۂ تجار تمغہ عزت کا
نظر پڑا نہ بشر کوئی اس لیاقت کا
یہ ایک شمہ بیان ہے کمال حضرت کا
ولا ہے کام یہ کوشش کا اور ہمت کا
خیال اہل وطن کی جسے ہے عزت کا
تو انتظار رہا غیب سے استعانت کا
وسیع حال ہے باشندگان سورت کا
دلی دعا یہ کہ موقع ہے استجابت کا
ستارہ اوج پہ ہو ساکنان سورت کا
بخیر زندہ رہا نام اہل سورت کا
تو غور تہا کہ لکھا جائے سال سمت کا
ابد ابد ہے کھو اب چراغ سورت کا



وله

شیخ بہادر جو ہین عالی وقار
انکا بلند مرتبہ ای یار ہے

اہلِ وطن سے اُنہین ای دوستو
خوب ہے اخلاص ہے اور پیار ہے

جمع کیا حالِ بزرگانِ شہر
آپکے یہ لطف کا اظہار ہے

دید مین جسکے ہی خوشی کا سرور
مست جو ہی اسکا وہ ہشیار ہے

صبرِ دلِ عاشقِ مضطر ہے یہ
مرہم زخم جگر افگار ہے

ورقہ ہے اسکا ورقِ بوستان
صفحہ ہراک صفحۂ گلزار ہے

حرف ہین مثلِ گلِ باغ جنان
سطر ہراک نہر چمن وار ہے

نقطے ہین گل انجم فلک کی بہار
مشتری خود جسکا خریدار ہے

ہان دلِ خاموش بصد آرزو
اب سنہ ہجری کا طلبگار ہے

باغ مین یون واہی لب باغبان
بلبلو یہ گلشنِ بے خار ہے

۱۳۱۵

ایضاً

فراہم کرکے حالِ بزرگان شہر سورت اب
رسالہ شیخ صاحب نے نہایت پر بہا لکھا

سن ہجری کو مینے حرف منقوطہ سے اخفای خاموش
ضیای شمعِ فضل حق لکھا ہی او بجا لکھا

۱۳۱۵

ایضاً

شیخ صاحب نے لکھی جس وقت یہ نادر کتاب
بے شبہ ہے عالِ حالاتِ ارباب نمود

ناظرین خاموش نی تاریخ اسکی یون لکھی
ہین حروف مصرعِ آخر بہت اچھے شہود

مہمل و منقوط سی دو سال ہجری ہین عیان
یادگار شہر سورت مخبر رسم وجود

۱۳۱۵

تقریظ دلپذیر و تاریخ بی‌نظیر از طبع زاد انشا پرداز نوآئین جناب منشی قطب الدین صاحب سلمہ الوہاب

الحمد للہ الشہید الولی المومنین والصلوۃ لمحمد رسولہ سید العالمین و الہ الطاہرین الطیبین و اصحابہ المہدیین رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین ہ الی یوم الدین اما بعد دریں زمان سعادت و مسرت توامان جناب شیخت مآب مصدر اشفاق مظہر اخلاق ضاع السدیر و الثنا و تلطف نشان حضرت شیخ بہاء الدین عرف شیخو میاں صاحب سلمہ اللہ الواہب گلدستہ رنگین و پر بہار - و سلک پر تزئین گوہر آبدار - اعنی تالیفی مختصر و تذکرۂ چیدہ و بہتر - مشتمل بر حالات اولیا و شہدا و سادات و علما - و اکابر و مشاہیر شہر بندر مبارک سورت - از گلزار و ابحار تواریخ مسمے بہ حدیقۂ احمدی کہ کتاب ضخیم مفصل و فخیم مطول - از تالیفات والد مرحوم این مؤلف گلدستہ تالیف مختصر مذکور الصدر جناب مغفرت مآب حضرت شیخ احمد عرف بخشو میاں صاحب غفر اللہ ہست - انواع ریاحین حالات بخلش خار سعی بسیار چیدہ بجباہ ترتیب بستہ میان گلدان رفاہ عام در آوردہ - و اقسام اصداف تاریخات بغواصی کوشش ہشیار بر آوردہ تا بدین کر مجلی نمودہ بکشتی خلوص تمام داشتہ - برای مجالس و محافل خدمت و ملازمت اہالیان شہر سورت عموماً و امرا و سادات و مشاہیر خصوصاً بطریق اتحاف پیش نہادہ شدہ و بر سبیل ارمغان بنظر نمودہ آمدہ - تا از استشمام از اہیر مطالعہ این گلدستہ روائح ریحان بزرگان مشام خاطر شان را معطر سازد و معنبر نماید - و آب و تاب و انتہای معاینہ این سلک نضارت گوہر و فیت و معلومات اکابران چشم جان آنہا خنکی رساند و بصیرت افزاید - اعنی از مطالعہ اثر پذیر شوند - و راہ تابعداری

ایشان گیرند - و نزد فقیر این مخلص درین کار جهد و تردد نمودن - و این چنین نسخهٔ را پیرایهٔ شهود پوشانیدن که اکثران این شهر را بران اطلاع نباشد - و حال آنکه آگاهی بر مشاهیر سلف و بزرگان دین شعار خردمندان و سر برآوردگان اهل یقین شهرت است هرآئینه از صلاح و فلاح و کار ثواب دور نخواهد بود - و البته از سود و بهبود و اجر عظیم بعید نتوان شمرد - خیلے احسن و بغایت مستحسن افتاده - و بجای خود نیک آمده - عبارت سلیس - معانی نفیس - الفاظ عام فهم - نه بیش نه کم - بیان از طول و فضول بر کنار نظر بر حصول مدعای کار - درین شهر قحط الرجال علم زوال برای دریافت و یادداشت تاریخ و سال و حال بزرگان دین و علماء متین سلف وغیره نسخه نادر الوجود و موجب سود و سعود باید شمرد و بدست باید آورد جزاه فی الدارین خیرًا و لا الحقه ضیرًا و چون با معان دیده شود - و بغور سنکر کرده آید - اینست

قطعه لراقمه

کرد ذکر حال ابرار سلف را هر که جمع	بیشک و بی شبه یاد رفتگان را زنده ساخت
نیک مردان را حقیقت هر کسی ارقام کرد	در حقیقت یاد خود را اخر تا ئیده ساخت

نظم

دانش و حلم و لطف را گلزار	گلشن خلق را گل سبے خار
بحر اسلاف را نهنگ آمد	صدف اخلاف را در شهوار
دولت و بخت منصب علم و فضل	بوده درخاندانش حیا کردار
خاندانش نجیب و نسل عرب	بد مخاطب ز شه ملک سنجار
بوده خود در برودهٔ آحنبی	نائب صوبهٔ راجه گائیکوار

هست شیخ بهادر او را نام — در قبیله همین ست بزرگوار

چون شده سالخورده عمر شریف — زان سبب گشته حال خویش خوار

والدش شیخ احمد مرحوم — عرف بخشو میان خوش اطوار

کرده تالیف یک کتاب ضخیم — خوش عبارت ز کوشش بسیار

شده نیکو حدیقهٔ احمدی نام — ملک گجرات را عجب گلزار

انتخابی گرفته زان تاریخ — کرده تالیف مختصر تیار

شهدا و اولیای سورت شهر — شیخ و سادات و نیز بزرگوار

ذکر شان یاد دیده نه سلف — هم صفا دیده شهر و اهل کار

حال اکثر در آن بیان کرده — سال مولود و فوت باکردار

چون ازین شهر فارسی عربی — گشته گم از تبدّل سرکار

بلکه انگریزی علم و گجراتی — هم نگیرند از برای کار

زان سبب بهتر ست این تاریخ — که شوند از بزرگان واقف کار

شاید از ذکر حال و برکت شان — خفته دلهای شان شود بیدار

دامن علم هر قسم گیرند — وز یگانه بیگانه مانند یار

مسلمانان خوشا اگر دانند — قیمت وقت و قدر سرکار

کار و بیکاری می نمایند زود — شکل اقبال و صورت ادبار

نو تاریخ اولیا گفته — سال هجری قطب از آن بر آر

ای قطب بهر این بخواه بقا
اهل سورت را گلشن اخیار

قطعه

گفت تاریخ بزرگان مختصر	ہر کہ بیند زین گویدای قطب
گروه اہل شہر امت گذار	ہست از شیخ بہا دریا دگار

تقریظ عجیب و تاریخہای غریب از کلک جواہر سلک مجتبی جناب سید عبد القادر بن سید عبد اللہ صاحب نور اللہ سلمہ اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نمیگویم کہ از دنیا جدا باش	بہر حالے کہ باشی با خدا باش

بعد حمد و ثنای ذو الجلال عز و جل کہ تبارک الذی بیدہ الملک وھو علی کل شیء قدیر ن الذی خلق الموت والحیوۃ لیبلوکم ایکم احسن عملاؕ شان اوست ؛ و مدح و نعت نبی کریم سید مرسل علیہ وعلی آلہ واصحابہ صلوٰۃ اللہ وسلامہ الازکی والافضل کہ ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول اللہ وخاتم النبیین برسالت برہان اوست کہ ہمین برکت عظمیٰ و عظمت کبریٰ آغاز این تقریظ را کہ جامع و مختصر از قسم خود ست مبارک و کافی ترست تحریر ما ھو المراد و تسطیر ما بہ الارشاد می پردازم کہ بزرگان و صاحب کمالان زمان سابق و حال کہ در راہ حق پرستی گرم عنانند ؛ قدم صلاحیت حال و حسن اعمال ایشان

بیشتر از دیگران ست مگر قدر این نعمت بیکران بس گران ست ٭ حال زمانہ ببین کہ نہ از بشارت اِنَّ اللّٰہَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَھُمْ بِاَنَّ لَھُمُ الْجَنَّۃَ فرحتی ست و نہ از نذارت اِنَّ جَھَنَّمَ کَانَتْ مِرْصَادًا لِّلطَّاغِیْنَ مَاٰبًا لَّابِثِیْنَ فِیْھَا اَحْقَابًا بیمی ست ٭ ہوس حصول شان دنیوی شیرین تر از نیشکر ست ٭ و شوق خدمت و لقای بزرگان در معرض خطر ٭ لذت مطالعہ احوال ایشان مائل بہ تلخی ست ٭ و ذوق فراہمی توشۂ عاقبت خلاف مرضی ٭ نفس پروری در بہر ست ٭ و لباس خودبینی در بر ٭ از صلاحیت حال و حسن اعمال پرہیز ست ٭ چراکہ این کار با نفس سرکش ہم تیہ ستیز ست ٭ و از خدمت بزرگان و از مطالعہ احوال ایشان گریز ٭ زیراکہ نہ این قصۂ فرہاد و شیرین ست ٭ و نہ آن نظارۂ حسن نگین ٭ لطف انگیز ٭ فخر بترک اخلاق حسنہ ست و ناز باختیار عادات سیئہ ٭ مساجد آباد و از بربادی ست ٭ و معابد معمور از ویرانی ست ٭ حیف چہ این گزیر ناگزیر مسلمانی ست ٭ غسل و وضو اسراف آب ست ٭ و مسائل شریعت و طریقت کہ چراغ راہ حقیقت و معرفت ست ٭ برای نام در کتاب ٭ اگر شکست نوبہ با وضو ست ٭ فخر بر فتح او ست ٭ و اگر وقت نماز ست ہنگام گفتگو ست ٭ بانگ مسجد نغمۂ بی آہنگ ست و از صدای اللّٰہ اکبر انگشت بگوش آلودہ نیرنگ ٭ تسبیح ہزار دانہ بیش بہا در دست مگر انگشت غفلت بکار خود و دانہ ہا شمار خود و دل در او بکار خود ست ٭ بیت

سبحہ در دست و دل گاو و خر		اینچنین تسبیح کے دارد اثر

لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّۃَ اِلَّا بِاللّٰہِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ ٭ شیدای غفلت شعار و فدائی خیالات ناہنجار ای وای کہ خود را الحکم وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِیْ اٰدَمَ اشرف شمارد ٭ و بقعر ضلالت و غیبت دیگران افتادن دلیل سربلندی و افتخار پندارد ٭ مصرعہ ٭
او خویشتن گم ست کرا رہبری کند ٭ بس کن بس کن ٭ و نظر بگریبان خود از

پیش و پس کن * این چه شوریست که امروز در سر کردی * و یاوه گوئی و هرزه سرائی است
که بر کردی * ترا با خلق و عالم چه کار * توئی و پروردگار * توئی و اطاعت احمد مختار صلعم
تو که در بند گوشه نشینی * و در قریه که معمور از ناخداپرستگان است و آباد از حلقه بگوشان
بتان است * خود رای مبینی * بندهٔ خیال تنگ خویش و خبط بی آهنگ و ناعاقبت اندیش
گردیده * چه دانی که در پس آئینه پر زنگ تو کیست * و حقیقت حال خارج از گوشهٔ تنگ
تو چیست * خود را نه میدانی که چه کسی * پس بحال دیگران چه رسی * بیت *

چون نه دانی که در سرای تو کیست	تو چه دانی که ماورای تو چیست

ازین گفتگو حذر کن و توبه ازین شر کن * مصداق ظنوا المؤمنین خیرا بعمل آر و خود را
بدین بدگمانی میازار * لراقمه * نظر مکن بحقارت باهل میخانه
که جام جرعهٔ مستی و بیخودی اینجاست * ازین پندار دور باش * و ازین خیال
خام معذور * ازان قریه که دران بسر می بری یک قدم بیرون انداز و بحکم فارجع
البصر هل تری من فطور نظر کن * و ازین صحرای بت پرستی که تمامش خارستان
کفر است * بمصداق ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر
دمی نظر دوربار برواز * تا بینی که چه کسانند * کرم شب تاب اند یا نگسانند * مپندار که وجود
مردم نیکوصفات که جستجو دران است درین زمانه حکم نادر روشناز دارد * ملکه عجب مدار
که قصهٔ منعکسه صورت نفاذ دارد * لراقمه * کاسهٔ پر زمی لعل بدست رندان
تو چه دانی که درین جرعه سروری باشد * حضرات انسانند بلباس صلاحیت آراسته
و بزیور حسن اعمال پیراسته * دستار اطاعت منشور اسلام بر سر * و طرهٔ ذوق با خدا ابانی
زیب دستار و شمشیر آبدار کمالیت و بزرگی در کمر * تا آنکه ازین جمله سالبه که دران

بپیچیدهٔ قدم بقتضیهٔ موجبه نبری و بدبطنی خود را بحسن ظن تتغیر نگی و ناتوانی بشرف خدمت اینچنین بزرگان رسیدن و حلاوت لقائی این قسم صاحبدلان چیدن، چنانچه از آن میان یک نظیر دلپذیر و دلچسپ سر دست موجود است که در ذات منظهر کمالات مجیده و مجمع حسنات حمیده مخزن برکات معدن عالی صفات مجسم بصورت اخلاق برگزیده و منور بنور حالات احسن و پسندیده، که نام نامیش و اسم گرامیش **شیخ بهادر صاحب دام اقباله** حلاوت زبان خاص و عام و لذت کبهائی انام است یافته ام که درین ایام مسرت فرجام بعرق ریزی تمام دانه دانه چیده چون تسبیح مسلسل و قطره قطره کشیده چون عطر مجموعهٔ ملیل حالات متفرقه و منتشره از هر گوشه و مقام فراهم آورده نسخهٔ احوال بزرگان سورت موسوم به گلدستهٔ صلحاء سورت تالیف فرموده اند، این رساله را به نظر اهل دل ببین و نوری در آب و گل ببین، این نسخه را بچشم عبرت ببین، و فرق کن میان شهد و انگبین اگر خاصیت سرکه داری، بصدق ارادت با میز شهد پیروی بزرگان و خود را سکنجبین کن، پس سجدهٔ شکر بسر و جبین کن، صاف و درد از خود جدا کن، و خود را با خدا کن، بنجودی بترک خودی گیر، و حالت فنا بغفلت از دوئی، چون از علم الیقین بعین الیقین در آئی بینی که اگرچه وجود عالم همه از دوست اما چون از عین الیقین بحق الیقین گرائی دریابی که همه اوست المختصر این کتابیست که نه فقط از لطافت احوالش و برکت کمالش که مترشح از کیفیت مطالعه و حیثیت معائنه میشود نقشهای احوال بزرگان سورت تازه گردیده بلکه این رساله ایست که یادگار نقش بزرگی و صورت ارجمندی صاحب تالیف بر تختهٔ زمانه و آئینهٔ روزگار تا بقیام سیاه و سفید لیل و نهار بر رتبهٔ دوامیت و ثبات و بمنزلت استقرار تمام رسیده، چرا که بخدمت ارباب کمال نرسد مگر آنکه خاک قدم ایشان بچشم کشیده باشد، تا برتبهٔ ارجمندی رسیده باشد

وباحوال بزرگان ملتفت نشود مگر آنکه خوشهٔ بزرگی از مزرعهٔ صحبت صاحبدلان چیده
باشد تا از جرعهٔ لذت ایشان چشیده باشد الهی مقبول خاطر اماثلش کن و
ومنظور نظر عوامش گردان آمین ثم آمین یا رب العالمین

سال تاریخ در نثر

الهی این رسالهٔ جلیله و عجیبه قابل قبول خدمت و محک فروغ هدایت عوام باد

قطعات تاریخ بزبان فارسی و اردو ریختهٔ کلک جواهر سلک
حضرت شیدا صاحب موصوف الصدر

مژده ز سورت دلا صبح دم آمد بمن / کز اثرش در دلم تازه گلی در شگفت
زیر قلم در رسید حال بزرگان شهر / تازه گل از گلشن دهر سراسر شگفت
از قلم حضرتم شیخ بهادر دلا / در چمنستان دهر این گل دیگر شگفت

از پی سالش دلم گفت که شیدا بگو
از قلم حضرتم این گل دیگر شگفت

ایضاً و له سلمه

از کلک شیخ صاحب عالی صفات چون / احوال اهل سورت صورت پذیر شد
تاریخ سال خامهٔ رنگین نگار گفت / این نسخهٔ شگرف زهی بی نظیر شد

ایضاً و له سلمه

مژده باد ای دل که افتاده بکف
از بها در بی بها در صدف

صاحب لطف عمیم و ذی کرم
آن بها در شخص صاحب ذی شرف

سلسله ز احوال اصحاب کرم
از کمال جهد آورده بکف

از پی سالش خرد گفتا بگو
دفتر اسرار اشراف سلف

نسخه جامع ز حال اهل سورت شیدا رقم
قلب و ذہن گفتا که خضر راه یزدانیست این

از پی تاریخ سالش تا قیام روزگار
گفت شیدا یادگار زیست فانیست این

ایضاً وله سلمه

چشمه که آب صافی او مرآة القلوب
آبی که چشمہاش سبیل انام باد

ای کبریا یصباح تالیف این کتاب
از عین لطف گوشۂ چشمے مدام باد

جاه و جلال خادم او دو لقش کنیز
اقبال چاکرش و نصیبش غلام باد

این گل ز بهر گلشن سورت بهار اوست
یارب بهار گلشن سورت مدام باد

شیدا برای عیسی و هم بهر پیش سال
از فزو ذیل هر دو بوقف انام باد

منظور خاص باد لب دهر گفت سال
۱۸۹۸

شد بر لب انام که منظور عام باد
۱۳۱۵ھ

ایضاً وله سلمه

نکل دل سے خوش ہو کے ارمان سورت
نئی ہو گئی آج کل شان سورت

لکھا شیخصاحب نے احوال دلچسپ
بہت سعی و محنت بہت صرف ہمت
بزرگانِ سورت کا احوال لکھا
رکھا بار احسان سورت کے سر پہ
ہوا جب کہ حال بزرگان فراہم
سنا جب یہ مژدہ ہوا شوق مجکو
دل زار نے سال ہجری یہ لکھا
کرے ناز اونیز نہ دوران سورت
بہت کرکے وقت اپنا قربان سورت
بڑہائی عجب رفعت و شان سورت
نہ سورت ہو قربان قربان سورت
کہا دل نے نکلا اب ارمان سورت
لکھوں سال ذکر بزرگانِ سورت
کہ ذکر جلیل کریمانِ سورت

کہا فکر نے سال سمت بہی سن لو
ہے ذکر جلیل بزرگان سورت
۱۹۵۴

ایضاً ولہٗ سلمہٗ

حضرت شیخصاحب والا
ذات عالی صفات حضرت کی
دام تسخیر خلق کا رشتہ
مرحبا مرحبا جزاک اللہ
حال ہر ایک بزرگ سورت کا
کردیا نام زندہ ہر اک کا
آفرین سعی و جہد و محنت پر
سال تاریخ کا ہوا ایسا
شہر سورت مین جنکی شہرت ہے
اس زمانہ مین بس غنیمت ہے
نظر التفات حضرت ہے
اہل سورت پہ کیا عنایت ہے
کرلیا جمع کیا طبیعت ہے
پائی جس جس نے کچہ فضیلت ہے
کسقدر اسمین صرف ہمت ہے
اوسکو جسمین نہ کچہ لیاقت ہے

کر دیا آفتاب ذرہ کو — جو کہ شیدای طبع حضرت ہے
کثرت شغل سے اگرچہ بہت — اندنون مضمحل طبیعت ہے

حسب ارشاد آپ کے لیکن
لکھدیا مخزن حقیقت ہے
۱۳۱۵ھ

ایضاً ولہ سلمہ

جناب شیخصاحب ذی کرم نے — فراہم کرکے قیل وقال کامل
بزرگون کا جو سورت کے کیا جمع — کمال شوق سے احوال کامل
عجائب ہوگیا طیار نسخہ — کہ جسمین مندرج ہے حال کامل
کرشمہ تھا بزرگون کی مدد کا — کہ ناگہ مل گئی یہ فال کامل

قلم برداشتہ شیدا نے لکھا
چراغ سالک اسکا سال کامل
۱۳۱۵

ایضاً ولہ سلمہ

زیر قدم قلم در آمد — ذکرے ز فضائل حمیدہ
۱۸۹۸ء

ایضاً ولہ سلمہ

جناب شیخصاحب نے کیا تالیف اک نسخہ — کہ سورت کے بزرگون کی فضیلت اسمین شامل ہے
قلم برداشتہ شیدا نے سال عیسوی لکھا — عجائب مرہم زخم دل مشتاق کامل ہے
۱۸۹۸ء

جناب موصوف الصدر سید عبد القادر صاحب المتخلص شیدا که از پاک نژادان سورت اند والحال بوجه منصب ڈسٹرکٹ ججی بمقام واڑیه علاقه کاٹھیاوار مقیم اند نامه که مشتمل بر تاریخ و تقریظ خدمت حضرت مؤلف فرستاده اند بدین الفاظ اظهار نیازمندی نموده اند

قابل تحسین نیاوردم بکف گرچه او قائم بظاهر شد تلف
چشم میدارم ولے از عین لطف گر قبول افتد زهے عز و شرف

اشعار دعائیه

ای مدعا رفاقت طفل دعای من تا آنکه در کنار اجابت رسد بدار
وین طفل شیرخواره را باصد نیاز و ناز در مهد مادری اجابت فرا گذار
باشد که مهر مادریش از جوش سر زند وین طفل بے وسیله را و پیش کردگار
با هدیه قبول خود از بحر رحمتش صد گونه تحفهای مرادش کند نثار
یارب ترا سپرده‌ام این طفل بے زبان یک گوشه عین لطف بدین طفل بیقرار
این طفل بے زبان چو بدرگاه تو رسد صد خلعت قبول خودای رب بیرو گمار
یارب توئی وسیله طفل دعای من در درگه قبول خود اورا نگاهدار
بنما و را تو راه اجابت بفضل خویش نخل مراد تا که دهد بار بار بار
امیدوار لطف عمیمت برهنه سر مست گنه چو بر درت آید گناهگار

از عادت رحیمی خویشت مکن دریغ	از عین عفو گوشهٔ چشمی بدو گمار
شیدا چه حاجت از پی رفع خجالت است	غفار خالق است تو ئی گر گناهگار

غیرش مخواه گرچه گناهت هزارهاست
سویش توجهت کندش از تو شرمسار

وله ایضاً

بطبع آمد چو آن تاریخ سورت	بسالش کردم این تسطیر دلچسپ

بباغ دهر در فصل بهاری
شگفته گلشن تحریر دلچسپ

قطعهٔ تاریخ طبع از نتائج افکار دربار جامع الفضائل حاوی مکارم الخصائل جناب مولوی محمود صاحب سلمه الواهب

نحمد الله العلی المقتدر	لو رحیما انه یحیی العظام
لا اله ربنا الا هو	الذی یدعو الی دار السلام
حمده مطلوب کل الطالب	یبلغ الحماد به اقصی المرام
ربنا صل علی النور الذی	فاق ضوء الشمس والبدر التمام
انه شمس الضحی بدر الدجی	معدن الانوار مصباح الظلام
ثم بارک ربنا الهادی علی	آله الاطهار اخیار الانام
ثم یا هادی الوری بارک علی	صحبه الابرار ما ناح الحمام

بعدُ محمودُ ابنُ ملّا ہاشمِ | قد یقولُ قولَ من یبدی المرام
اَیّہا الخُلّانُ طِیبوا انفسًا | واشکروا الشیخَ البہادُ ذا المقام
اِنّہٗ قد الّفَ ہذا الکتابْ | فیہِ ازہارَ المنی فی الابتسام
اِحتوی آثارَ اربابِ الہدیٰ | انطوی اذکارَ من کانوا الکرام
اِضمَ احوالَ اصحابِ الکرمَ | والکراماتَ الفیوضَ الاحترام
حازَ اخبارَ الہداۃِ الزّاہدین | یعبُدونَ اللیلَ والنّاسُ نیام
کُلُّہم تحتَ تُرابِ السّورتِ | مُنزوونَ صامتونَ فی المنام
لیسَ للانسانِ اِلّا ما سعیٰ | قد سعیٰ للنّاسِ فی اعلی الہمام
کیفَ لا وھو الکریمُ ابنُ الکریمِ | ذو الکمالاتِ الہمامُ ابنُ الہمام
اِعتنیٰ بالطّبعِ عبدُ المنعمِ | من ھو کانَ الخطیبُ والامام
الادیبُ الحبرُ ذو خلقٍ کریم | اَطبعَ ذاکَ بحُسنِ الاہتمام

قالَ عامَ الطّبعِ محمودُ حقیر
اِنّہٗ قد انطوی حالَ العِظام
١٣١٢ھ

ولہٗ ایضًا

چہ شیخ بہادر دُر بی بہا سُفت | چہ عقد گہر بست بےمثل و یکتا
بتاریخ سورت چہ فرخ کتابی | ز آثار خاصان حق کرد املا

بسالش نگون سر جلال ست محمود
ز خاصان حق مدح شد طبع زیبا
١٣١٢ھ

قطعهٔ تاریخ تالیف از فکر لطیف صاحب ذهن رسا بکرامات بزرگان شناسا حکیم محمد مسعود خلف الصدق جناب مولوی محمود صاحب المتخلص به مسعود سلمهما الرب الودود

شیخ بهادر را کو جامع العلوم است
گلدستهٔ چه زیبا تالیف کرد و در وی
اجری دهد خدایش خوش کرد آشکارا
از اهل علم و فضل و روشندلان سورت

بسیار خوش نوشت است این گلکشا حقیقت
آورد بس ضروری بی انتها حقیقت
بود ست آنکه پنهان از چشم ما حقیقت
وز کاملان آنست این پرضیا حقیقت

مسعود چون بجستم سال از برای تالیف
آمد ندا ز غیبم ـ راحت فزا حقیقت
۱۳۱۲ھ

قطعهٔ تاریخ طبع طبعزاد صاحب ذهن خداداد احمد سعید خلف الرشید جناب مولوی محمود صاحب المتخلص به سعید سلمه المجید ایده

مطبوع شد بفضل خداوند ذو الجلال
از اهل فضل سورت خاصان آن تمام
حالات کرد حضرت شیخو میان بیان
یارب وجود حضرت شیخو میان مدام

گلدستهٔ بسیرت پاکان و صالحین
وز صاحبان علم و شریفان کاملین
کاری چه خوش نمود سزاوار آفرین
باشد بخیر و عافیت و کرمت قرین

تاریخهاست چون زبی دین پروران
سالش بگو سعید تو تاریخ اهل دین
۱۳۱۲ھ

قطعۂ تاریخ چکیدۂ قلم ندرت رقم جناب ڈاکٹر غلام حسین المعروف بہ جسو میان صاحب المتخلص بہ تمنا ویکسینیشن انسپکٹر ضلع ماہی کانٹھا

لکھا حضرت شیخ صاحب نے عمدہ — یہ احوال حضرت ذیجاہ ہے
فلک پر ہر اک اہل سورت نے پایا — کلہ گوشۂ عزت و جاہ ہے
خدا نے بخشے ایسے کریم الصفت کو — غنیمت بہت ذات ذیجاہ ہے
ہر اک اہل سورت ہے ممنون احسان — ہوا کیا کرم آپکا واہ واہ ہے

ادب سے تمنا نے تاریخ لکھی
کہ مطبوع گلدستۂ دلخواہ ہے
۱۳۱۷ھ

قطعۂ تاریخ طبع حقیقت السورت چکیدۂ کلک جواہر سلک جناب محمد اسمٰعیل ابن مرحوم عبد الرحیم حافظ

بفرمائش مولوی عبد منعم — مؤلف نے سورت کی لکھی حقیقت
مضامین ہیں جسکے نہایت مسلسل — سراپا ہے طرز بیان پر فصاحت
نہو کیون مؤلف ہین شیخ بہادر — کہ مشہور عالم ہے جنکی لیاقت
وہ ہین حضرت شیخ حامد کے پوتے — ہے عالم کو یاد آجتک جنکی عظمت
رئیسان سورت مقام خوشی ہے — کہ پوری ہوئی شہر کی یہ ضرورت
خدایا یہ دونون ہمرک مؤلف — رہین شاد و خوش تا قیام قیامت
سنا شوق تاریخ احباب کو اب — ہوئے طبع حالات دلچسپ سورت
۱۳۱۷ھ

قطعۂ تاریخ طبعزاد شاعر مقبول کونین جناب حاجی سیّد تجمّل حسین صاحب تجمّل جلال پوری سلّمہٗ القوی

ہین جو شیخو میان بلند خیال — اونکے علم و ہنر کی شہرت ہے

ہے دماغ اونکا گنج معلومات — مخزن معرفت طبیعت ہے

اندنون آپکو خیال ہوا — کہ جو مشہور شہر سورت ہے

کیجئے اوسکے واقعات رقم — اوسکے تاریخ کی ضرورت ہے

پس لکھی وہ حقیقت السورت — جو کہ آئینۂ صداقت ہے

جام جمشید اسے کہین تو بجا — بلکہ اوسکی بھی کیا حقیقت ہے

منکشف اس سے ہوتے ہین سب حال — یہ دل سالک طریقت ہے

عبد منعم خطیب با عظمہ — جنکے سر طرۂ امامت ہے

اک جہان مانتا ہے حضرت کو — علم مین اسقدر لیاقت ہے

اس رسالے کے واسطے بیشک — انکی سعی بلیغ زینت ہے

اے تجمّل یہ لکھدو مصرع سال

مژدہ واقعات سورت ہے

۱۵ ۱۳

قطعۂ تاریخ ریختۂ قلم نادر رقم حلیم و سلیم ذکی و فہیم جناب سیّد غلام احمد صاحب چشتی نظامی الفخری المتخلص فرّخ سلمہ اللہ تعالی

گلدستۂ مہان ببین کہ چہ دلکش فسانہ ایست

گلهای آن چه خوش نگر که گلستان فدای اوست

شیخو میان جناب ماجد خوش رقم نمود
گلدستهٔ که صد نسیم بهاران فدای اوست

گلدستهٔ که بلبلانِ قلوب چه شائقان
چون جان بیدلان در رهِ جانان فدای اوست

انوار اولیای سورت روشن سواد بین
رخشندگی ماه و مهر درخشان فدای اوست

این کان جوهری بود که عدلیش پدید نیست
بر آتیش ببین که لعل بدخشان فدای اوست

فرخ برای سال طبع شنیدم نداز غیب
اخبار انقیا ـ بگو که زول جان فدای اوست
۱۳۱۷ھ

قطعهٔ تاریخ چکیدهٔ قلم جلالت رقم داغ نه جبین مدعیان سخندانی بی سروپا ـ صف شکن قلب لاف زنان شیوه بیانی یادر هوا ـ بر باد دهِ پندارِ خداوندیِ فضل و کمالِ خود ستایان ـ بیخ کن بیدماغیهای انا و لاغیری هرزه سرایان جناب منشی سید غلام علیصاحب المتخلص بلیغ سلمه ربه

جمیل حمد رب العالمین است
لآلی صلاتش بر رسول است
که العالمین از من تحیت

جمال بکر فکر موشگافان
فروغ گوهر نظم سخندان
رسان بر آل و صحابش فراوان

لسان الغیب گردانم چو حافظ | برای ذکر پاکان بهر قرآن

الهی بخشش در شعرم حلاوت | زبان خامه را کن شکرافشان

بکن شیرین دهان نای قلم را | که سوزد زان گلوی تلخ حرفان

همانا عزم را تصمیم دادم | پی تاریخ انفاس شگرفان

کنون در مطلع سورت بصد تاب | برآمد آفتابی شکر یزدان

چه تابان ست کز تابش چو خفاش | سراسر خیره شد چشم حسودان

بحالِ حضرت شیخو میان بین | چه نیکو کرده ست این کار فیضان

که این گلدستهٔ خاصان سورت | مرتب ساخت با ترتیب شایان

نه گلدسته ست بل احیای سورت | که ذکر رفتگان را هست دستان

ضرورت بود ازبس بهر سورت | ازین گلدستهٔ ارباب عرفان

زهی مجموعهٔ گنج حقایق | پر از اوصاف و ذکر پاکبازان

به پیرزادگان را هم ستوده ست | سراییده ست حرفی هم ز خاصان

بیان کرده ست از اشراف سورت | ز اهل علم و نیز از آل پاکان

بزیر خاک سورت خفته باشند | چه اهل فضل و هم صاحب کمالان

در استقبال کی داند که فی الحال | نشان دارد نه نامی کس از ایشان

نه ذکر رفتگان شهر سورت | چه پرآیندگان کردست احسان

دهد خیر الجزا شیخو میان را | بارواحِ بزرگان ربِّ سبحان

عجب گلدستهٔ خاصان سورت | تهی از درّ وصفش درج لالان

نه حسنش را ستودن مے تواند | چه لال آمد زبان خودستایان

غش از بغش محکم و اندکه پر زیست | که معیار است فهم نکته سنجان
چو کردم فکر بهر سال طبعش | عیان شد بر بلیغ اسرار پنهان

قلم کرده سر و پا جا بلیے را
نوشتم مصدر از کار پاکان
۱۳۰۷ھ

قطعۂ تاریخ طبعزاد صاحب اخلاق دلکش گرامی منش میان محمد یونس صاحب کرکے خلف الصدق جامع المکارم جناب منشی محمد قاسم صاحب کرکے سلمہما اللہ تعالے

ابتدا از بہر بنام خالق عرش برین | تاج حمد کبریائی بر سر عنوان خوش است
غالیہ از نعت بہ بہر مشامم کرد | غازۂ صل علی بر چہرۂ تبیان خوش است
دعوی عز و سعادت را چہ در دنیا چہ دین | وصف پاک آل و اصحاب نبی برہان خوش است
در دو غفلت را کزان تلخی پذیرد کام جان | شہد ذکر اتقیا و اولیا درمان خوش است
وہ چہ گلدستہ است این ہر گل کزان در رنگ و بو | زار غوان یاسمین و نرگس و ریحان خوش است
این نہ گلہائیست بروی بلبل یکمشت پر | نغمہا سنجد کہ ہر یک گل صد بستان خوش است
مرغ جانہای کسان را ایک ہمچون عندلیب | بہر شیدا کردن این گلدستۂ پاکان خوش است
از فیض حضرت شیخو میان گر زایش | از گل سورت دمیدہ این گل خندان خوش است
آرزوی اہل سورت حاصل آمد زین کتاب | اہل سورت از دل و جان شکر این احسان خوش است
گنج اخبار فراوانی حب فضل و کمال | جوہر آثار سورت را بسی این کان خوش است
از شمیم جان فزایش تازگی یابد مشام | بہر تحصیل سعادت اینچنین بستان خوش است

خود ستائی جاہی زبان سرائی راگر | خوش نیاید گرچہ این گلدستۂ خاصان خوش است

گر سر زبان سرائی رکنی یونس قلم
مظہر احوال نیکان سال طبع آمد خوش است
۱۳۰۷ ھ

قطعۂ تاریخ از قلم ندرت رقم شرافت آئین نجابت آگین میان سید فخر الدین صاحب خلف الصدق جناب کمالات مآب سید امیر الدین عرف امیر میان صاحب سلمہا اللہ الواہب متوطن قصبہ پھلاود

رقم کرد شیخو میان صاحب جا | چہ خوش واقعات منیبان سورت
چہ گلدستہ تالیف کرد آن جوان بخت | بحالات پیران خاصان سورت
جناب کریم الشیم شیخ صاحب | کہ ہست از گرامی نژادان سورت
چہ خوش کرد بیشل کار یکہ غیر ش | براہ اش نرفت از محبان سورت
ضرورت اگر چند بود از چنین کار | برای ہمہ خیر خواہان سورت
بآخر ربود از ہمہ گوی سبقت | مگر شیخ صاحب چوگان سورت
بہ ترحیب و تحسین بباید کشاون | زبانہا بشکرش عزیزان سورت
خدای بزرگش جزا داد خیر | بارواح روشن ضمیران سورت

ز روی ہدایت پئے سال ای فخر
بگفتم مقالات پاکان سورت
۱۳۰۷ ھ

قطعۂ تاریخ از خامۂ سعادت شمامۂ سعید ازلی میان محمد ابن حافظ

ولی اللہ صاحب سلمہ متوطن قصبہ کٹھور یکی از متعلمین قابلین مدرسہ سیٹھ محمد یوسف عرف بھانا بھائی مرحوم مغفور

مهر چرخ کرم و اختر برج حشمت
گوهر درج همم نیک نهاد سورت

معدن علم و هنر شیخ بهادر صاحب
اعنی شیخو میان از پاک نژاد سورت

کرد گلدستهٔ تالیف بسی خوب و لطیف
بخصوص سیر اهل رشاد سورت

هست از ان نیک عیان بسکه مقالات نهان
از مقامات چه ارباب سداد سورت

نامهای چه بزرگان و چه خاصان خدا
رفته بود از گزر دهر زیاد سورت

خاک پاک چه بسی پاک نژادان و کبار
واد و دوران فنا حیف بباد سورت

آن کدام ست که داند که چه اهل عرفان
خفته در لحد زمینش ز مهاد سورت

رنگ رفته به رخ آمد ز همین گلدسته
شکر گویند ز دل اهل وداد سورت

ای محمد ز سر زه بخوان تاریخش
سیر پاک بزرگان سواد سورت
۱۳

قطعهٔ تاریخ از قلم شکسته رقم ره نورد بی هنری و بی کمالی بادیه پیمای بی جمالی و بی جلالی هیچمدان کج مج بیان امیدوار مغفرت رب کونین خاکسار ناظم حسین رضوی کاتب گلدستهٔ هذا حفظه الله تعالی عن السوء فی الدارین

تعالی الله بهار حسن این گلدسته رنگین
که دلها را بخنده از خوشی لبهای ازهار است

ز دست لطف و فیض حضرت شیخو میان صاحب
ز گلها دستهٔ بسته که در خوبی چو گلزار است

چه خوش بنوشت و ز تاریخ اهل خبرت سورت
نه گلدسته ست بل از نیک کرداران گفتار است

زهی حرفش هویدا اهل سورت را خوبیها
زهر لفظش عیان از پاک گفتاران کردارست

زهی گنجینهٔ اسرار پاکان ست گلدسته
بسی صاحبدلان را حاوی اخبار و آثارست

زشوق دل بحسنش عالمی را نزر زبان نیم
ولیکن جاهلی در علت شیخی گرفتارست

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
که حالا اندکی مستی بهشیاریم در کارست

که بوئی نیست غیر از ترشی سیلی بهوشش آید
تنک ظرفی ز جام نخوت و پندار سرشارست

سیه رو داغی و جاهل چه خواند نغمهٔ حسنش
بر آید بلبلی از تخم زاغی سخت دشوارست

زبان جاهلی در رگ کر چون بیضلوج لال آید
بوصف حسن سورت حیف چون ملقوه بیکارست

ز زلف و تابه عقرب نیش زن فرقی نمیداند
بداند کج سرشتی زلف مشکینش سیه مارست

اگر ریحان است یا نرگس و گر نسرین ست یا لاله
گل حسنش بچشم جاهلی در بین چون خارست

کمر بشکست ناظم جاهلی را حرفهٔ تاریخ
هما ناسال طبعش - جامع اخبار ابرارست

ایضاً الکاتبه المسکین اعاذه الله من اخوان الشیاطین

بنام ایزد چه گلدسته است ناظم
در احوال همایون فال سورت

ازین گلدسته گنج حقائق
بتفصیل آمده اجمال سورت

نشانی در همین این و را دبار
بود گلدسته از اقبال سورت

جناب حضرت شیخو میان زد
رقم گلدسته در احوال سورت

چه احوال ست احوال بزرگان
اولو الالباب و هم ابدال سورت

ز حال ماضیان خواهد سر آید
چه خوش حرفی در استقبال سورت؟

ندیده ویده و حسن و خوبی / مثال مثلش از امثال سورت
ولیکن اہلی چین بر جبین است / ز خوبہای جمال و قال سورت
شود مقلوب ہمچون عادت خویش / زند گر خود ستائی قال سورت
مثال سر بریده لال باشد / چه گوید جاہلے از حال سورت
ہمانا راست گردد و روی کجرو / زند گر لطمہ صلصال سورت
در افتد بان چو با بیدل ز ستش / سر جاہل بود پامال سورت
ز امثالش بود بہتر بہر حال / ہمانا زاده اقبال سورت
پسند و اہلی کی خویش را / سلامان یا بود ابسال سورت
خدا شد اہلی را رو که سالش / زنندش نیلکے اطفال سورت

۱ ۱۲

ایضاً الکاتبہ

بیا اے شائق آثار سورت / بخوان گلدستہ باغ حکایات
حکایاتش مدان غیر از حقائق / حقائق نیست بل گنج سعادات
سعاداتش مدان غیر از معارف / معارف نیست جز کان ہدایات
ہدایاتش مدان غیر از لطائف / لطائف نیست بیرون از مقالات
مقالاتش مدان غیر از دقائق / دقائق نیست خالی از مقامات
مقاماتش رفیع و بس بلند است / که ہست از صالحان پاکیزه حالات
مؤلف حضرت شیخو میان است / سلیلے ذی جاه و از اہل کمالات
مرتب کرد حالات بزرگان / درین گلدستہ فرخنده آیات
بحمد اللہ ز فیضش اہل سورت / شدند اکنون ہم آغوش مرادات
ولیکن بلہوس ایمان ندارد / بحسن صورتش از قبح عادات
مقالاتش نه خارج از زخارف / زخارف را بگوید عین خرافات
ز دانشش بلہوس کے بہره دارد / چگونه جاہلکے باشد نه عادات
سخن ناظم برو سر بلہوس را / عجائب واقعات با کرامات

۲ ۱۲۱۱ ھ ۱۳

تقریظ تاریخی یا تاریخ تقریظی

باسمه تبارک وتعالی

قلم در دست حمادست یارب نیک میدانی
که بدآموز این لوح سم الف از پا نمیدانم
تعالی الله کجا انفاس پیران جوان بختان
معاذ الله که در پیری کم از طفل دبستانم
دریغا سر قدم کرده گهی افتان وگه خیزان
چو سوزن رشتهٔ خود دمبدم کوتاه گردانم
برآرد تا نه توفیق تو از قید منی یارب
نمانم خود ولی هیهات در بند خودی مانم
ز مهرت ایکه خورشید از گریبانها برون آید
چو صبح پاکدامان میتوانی کرد خندانم
عزیزان گر قدم برگام مردان بر نهند نهند
بس است اینم که سر باشد همی بر پای مردانم
ز بازیهای این وآن دلم بگرفت دستم گیر
بده یارب بمیدان محبت گوی چوگانم

۹ [illegible] متخلص بعبد [illegible] اسلام آبادی [illegible]

زدستم نیست و مقصود و کار دل نمی آید
بجا آرایشے یابد ازین تمهید عنوانم
مگر امروز بر تحسین خوبان دل نهم شاید
کہ فردا خوش بدست آید ہمی داماں حسانم
خوشا گلدستۂ در سیرت خاصان سور لیکن
سخندان نیستم حاشا ز وصفش چون سخن رانم
چنان حسنے ندارد صورت گلدستۂ سورت
کہ با وصفِ چو من افتد ضرورت تا گل افشانم
ز عنوانش عیان است اینکہ تاریخ بزرگان است
رفاعی و چو سید عید روس اینجاست میدانم
بدانرا چون بہ نیکان حقتعالے شانہ بخشد
بدست آید چہ خوبہا ز تحسین بزرگانم
گدایان در رش شاہان بوندای کاش لطفِ او
دہد در حضرت شاہان باری چون گدایانم
ازان روشنضمیران روی دل ہنیم اگر روزی
ہمانا مطلع خورشید و مہ گردد شبستانم
با بکار معانی زیور انفاس چون سازد
چسان یکجا بیاید سیرت و صورت بدورانم

که حالا ورد دهانم شد زبان اهل انگلستان
چنانم ناطقه لال ست پنداری که حیوانم
زدست آن مصحف رخ شد که دل بستم تلاوت را
ز فرهنگ فرنگی روی داده تازه قرآنم
که اینک عینک انگلنڈ دارد دیده را بینا
نه اکنون سرمه بخشد چشم را خاک صفاهانم
فرنگم میدهد ملٹن عوض از باده شیراز
زدست آن سرخوشی دادم کنون از تازه مستانم
نه آن جام ست و نی باده نه آن دورست و نی ساقی
تهی خمخانه و خالی ست مجلس زان حریفانم
بجای باد نوروزی گلستانم خزان دارد
نروید لاله و نسرین و ریحان آن بهارانم
نه آن نغمه ست و نی بلبل نه آن گلبن نه آن گلشن
چه پیچان مارها دارد کنون آن سنبلستانم
بجای کوکوی قمری صدای زاغ در باغ است
نه آن سروی ست کز دل خاست تا بر دیده بنشانم
زدست هجر آن کان ملاحت شور بختی بین
دلم شد پاره پاره ریزه ریزه شد نمکدانم

قلم شد استخوانم همچنان چشمم دوات آمد
سیاهی خون دل از غم سراپا شد قلمدانم
چه دور انقلاب آمد که بستانم بیابان شد
چه ذکر ارغوان کاینک خلد خار مغیلانم
نه آن روز است و نی آن شب نه آن جمعیت خاطر
خیال زلف آن مهر و چه خواب آرد پریشانم
دلم شد خار خار از دست غم کو آن گل رعنا
بهجر آن رخ خندان چه سازد چشم گریانم
بسیرت کار از این دارم ز صورت عار می آید
که منظور است معنی من نه از صورت پرستانم
بیک معنی بود صورت پرستی بت پرستی هم
حریفی تا نخواند بت پرستم زان گریزانم
عزیزانیکه بر غم زمان تازند ایشان را
هزاران آفرین بر همت مردانه گویانم
چه گلدسته ست این یارب چه طرفه رنگ و بو دارد
که گلهایش نظر ناید به گلزار هزارانم
ز صوت بلبلان پژمرده گلها صد نشان دارد
مگر ندهد صدا در باغ سورت یک نوا خوانم

پس این گلدسته گر بینی که میگوئی چو نو بلبل
ز رنگ و بوے گلهایش بسی تر تازه بستانم
ز احوالِ بزرگانِ سوادِ سورت این نامه
خبرها میدهد نیز از مشاهیر و ز اعیانم
ز اکثر دودمان سورت اکثر فرد و کامل را
ازین گلدسته مشروحاً توان دانند اخوانم
بچوگان ارادت خدمتِ شیخو میان صاحب
ربوده گوے تالیفش جزاه الله سبحانم
چه در پیری بها در شیخ دُرِّ بی بها در سفت
گران عقدے توان بستن بکار جوانانم
زکه روشن کرد کز مهرش چنان رخشید یک ذره
که زیبا آمدش گفتن که من خورشید رخشانم
زکه از موری نشانم داد کز فیضش رسید آنجا
که شایان شد بشانش گفتن او من سلیمانم
نمیدانم چه مخلوق فراوان زین جهان رفتند
مگر هان اندکے چون صفحهٔ تاریخ گردانم
هزاران نقش صنع حق همی بینم شبا روزی
نظر گر افگنم بر صفحهٔ از روزگارانم

مگر لطفش تعالی شانہ شانی عجب وارد
بآن حد یکہ وصفش خارج ست از حد امکانم
چو ذکر رفتگان آید چہ عبرتہا کہ رو ندہد
عیان ست این نہ محتاج بیان واند یارانم
ازین نامہ چہ نام رفتگان آیندگان خوانند
چنان کز داستان پاستان یاران بدورانم
چو من کز رفتگان امروز دارم ذکر ہا شاید
کنند آیندگانم یاد فردا چون نمیانم
کتاب عمر پاکانی کہ بوسیدست در سورت
ازین نامہ سبق روشن توان کردن عزیزانم
من سرگشتہ و سودای سال طبع گلدستہ
عجب کز ہفتہ نادانم حساب ماہ پر خوانم
ولیکن صاف باطن عبد منعم صاحب دانش
کہ ارشاد جنابش کرد چون آئینہ حیرانم
ہمانا خاطر پاکش عزیز از بسکہ جانم رست
بدم لیکن بدل خوی خوشش را نیک خوانم
ادیب ست و لبیب ست و خطیب مسجد جامع
ازین دلکش ترار خواہی بخوانش مونس جانم

ازین ره گرچه معذورم ز عذر آوردن ولیکن
چه برخوانم چه برخوانم که من آنم که من دانم
شنیدم وقت ذکر صالحان رحمت فرود آید
بآنم تر زبان تا دست گیرد فضل رحمانم
ز سحبانم اگر شمع معانی در دل افروزد
عجب نبود دهد داد بلاغت روح سحبانم
نمایم غنچه بر شاخ قلم اکنون گل تر را
بآن بوئی که خندد از نسیم لطف یزدانم
ز قالش برگرفتم فال سالش بازبان حال
خود این **گلدسته** گفتا **سیرت ارباب عرفانم**
دگر گفتم به **گلدسته** که تاریخی دگر باید
بگفتا وه چه گفتم برای دوستدارانم
بگفتا آنچه گفتی حسب حالم خوش دری سفتی
بدیگر از چه می افتی ازان دانند خوبانم
بگفتم راست گفتی لیک میدانی که کج فهمان
سخن در حسن تو دارند گفت آیا حسودانم
بگفتم هان بگفتا گفت شان بادر هوا باشد
سر حاسد بریدن را سزد تاریخ پاکانم

خاتمة الطبع از قلم نازیبا رقم تیکه تاز عرصهٔ هیچمدانی خاکپای اقاصی وادانی مهتمم باتمام گلدستهٔ هذا المسمه فستری ماذا *

افضل الکلام ما زین بحمد الله ذی الجلال والاکرام حمداله علی نعمائه عموما وخصوصا علی نصب الشرائع والاحکام لنفع خلقه ما تعاقب اللیالی والایام واجمل الجمل ما حلی بالصلاة والسلام علی شمس فلک الرسالة وبدر افق النبوة محمد المبعوث الی کافة الانام وعلی اله واصحبه البررة الهداة العظام وعلی اهل الله وخاصته الاتقیاء الکرام صلاة دائمة متواترة باقیة الی العتم سا القیام

اما بعد درین زمان شگفتگی اقتران که صبای بهجت و مسرت ولها بوی غنچهٔ نیم باز شوق و نیاز درتنگ و تاز ست عندلیب خامهٔ بندهٔ بی برگ و ساز محمد عبد المنعم کان الله له بهوای طیر از مدعا در پرواز ست - که بر ضمائر اشراق مظاهر شائقین اخبار سلف و راغبین آثار اصحاب عز و شرف مبرهن ملکه روشن تر از مهر روشنست که ندیمیکه از مدت و صحبتش بهیچ حال گرد کلفت و ملال در خاطرها نه نشیند و طبائع انقباض و کدورت انگیز بدل بعنوان گوناگون بهجت و مسرت بوقلمون در دلها خیزد و طرب و نشاط روز افزون انگیزد - همانا مصنفات متقدمین ست و مؤلفات متاخرین رحمهم الله اجمعین ۵

ندیمی مغز داری پست پوشی — بسر کار دانائی خموشی
گهی اسرار قرآن باز گوید — گه از قول پیمبر راز گوید
گهی باشند چون صافی درونان — با نوا حقائق رهنمونان
گهی از رفتگان تاریخ خوانند — گه از آینده اخبارت رسانند

امّا کتابهائیکه تعلق بشرائع و احکام دارد - کسی را چه مجال بل امر محال هست که در فضیلت آن کلام دارد - پس فضیلت کتب تواریخ و اخبار بسیار از بسیار است - و فوائد یکه در دست بسکه بی شمار و خارج از حد انحصار است خصوصًا اسفاریکه در تذکار و آثار صلحا و ابرار است الله الله دران چه جای گفتار عند ذکر الصالحین تتنزل الملائکۃ و غشیتهم الرحمۃ در شجرهٔ مجالست صالحان جز سعادت بر نیارد و جلیس ایشان تاج نیکبختی بر سر و قبای خوبی بر دارد - هر که از صحبت ایشان گریخت - خاک شقاوت بر سر ریخت و در سلسلهٔ بدنصیبی آویخت اولئک لا یشقی جلیسهم ؎ صحبت صالح ترا صالح کند صحبت طالح ترا طالح کند پس جزاهم الله تعالی چه نیکبختان اند صاحبان و استانها ئیکه برای فیروزی سعادت اندوزی خدا پرستان از تذکرهای راستان افاضت آستان و صلحا و اتقیای پاستان ذخیره نهاده اند - و درهای افاضت و افادت بی پایان کشاده اما بند مبارک سورت که در عهدی بابا بکه مشهور بود - و مرکز ارباب فضل و کمال نزدیک و دور - چه اهل نفوس رسهنون و تقدس مشحون بخاکش مرهون اند و ابدان همایون مبارک و میمون چون گنج پنهان زیر آن مدفون - هما نا کسی را بر نام و نشان ایشان نه آگاهی و اطلاعی است و نه بتذکر حالات بابرکات خلق را ذریعهٔ تمتع و انتفاعی - یا للعجب تا حال احدی را از اهل وطن ندانم که عنان همت گرم ساخته باشد - و در قطع راه اشاعت و طبع حالات باکرامات قدسی سرشتگان همچون فرشتگان سورت پرداخته - لاجرم از مدت مدید از روی آن پیرامن خاطر میگردید که کتابی پاک از اطناب ممل و ایجاز مخل در سیرت ارباب صلاح و اهل فلاح سورت تالیف و طبع در آید تا کام دلهای وطن پرستان بر آید و قلوب مشتاقان بسرتهای روحانی گراید و در بهجت و شادمانی فزاید - امّا قلت بضاعت و کثرت اشتغال

باعث شکستگی بال آمال این عدیم الاستطاعت گردید۔ وسہام سعی الاکلام این ناکام بہدف حصول مرام نرسید۔ عاقبۃ الامر مصدع آمدم ودست استدعا والتجا زدم بدامن محب وطن ملجا و مامن صد حسیب ومن مشہور زمن۔ مورد الطاف رب ذو المنن۔ التقویٰ سیر رتہ فی السر والعلن۔ صاحب خلق حسن جناب مستطاب مکرمت مآب محمدت نصاب مشیخت انتساب مستغنی عن المحامد والالقاب شہسوار میدان مردانگی۔ علمدار عرصۂ فرزانگی۔ گوہر رخشندۂ درج فتوت وکامگاری۔ اختر فروزندۂ برج مروت ونامداری غرۂ ناصیۂ دولت واقبال قرۂ باصرۂ حشمت وکمال فقید المثیل عدیم البدیل ع

نور چشم شوکت وجاہ وکرم	در تن خلق ومروت جان ودل
روی خندان چشم سیر ودل غنی	ابر از دست ترش باشد خجل
پاکباز وپاک خوی وپاک گوی	روز وشب در ذکر خالق مشتغل
از قیاسش در مقام راستی	سرو در بستان ز حیرت پا بگل

اعنی مخدومی الاجل الاعظم۔ مولائی المبجل الافخم۔ مورد عنایات رب وہاب حضرت شیخ بہادر عرف شیخو میان صاحب لازال بستان اقبالہ نضیرا وسحاب نوالہ مطیرا خلف الرشید قدوۃ العلماء الکرام اسوۃ الکرماء الاعلام حضرت سرور شیخ احمد عرف بخشو میان مغفور تغمدہ اللہ تعالیٰ بالغفران واذاقہ حلاوۃ کمال الایمان حضرت ممدوح الاوصاف کتابے مزین بحسن سیرت وصورت مسمیٰ باسم تاریخی گلدستۂ صلحا رسورت تالیف نمودند ونام ونشانہای پاکبازان ونامداران سورت کہ از صفحۂ روزگار گم شدہ ومحو پذیرفتہ بود از سر تازہ وزندہ فرمودند۔ وبر روی ارباب ذوق وشوق

ابواب افادت و افاضت کشاوند و براحباب وطن منت فراوان و احسان بی پایان نهاده‌اند. لوحش الله این گلدسته ایست مجموعهٔ گلهای دامن دامن. ولاله و ریحان چمن چمن. که هر گلی را گلبنی دیگرست و هر گلبنی را گلشنی دیگر شعر

بهار عالم حسنش دل و جان تازه میدارد برنگ اصحاب صورت را ببوار باب معنی را

اگرچه این تالیف شریف تلخیص لطیف و انتخاب منیف ست از فوائد عجیبه اعنی جلد ثالث حدیقهٔ احمدیه. که کتابی ست بس ضخیم و غریب. تصنیف والد مرحوم جناب موصوف حضرت بخشو میان مغفور رحمة الله المجیب. امّا مولف ممدوح الالقاب محض بر تلخیص و انتخاب اکتفا نفرموده اند. بلکه تذکرهٔ صلحای کبار و شرفا و احرار آن سواد میمنت بنیاد اضافه نموده اند و علی سبیل العموم داد استرضای مستفیدان اخبار و آثار قدمای سورت داده اند علی الخصوص بقبول ما هو المامول بار لطف بغایت و کرم بی نهایت که بر گردن ارادت مهتمم خاکسار نهاده اند اگر خواهم که شکر آن گزارم. و از آن سپاس دارم ندانم که بهر ادایش الفاظ کافیه و عبارات شافیه از کجا آرم. بجز آنکه بصدق دل بچنین تر زبان شوم اجره الله تعالی اعظم الاجور و احسن عاقبته فی کل الامور بخدا همچنانکه خاندان این مرد باخدا بنجابت حسبی و کمالات کسبی. و عهدهای جلیله و عطاهای جمیله. و صفات حرمی و تمغات اولو العزمی نامور و ممتاز ست. همچنان این آراستهٔ ظاهر و باطن بصدق و صفا در شهود و خفا درین تالیف لطیف سرفراز بی انباز ست. المختصر نسخهٔ این گلدستهٔ سورت بیمن النفس حضرت ممدوح زیور حسن تالیف پوشیده. همان طور زیر اهتمام این مهتمم ناتمام حلیهٔ انطباع در بر کشیده. آن شاهد رعنا که از مدتی دلها تمنای او بود. اکنون با هزاران دلفریبی و جامهٔ زیبی بمنصهٔ شهود جلوه نموده

لله الحمد هر آن چیز که خاطر میخواست	آخر آمد ز پس پردهٔ تقدیر پدید

ایدون خامهٔ ژولیده بیان این مهتمم هیچمدان به تشکر حضرات علما و شعرای نزدیک و دور زبان کشاید
و بمنت پذیری عنایات ایشان گراید - که بتقاریظ و تاریخهای تألیف و طبع این گلدستهٔ لطیف مبذول
توجهات فرموده اند و راه قدرشناسی این تألیف شریف پیموده اند - خصوصاً شرافت پناه فضیلت
دستگاه ادیب اریب حسیب و نجیب ستوده اخلاق مشهور آفاق - جان اجساد فصاحت
کان جواهر بلاغت - عالم نبیل فاضل جلیل الموسوم بالفضل و السنا - در خصائل و شمائل محمود
اعنی جناب مولوی **محمد عبد الودود صاحب حمّاد اسلام آبادی** لا زالت
شموس افاضاتهم بازغة و بدور افاداتهم لامعة که محض برعایت مسئلت این خاکسار و
بپاس خاطر این هیچمدان گلی با رنگ و بوی دلاویز از فیض باران فصاحت آن یگانهٔ عصر در گلزار همیشه بهار
این گلدستهٔ پر شمیم دمیده و قطعهٔ تقریظی و تاریخی این صحیفهٔ لطیفه از قلم بلاغت رقم آن یکتای
دهر چکیده - حقا که از حرف حرفش رمز ان من الشعر لحکمة پیداست و از لفظ لفظش کرشمهٔ
وان من البیان لسحرا هویدا - باری مرا چه مجال که راه مدحت سرائی آن پویم - و برخی از منت
بید آن مرکز آمال که مبذول بحال این شکسته بال ست گویم - پس احترازاً عن الملالة الناشئة
عن الاطالة شایستهٔ این محل همیدانم که بسبیل اختصار بکمال ادب این مصرعه همیخوانم
من بجان قربان احسان توام - و در سپاسداری زبان کشایم - و بصد خلوص
ولی طریق رهروان منازل شکر منت بپایم خداوند ذو الجلال والاکرام از فضل و کرم
تمام این گلدستهٔ چمن همیشه بهار اخبار و آثار کرام را رائحه بخش مشام انام نماید و مقبول
طبائع خاص و عام فرماید

آمین یا رب العالمین

المهتمة الحقير

نحمد الله الذي صلى على محموده
وجهه نوراً وحسناً كان كالبدر التمام
فالصلاة الرحمة منا عليه سرمداً
قد نعم الآل والأصحاب هم فخر الكرام

بعد حمد کردگار و نعت فخر الانبیا
بندهٔ منعم بیان سازد پس از عرض سلام
بود سورت باب مکه در زمانی پیش ازین
مفخر امصار و دیار و مرجع هر خاص و عام
خاندانهائیکه بوده اندر و از اهل علم
هم ز اهل فضل و مجد و آل پاکان فخام
حصر و تعدادش که داند جز خداوند علیم
زیر خاکش کس نداند آن که باشد این کدام
هی خاکش آنچنان این هاون دوران بکوفت
نی نشانی هست ازو بر صفحهٔ هستی نه نام
هان نشان رفتگان باشد همین تالیف قوم
لیک در میدانش اسپ خامه کس زد نه گام

مدتی پختم دماغ اما چو سامانم نبود ؛
آن خیال من سراسر ماند همچون فکر خام
بسکه خوردم غوطها در بحر تدبیرش ولیک
دامن دل پر نشد از گوهر نایاب کام
عاقبت تکلیف افزودم بمخدوم قدیم
معدن اشفاق و اخلاق و همام ابن الهمام
نام نامی حضرت شیخو میان صاحب بدان
هم بود شیخ بهادر دام ما فوق المرام
آنچه من درخواستم منظور فرمود آنجناب
کرد این گلدسته را تالیف با صد اهتمام
غنچهٔ شوقم شگفته از نسیم لطف او
وه چه گلدسته است کز وی تازگی یابد مشام
با چه ارزم من که لاف از شکر آن محسن زنم
کیستم تا در مقام مدح او سازم قیام
از کجا آرم زبان تا در ستایش دم زنم
من کجا و وه کجا آن حضرت عالیمقام
بر بنای عرضم این گلدسته را ترتیب داد
شکر او چندانکه بگزارم بماند ناتمام

زانکه احسانش نه احسانی ست کاید در بیان
پس خموشی بهتر است از شکر آن فوق احتشام
عاجزم بس قاصرم نتوان کرم و دارم سپاس
جای شکر آن به که باشد با دعا نظم کلام
اقتدار خاندانش باد یارب بر مزید
در تضاعف باد فیضانش الی یوم القیام
بسکه نام آور خلف هست او ز اسلاف خویش
همچنان اخلاف از و باشند یارب دوام
باد این گلدسته یارب همچو تصنیفات قوم
فیض بخش اهل دوران چون دعاو ختتام
جلوه گر شد نام پاکانی که بودند آفتاب
وه چه رخشنده است گلدسته چو خور اندر ظلام
یادگار آل خاصان بسکه این گلدسته ست
زانکه از خاصان سورت ذکرها دارد تمام
لاجرم تاریخ طبعش بنده منعم نوشت
یادگار آل خاصان باد مقبول الانام
۱۳ ۱۷

ایضاً للمهتممہ الحقیر

تعالی الله چه گلدسته بنگر ‌ ‌ ‌ دراحوال ذوی الانساب سورت

دهد هر گل درین بزم دگیها ‌ ‌ ‌ نشان از گلشن شاداب سورت

سرود صالحان خوش می سراید ‌ ‌ ‌ چو بلبل هم اولی الالباب سورت

رباب پاکبازان بود بی ساز ‌ ‌ ‌ بتارش بر زده مضراب سورت

بآئین گزین و طرز نیکو ‌ ‌ ‌ سخن راند زهر یک باب سورت

چو این گلدسته شایسته درختی ‌ ‌ ‌ که پیچیده بر و لبلاب سورت

چه نیکو حضرت شیخ بیان زد ‌ ‌ ‌ رقم گلدسته ارباب سورت

جزاه الله زسعیش زنده گشته ‌ ‌ ‌ بسا نام ذوی الالقاب سورت

ذوات اهل علم و فضل بوده ‌ ‌ ‌ خمیر شان زخاک و آب سورت

کنون پهلو بجا کش در نهانند ‌ ‌ ‌ نشانی نے ازان احباب سورت

چو یک بیدار دل کوئی خفتست ‌ ‌ ‌ نمی بینیم کنون در خواب سورت

بنام ایزد چه گلدسته گویا ‌ ‌ ‌ کلید مخزن نایاب سورت

چه بحر حسن و خوبیهاست گوئی ‌ ‌ ‌ که عقد گوهر خوشاب سورت

حقائق آنچنان کرده است روشن ‌ ‌ ‌ تو گوئی مهر عالمتاب سورت

بسے زین نامه رنگین چو سیماب ‌ ‌ ‌ همے لرزد بر آب و تاب سورت

بوصف بدر سگے دارد ضرورت ‌ ‌ ‌ نه حسن صورت اصحاب سورت

چو باشد لال جاهل پس چه اندر ‌ ‌ ‌ سخن از خوبی آداب سورت

بروی جاہلان خود ستایان | ہمانا بستہ بد ابواب سورت

سبر جاہل مبر منعم پیال
زہی گلدستۂ اقطاب سورت
۱۳۱۷ھ

وایضاً للمحتقر

زفیض حضرت شیخو میان بین | ہمانا جلوہ گر شد شان سورت
بر آوردہ جناب شیخ صاحب | چہ جوہر ہای ناب از کان سورت
چہ تالیف گزین ست این گزین ست | ہویدا سیرت خاصان سورت
بجسم سیرت روشن ضمیران | چہ این گلدستہ باشد جان سورت
عیان نسیم حقیقتہای پنہان | ازین گلدستہ پاکان سورت
عظیم ست و جمیل و بس گران ست | بر اہل سورت این احسان سورت
مگر باید نعقد جان خریدن | متاع تحفۂ جانان سورت
بچشم جاہلی بدکیش خارست | ولیکن این گل بستان سورت
بدل و اغش نہد لالہ گزد ہم | چو عقرب سنبل و ریحان سورت
چو سیلی خورد رخش نیلی ز سوسن | خورد خون دل از ریحان سورت
مگر واندرخ باوہ سرای | کہ سالش سیلی مستان سورت ۱۳۱۷
سلامت گوش بر وانیال گل مل | جو لے منکر خوبان سورت

بسال طبع آن منعم چو بلبل
بخوان گلدستۂ اعیان سورت
۱۳۱۷ھ

تتمه

به تسوید این واقعه مزید قلم حسرت رقم اشک سیاه ریزد و سینه چاک است
و دل خاکسار مهتمم بنهایت متألم و دردناک چه واقعه - واقعه الم افزای
رحلت میان شیخ محمد ابراهیم ابن داود غفرلهما الله صانع الوجود که مرد
بنهایت نیک دل و پاکیزه خصال بلند حوصله و بس مغتنم الوجود بود - خوبهای
اخلاقش به بمثابه بود که اگر تمام و کمال در بیان آید این وجیزه اکتفا کند و
دفتری دیگر نشاید - علما و صلحا را از جان عزیزتر داشتی و در تواضع و خدمت
گزاری ایشان حتی الوسع دقیقه فرو نگذاشتی - و آنرا که دوست داشتی
محبوب دلش انگاشتی - و از صحبت اشرار چون دود از نار گریزان بودی - و در همه
حال راه محبت و اخلاص اشراف و ابرار پیمودی - و بصفت هر دل عزیزی تا بحدی
کامل بود که نه تنها اهل اسلام بلکه بسیاری از شرفا و امرا و حکام مختلف الاقوام چه
صاحبان انگریز و هنود و پارسی بسویش مائل - مولدش قصبه بڑاچه از مضافات سورت
است و در بمبئی بڑوده و سنٹرل انڈیا ریلوے بخدمت انجن ڈرایوری امتیاز داشت
و با حسن کارگزاری از همه افسران کمپنی تا بجای سرفراز داشت که کسی از افسرانش تا صاحب
چیف انجنیر و صاحب ایجنٹ ملازم نمی پنداشت بلکه یکی از دوستان خودش می شمرد
و انواع تلطفها با او بکار میبرد - بوجه ملازمت در قصبه پیتلاد که از مقبوضات سرکار
دولتمدار بڑوده است طرح اقامت انداخته بود - و گرد خانه گلشنی بنهایت لطیف و
دلکشا ساخته - درختهای هشتاد قسم گلاب مختلف الالوان والروائح در وی نشانیده

ندانم که هیچ باغی از باغات نوابان و مهاراجگان عالیشان بانیقدر فراوانی انواع
گلاب داشته باشد - دیگر بندگان حضور مهاراجه صاحب بڑوده بتقریب شادی دولت کاشانه
دیوان بهادر جناب منی بهائی صاحب دیوان سابق ریاست بڑوده رونق افروز پٹلاد شده
بودند - بملاحظهٔ گلهای گلزار ابراهیمی فرمودند که "باغ ما که افسر باغبانش یک
وظیفه دار کلان انگریز کامل الفن ست همانا مثل اینجا یک گل ندارد" - و بلبل نغمه پرداز خوبی
گلزارش بسیار صاحبانِ انگریز جلیل القدر بودند - و بهار آن محض آبیاری و چمن
بندی او - حالا که باغ عمر عزیزش از دست برد خزان اجل پایمال گردیده گلهای
امانی و آمال یک عالم دلها را پژمرده گردانیده - بهار آن را چه ذکر و بیان - آبداری
و نشادابیش را کدامین برگ و سامان همانا بتاریخ شانزدهم شهر رمضان المبارک ۱۳۱۱ھ
روز پنجشنبه ساعت هفت و نیم صباحی داعی اجل را لبیک اجابت گفت هیچ اثری
از آثار مرض بر وی پیدا نشده ناگهان جان شیرین بجان آفرین سپرد انا لله و
انا الیه راجعون از اولاد مرحوم سه پسر و دو دختر یادگار اند الله جل جلاله ایشانرا
از طول حیات و سعادت دارین برخوردار بیشمار بخشاد - و برای مرحوم از باقیات
صالحات گرداناد آمین بحق طٰه و یٰسین - از آنجا که تالیف و طبع گلدستهٔ هذا باختتام
رسیده بود و این حادثهٔ دلگداز زمانه بوقوع انجامیده و ترک ذکر اینچنین عزیز دلها
گفتن که در هر دل عزیزی بی نظیرش در زمان و سواد و ماذات خودش بود و دور از
صواب دانسته شد لهذا مهتمم خاکسار در ذیل خاتمة الطبع بتتمهٔ ذکرش پرداخت همچنانکه
ذکر خیر مرحوم زینت خاتمه واقع شده آنچنان از شان غفران حضرت ارحم الراحمین
عجیب نیست که انجام کارش بحسن الخاتمه رونق پذیرفته باشد الله جل جلاله همچنین کناد

لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

13277

کتب خانہ جامعہ عثمانیہ

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس تعلیمات، مجلس انتظامی
بجز شعبہ جات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکینگے۔
۲- اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات ملحقہ و عہدہ داران جامعہ
اور اراکین دارالترجمہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکینگے اور انٹرمیڈیٹ
کے طلبہ تین کتابیں بی اے اور بی ایس سی و تحتانی جماعتوں کے
۳- طلبائے ایم اے، ال ال بی و بی اے اپنے پاس رکھ سکینگے۔
طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکیں اور طلبہ کے حساب
سے طلبہ تین کتابیں اور دو ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکینگے مگر اس غرض
۴- مدت مقررہ پر کتابیں واپس لیا جائیگا۔
ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ وصول کیا جائیگا۔
۵- بشرط موقع کتابیں کی تجدید ہو سکتی ہے۔
کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔
۶- کتابیں اگر خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری
عائد ہوگی۔
۷- کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا کچھ لکھنا منع ہے
دیکھا جائے۔
۸- قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں
جاری نہ کیجا سکینگی۔ فقط